



فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

سال هشتم، شماره بیست و نهم، بهار ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

مدیر مسئول: محمدباقر پورامینی

سر دبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: محمدکاظم حسینی کوهساری

ویراستار: علی اصغر فروتن

صفحه‌آرا: سجاد ناصری



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا).

ابوالحسن بکناش: مدیر گروه سیاست و جامعه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

امیر علی حسنلو: مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

نصرالله درویشی: معاونت پژوهش مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

عزالدین رضائزاد: استاد جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

حسن رضا رضایی: استادیار جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

حسن رضایی مهر: استادیار جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

احمد رضا فامیل دردشتی: مدیر گروه شبهه‌شناسی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حمید کریمی: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام



نشانی: قم: بلوار شهید کیوانفر، انتهای کوچه ۶، مدرسه علمیه جعفریه،

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

پست الکترونیکی: ntpasokh@gmail.com وبگاه: www.pasokhmag.ir



شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷

چاپ دیجیتال فام

لا تقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است

فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری بفرمایند.



راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

ساختار کلی مقاله

الف) نحوه تدوین متن مقاله

- عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
- چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
- واژگان کلیدی: حداقل سه واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
- مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
- بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
- نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
- ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به‌صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به‌صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آن‌ها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله. پایان نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند.
ب) اصول صفحه بندی و نگارش مقاله:

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱ - مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش های بالاتر از آن تایپ شود.

۲ - اندازه ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

ج) نکات مهم:

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور همزمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.

- مقالات دریافت شده عودت داده نمی شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.

- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی ntpasokh@gmail.com و یا از طریق پایگاه اینترنتی www.pasokhmag.ir ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می گردد.

- مسئولیت مطالب مقالات بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

فهرست مطالب

اصول شبهه‌شناسی و پاسخگویی

آیت‌الله علی کریمی جهرمی ۷

تبیین ارزشمندی سلامت جسمانی، به مثابه یک مبنا از دیدگاه قرآن

حسن‌رضا رضایی - فرج‌اله عباسی ۱۵

بررسی چرایی عدم قصاص پدر، به سبب قتل فرزند در حقوق کیفری ایران؛ با توجه به جایگاه حقوق کودکان

مهدی زندی - محسن هنرجو ۳۵

بررسی تأثیرات ترور شهید قاسم سلیمانی بر مسائل و تحولات منطقه‌ای

میثم قلی‌پور ۴۷

بررسی حکمت‌های جواز ازدواج موقت در مقایسه با آسیب‌های همبازی و دوستی دختر و پسر

احمدرضا فامیل‌دردشتی - رمضانعلی حسینی ۶۹

نگاهی به شخصیت، سوابق و فعالیت‌های محمود صرّخی در عراق

شاکر قوامیان - حمیدکریمی ۹۳

جایگاه رفراندوم در نظام جمهوری اسلامی و خاستگاه‌های مطالبه جریان‌های سیاسی / نشست علمی

سید علی میرداماد نجف‌آبادی - سید ابراهیم حسینی ۱۱۳

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب ۱۳۱

اصول شبهه شناسی و پاسخگویی

آیت الله علی کریمی جهرمی*

ماهیت شبهه

ابتدا کلام را درباره شبهه با کلام مولایمان حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع) آغاز می‌کنم و نکاتی را عرض می‌کنم.

نکته اول این است که بدانیم چرا شبهه را شبهه نامیده‌اند؟ حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (نهج البلاغة، خطبة ۳۸): «شبهه از این جهت شبهه نامیده شده که شبیه و مانند حق است (هرکس نمی‌تواند میان حق و باطل تمیز دهد)».

اگر شبهه را شبهه گفته‌اند به خاطر این است که قیافه جذابی به آن داده می‌شود که انسان در آغاز که به آن می‌نگرد و یا می‌شنود، نزدیک است به سوی آن جلب شود؛ چرا؟ به خاطر اینکه قیافه حق را به خود گرفته است. شبهات به حسب ظاهر رو به سوی حق دارد و چون طبیعت انسان‌ها حق‌طلبی است و دنبال حق و حقیقت می‌گردند و ندای فطرت خودشان را پاسخ می‌دهند؛ روی همین جهت ممکن است دل‌هایی به همین شبهه‌ها و شبهه‌افکنی‌ها متوجه شود و گرایش پیدا کند؛ پس سر اینکه شبهه را شبهه گفتند عبارت از

*. استاد اخلاق و خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.

این متن گزیده‌ای از سخنان معظم‌له در دیدار مدیران و محققان مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات با ایشان است، این دیدار در مهرماه سال ۱۴۰۱ انجام شده و از تلویزیون اینترنتی پاسخ نیز پخش گردید.

این است که یک مشابَهتی با حق دارد و جلوه‌ای از حق از آن احساس می‌شود، درحالی‌که حقیقت این نیست.

برای پیشگیری از ترویج شبهه در جامعه باید ما بتوانیم حق را در جامعه پیاده کرده و زنده کنیم و معارف حقه را برای جامعه به درستی تبیین کنیم که این یک راه بسیار موفقیت‌آمیزی برای جلوگیری از شیوع شبهات در جامعه است؛ به عبارت دیگر پیش از اینکه زمینه شبهه را القاء کنند ما زمینه را از این رهگذر منتفی کنیم؛ البته به‌طور کل انسان نمی‌تواند به این بسنده کند، بلکه راهی است که می‌شود از این راه استفاده‌های خوبی کرد.

هدف از بیان شبهه و چگونگی پاسخ به آن

نکته دوم عبارت از این است که هدف از بیان شبهه‌ها و جواب آن‌ها یک هدف بسیار مقدسی است. من تا قبل از اینکه این جمله را از حضرت علی علیه السلام بنگرم و در آن دقت کنم، به ذهنم می‌آمد که این وظیفه علما، بزرگان، فضلا و درس‌خواندگان حوزه و جوانان پاک و دلسوزی است که در این مسیر همکاری کنند، تصور خودم این بود. لکن وقتی که این جمله از کلمات نورانی مولی‌الموحدين و امام الممتقین، حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام را دیدم فکر من به جای بسیار بالاتری و به یک نقطه شامخ و رفیعی رفت. حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در اوایل خطبه دوم نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲)؛ «بعد از وحدانیت الهی شهادت می‌دهم به اینکه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عبد خدا بود». حالا تقدم عبد و عبودیت بر رسالت و نظایر آن در جای خودش خیلی جای بحث دارد و همه شما هم توجه به این نکته دارید، بعد حضرت می‌فرمایند: «أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ»، «خدا پیامبر بزرگوار خودش را با یک دین مشهوری فرستاد»؛ چیزی که به ذهن من آمد این بود که این دین در میان طبقات آسمان‌ها، در میان روحانیون عالم بالا، در میان فرشتگان حضرت حق و ملائکه الله المقربین، بعد هم در میان انبیاء و مرسلین، صلحاء و صالحین از ادوار مختلف دین مشهوری است.

بعد حضرت در ادامه نکات دیگری در مقام بیان اهداف رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذکر می‌کنند و می‌فرمایند: «إِذَا حَاجَّ لِلشُّبُهَاتِ وَ اخْتِجَا جَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ»؛ «تا شبهه‌های آنان را بر طرف سازد و با دلایل روشن بر آنان اتمام حجت کند، و به آیات قرآن مردم را از هلاکت بر حذر داشته، و از عواقب شوم معصیت بترساند» اول نکته‌ای که در اینجا حضرت آوردند



عبارت از این است: «إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ»، حاصل این کلام نورانی مولا امیرالمؤمنین امام علی (ع) این است که از اهداف ارسال رسالت رسول الله (ص) ارسال رسول الله (ص) به رسالت عبارت از این است که شبهات را مرتفع و نابود بسازند و بعد «اِخْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ»، این هم تقریباً بر همین افق و از همین خانواده است؛ سپس پیامبر اسلام (ص) با مردم به وسیله آیات احتجاج کنند. حالا این آیات فرقی نمی‌کند آیات انفسی، آیات آفاقی، آیات قرآنی، اطلاق آن شامل همه این‌ها می‌شود. آیات الهی یعنی چیزهایی که کاملاً بیانگر حقانیت خدا و رسول (ص) است. گاهی از اوقات نگاه در آسمان و زمین، گاهی از اوقات نظر بر همین وجود خود انسان که چه معجونی خدای متعال ساخته است به نام انسان، نیروهایی که در انسان است، قوایی که در انسان است، فعل و انفعالاتی که در وجود انسان انجام می‌گیرد و شاید بتوان گفت عمده آن‌هم آیات کریمه قرآنی است. بهترین وسیله برای قانع شدن افراد عبارت از آیات کریمه قرآن کریم است.

بعد هم حضرت در ادامه می‌فرمایند: «وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ»، تحذیر از حذر به معنای ترساندن است. از دیگر رسالت رسول اکرم (ص) به خاطر این است که مردم و جامعه را با آیات کریمه قرآنی بترسانند. از چه چیزی بترسانند؟ از شیطان بترسانند، از نفس اماره بترسانند، از همان نفس سرکش که انسان را به گناه فرمان می‌دهد و به هر سو می‌کشاند، از هواهایی که انسان را احاطه کرده‌اند، بترسانند؛ از عوامل جنی و انسی که برای گمراهی انسان در کار هستند، بترسانند.

در میان این سه جمله‌ای که از کلام حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع) به عنوان هدف از بیان شبهه و چگونگی پاسخ به آن عرض کردیم، اولین آن عبارت از این نکته بود: «إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ»، «به خاطر برطرف کردن شبهات» و این حاکی از آن است که این شبهه‌ها یک چیز تازه‌ای نیست که امروز به وجود آمده باشند یا مثلاً جمهوری اسلامی یا حکومت‌ها، علما، حوزه‌ها و امثال ذلک این شبهات را ایجاد کرده باشند، بلکه شبهه‌ها سابقه‌دار هستند، به طوری که رسالت رسول الله (ص) برای برطرف کردن آن شبهات است. این خیلی حرف است که هدف پیغمبر این باشد؛ از کجا می‌گوییم هدف؟ چون همان‌طور که همه می‌دانید «إِزَاحَةً» مفعول لأجله است، به خاطر این جهت خدا رسول الله (ص) را فرستاد که شبهات را برطرف کند.

بنابراین باید به شما عزیزان، به شما هیئت علمیه و تحقیقی که در این مرکز مطالعات و

پاسخگویی به شبهات فعالیت می‌کنید بشارت بدهم که شما بحمدلله در مسیر رسول‌الله ﷺ گام برمی‌دارید و کار شما کار پیغمبر است، هدف شما هدف رسول‌الله ﷺ است. آیا افتخاری از این بالاتر پیدا می‌کنید که کار انسان کار رسول‌الله ﷺ شود، هدف او هدف رسول‌الله ﷺ باشد؟ من خیال می‌کنم برای انسان هیچ مشوقی و هیچ بزرگداشت و کنگره‌ای به اندازه این کلمه برای بزرگداشت عمل شما مؤثر باشد.

اصول شبهه‌شناسی و پاسخگویی

حالا ما مطلب را به عصر خودمان برمی‌گردانیم و نکاتی را در این زمینه خدمت‌تان تقدیم می‌کنم که البته خیلی از این نکات و مطالب در اعصار گذشته سابقه داشته است و آن‌ها نکات و مطالبی است که هرکدام در جای خود قابل‌تأمل هستند، نکات و تذکراتی هستند که چه بسا اکثر این‌ها در ذهن خود شما عزیزان، دوستان و رفقا باشد که برای موفقیت ما در این مسیر اثر بسیار سریع، مستمر و عمیق دارد.

الف) لزوم برنامه‌ریزی برای پاسخگویی علمی و دقیق به شبهات

یکی از آن نکات این است که توجه داشته باشیم که شبهات امروز دقیقاً هم‌سنگ شبهات اعصار ائمه علیهم‌السلام و امثال آن‌ها نیست؛ بلکه گاهی شبهات امروز با آن شبهات شباهت دارند، ولی شبهات امروز که از درودیوار می‌بارد، شبهاتی است که عمدتاً پاسخ دادن به آن‌ها خیلی توانایی و آمادگی می‌خواهد. این‌طور هم نیست که این شبهات را بگوییم ایجاد شد، حالا خودبه‌خود برطرف می‌شود یا مدتی صبر کنیم و آن را نیاوریم تا خودبه‌خود از بین برود؛ این حرف‌ها نیست. این‌ها شبهاتی هستند که ممکن است در یک دقیقه به گوشه و کنار دنیا برسد و این هرگز در گذشته این‌طور سرعت نفوذ شبهه‌ها را ما نداشتیم که در یک دقیقه بشود به گوشه و کنار دنیا برسد و اذهان را مشوش کند و لذا این نکته خیلی مهم و قابل‌توجه است و مسئولیت مسئولان را خیلی بالا می‌برد.

ب) توجه به خاستگاه شبهات

مطلب دیگر این است که این شبهات از یک سو نیستند، گاهی از ناحیه دشمنان است، البته کار دشمن، دشمنی است و هرگز از دشمن انتظار دوستی نمی‌رود، آن‌ها ایجاد شبهه می‌کنند، این جوانان پاک، جوانان مسلمان را از راه به درمی‌برند یا ذهن آن‌ها را مضطرب می‌سازند، آرامش فکری آن‌ها را می‌گیرند.



این شبهات گاهی از اوقات از ناحیهٔ دوستان است و این خیلی عجیب است؛ البته تعجبی هم ندارد چون گاهی از اوقات می‌شود که «دشمن دانا به از نادان دوست». خودش در راه دوستی کردن شبهه‌افکنی می‌کند. حالا یک مثالی می‌زنیم، راه دوری نمی‌خواهد برویم و از جاهای دیگر شاهد بیاوریم، یک چیزی که مرتب زیر نظر ما است، گاهی از اوقات احیاناً کسی به‌عنوان واعظ، روضه‌خوان و... منبر می‌رود و مطلبی را نسنجیده و نپخته، دقت نکرده، مراجعه نکرده، چه‌بسا از این‌وآن شنیده نقل می‌کند؛ عده‌ای هم پای منبر هستند و چشم همه هم باز است و متوجه او هستند، تصور می‌کنند که هرچه منبری گفت درست است و مانند وحی آسمانی مستقیم بر دل‌ها می‌نشیند و منبری هم نمی‌داند همین مطلب او شبهه‌هایی ایجاد می‌کند و آغاز شرور و فتنه‌ها می‌شود.

البته ناگفته نماند که از بین منبری‌ها افراد زیادی هستند که بسیار دقیق‌النظر هستند، روی کلمات خودشان حساب می‌کنند که ما یکی دو نفر از آن‌ها را در طول عمر خود ازجمله مرحوم آقای محمدتقی فلسفی رحمته‌الله دیده‌ایم.

من خودم در دوران زندگی در شهرهای مختلفی که گاهی از اوقات در دوران جوانی رفته‌ام به کرات دیده‌ام که گاهی کسی می‌آید و مطلب و جمله‌ای حالا یا برای بازارگرمی یا برای ادارهٔ مجلس خودش می‌گوید که روی آن کار نکرده است، جوانب آن را درست ندیده است، آراء و نظرات دانشمندان را در این باب مطالعه نکرده است، یک‌دفعه وسط مطلب می‌آید و از همان‌جا شبهه را در اذهان مخاطبان القاء می‌کند، مستمع از همین مجلس یعنی هنوز بلند نشده، دچار تشویش و اضطراب می‌شود و گاهی از اوقات هم مشکلات و محذوریتهای بزرگی را ایجاد می‌کند و فتنه‌های عظیم، دین‌سازی‌ها و امثال‌ذلک از همین جا شروع می‌شود.

این هم نکته‌ای بود که گفتم تا متوجه باشیم همیشه فکر ما متوجه دشمنان نباشد که گاهی از اوقات دشمنان در لباس دوستی؛ گاهی از اوقات هم واقعاً ممکن است غرض دشمنی نداشته باشد، علی‌الظاهر دوست است و لکن دوست هم باید بداند در محور فهم و دانش خودش حرف بزند، مخصوصاً برای منبر که یکی از عوامل بسیار مهم برای تبلیغ جامعه است، حرف‌های نسنجیده، حرف‌های بی‌حساب و روی آن کارنکرده در منبر نیاورد. این هم یکی از نکاتی است که در اینجا وجود دارد که آثار آن هم خیلی آثار سوئی است؛ یعنی گاهی اوقات انسان مطلبی را در مجلسی می‌گوید، بعدها به او توجه می‌دهند که این مطلب درست نیست، آقا این چه حرفی بود که گفتید؟ من راجع به همین‌که طرف یک

چیزی بگویند حتی خودش هم متوجه نباشد، بعد کسی بعد از منبر به او توجه بدهد، دوتا از بزرگان را بشخصه می‌شناسم که این جریان بین آن‌ها واقع شده است که وقتی کسی به وی تذکر داده بود که این مطلب را روی منبر گفتید، گفته بود عجب، من این را گفتم؟! یعنی خودش هم توجه نداشت که این جمله را گفته است! اینجا باید خیلی مواظبت کرد. گاهی این مطلب نسنجیده را می‌گویند و حالا ممکن است حداقل یکی از پامنبری‌ها انحراف فکری پیدا کرد، ذهنش مشوش و مضطرب گردد؛ اگر بعداً به ما بگویند این مطلبی که گفتید اشتباه بوده است، گاهی از اوقات ممکن است بگوئیم خب فردا آن را اصلاح می‌کنم و جبران می‌شود. حالا آیا یقین دارید که فردا هستید؟ یقین دارید که فردا آن مجلس و آن محضر دوباره برگزار شود؟ آیا می‌دانید آن فرد مجدداً می‌آید؟ بعد از آن آیا مطمئن هستید که آن اثری که دیروز در روح او گذاشتید، امروز توانستید اثر سوء، آن را کاملاً برطرف کنید؟ چه بسا آن فرد اصلاً به کشور دیگری رفته باشد و دسترسی به وی غیرممکن شود. چقدر از دوستان و رفقا را سراغ داریم، در مدرسه و جاهای دیگر باهم دوست بودیم، اما الآن هرکدام به یک جایی رفتند.

غرض این است که آن وقت چه کسی است که این کار را جبران کند! ای آقای که در منبر شبهه درست کردی و حداقل ذهن فردی را منحرف کردی، این را کجا جبران می‌کنی؟! آیا عالم آخرت؟ حال آنکه هر گناهی با توبه اصلاح نمی‌شود، این باید از همین جا حل شود، حتی با عالم آخرت حل نمی‌شود، باید همین جا اصلاح شود و به هر نحوه‌ای بتوانیم آن را جبران کنیم که یک جاهایی هم جبران آن امکان‌پذیر نیست، این هم نکته‌ای است که وظیفه همه ما را خیلی سنگین می‌کند. حتی مدرّس، استاد، بزرگ و عالی روحانیت نیز ممکن است گرفتار این مشکل شود.

ج) تربیت نیروهای آماده برای پاسخگویی به شبهات

امروز جامعه ما می‌طلبد که عده‌ای از افراد مستعد و برخی از علمای دقیق‌النظر و واقعاً درس‌خوانده امتحان شوند و وقتی استعداد آن‌ها به خوبی سنجیده شد، آنگاه آنها را برای پاسخگویی به شبهات به کار گیرند. اصلاً وظیفه اولیه علمای اعلام، بلکه حوزه‌های علمیه این است که در این راه کوشش کنند؛ البته بعد از اینکه اول خودشان آمادگی کسب کردند حوزه‌های علمیه و عده‌ای را به این سو بکشانند که این‌ها هم آماده باشند. این یکی از مطالب جدی است که باید کاملاً روی آن کار شود.



د) مهارت‌افزایی در زمینه پاسخگویی به شبهات

از نکات دیگر این است که طلبه یا فردی که در این راه می‌آید و آماده می‌شود، باید بداند که برطرف کردن شبهات شیوه‌ها، ساحت‌ها و عرصه‌های مختلفی دارد. در زمان قدیم حتی در زمان‌های خودمان من در کودکی به یاد دارم اگر کسی حرف ناحسابی می‌زد عالمی می‌آمد و می‌گفت این مرتد شد، این کافر شد؛ همین حرف دیگر بس بود که این فرد از جامعه منزوی شود و مردم او را از خودشان طرد کنند؛ ولی امروزه به این نحوه نیست، امروزه ایستادگی دارند، حرف دارند، صحبت دارند، احتجاجات دارند و لذا انسان می‌شود فقط یک شیوه را انتخاب کند، باید بداند آیا این صاحب‌الشبهه در چه سنینی است، دبستانی است دبیرستانی است، دانشجو است، استاد دانشگاه است، غیر از این‌ها است، در چه سطوحی از علم قرار دارند؟ این جهات را انسان باید به دست بیاورد، میزان معرفت و علم و استعداد آن‌ها را به دست بیاورد و مطابق آن پیش برود، این هم یکی از نکاتی است که باید حتماً ملاحظه شود.

ه) لزوم داشتن اخلاق کریمانه برای پاسخگویی

در همین‌جا این نکته را متذکر می‌شوم که یکی از نکات بسیار مهم و از اسلحه‌های نافذ برای ازاله‌کننده شبهات و پاسخ‌دهنده به شبهات عبارت از اخلاق کریمه است. اخلاق نیکویی داشته باشند، با این اخلاق کریمه که رسول خدا ﷺ داشتند، «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا أَلْقَلْبُ لَا تُفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ «اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» ای پیغمبر از تو بالاتر کسی است؟ ولی اگر بخواهید با تندی و خشونت و منم‌منم مقابل آن‌ها بایستی، لَإِنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ، همه آن‌ها از اطراف متفرق خواهند شد و کسی برای تو باقی نخواهد ماند.

و) رصد و نظارت دقیق شبهات

نکته دیگر اینکه شبهات تنها در داخل کشور نیست؛ بلکه در خارج کشور هم است. هرچند که حالا همه به همدیگر پیوسته و متصل هستند؛ ممکن است جوانی در ایران سالم باشد، سروکار او بیشتر با بزرگان و اهل تقوا و دیانت و عالمان صحیح بوده باشد، ولی حالا که به خارج کشور رفته باید وی را زیر نظر داشته باشند، حتی این کار حوزه است که حالا که به آنجا رفته او را دشمنان صید نکنند، با یکی دوتا جمله از راه به در نکنند و به انحراف نکنند. این مطلب خیلی مهمی است که حوزه و علمای اعلام از جمله محققان و حتی خود شما عزیزانی که در خدمت‌تان هستیم بر داخل و خارج کشور نظارت داشته باشند.

(و) فهم عمیق معارف دینی در راستای پاسخگویی به شبهات

از دیگر نکاتی که در اینجا بسیار مؤثر است عبارت از این است که انسان بر این متون اسلامی مهارت پیدا کند، قرآن کریم و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را درست خوانده و فهمیده باشد. در آن مقداری که برای او میسر است. گاهی از اوقات انسان می‌بیند فردی منبری است، سالیان سال منبر رفته است؛ اما آیات قرآن را غلط می‌خواند، خب هنوز برای این آدم توجه به معنا زود است، وی اول باید الفاظ را درست کند. نمونه‌های از این زیاد دیده شده است که برخی یا در الفاظ یا در معنا خلاف رفته‌اند؛ لذا بر قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، این سه تا اصل را عنایت داشته باشیم که در آن‌ها بسیار کار شود و نیروهای ما در این جهات کاملاً وارد باشند که بسیاری از شبهه‌ها اگر نگوییم تمام آن‌ها، از همین رهگذر می‌توان آن‌ها را حل کرد. وای از آن روزی که شبهه‌افکن از آیات قرآن یا از نهج البلاغه و امثال آن شبهه بیفکند و پناه‌برخدا که طرف مقابل او هم کسی باشد که حسابی درس نخوانده است، با قرآن آشنایی کامل نداشته باشد؛ پس این جهت هم خیلی باید مراعات شود که برای کانس که در این عرصه می‌خواهند فعالیت کنند و پاسخ به شبهات دهند در قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه مهارت‌هایی کسب کنند و اینها را به خوبی بفهمند.

(ز) داشتن اخلاص در عمل در پاسخگویی به شبهات

نکته پایانی که به ذهنم آمد و دریغ است که در اینجا عرض نکنم و شاید روح همه این نکاتی باشد که خدمت‌تان گفتم اخلاص است. این‌طور نباشد که این آقا، این مؤسسه را دارد، ما هم یک مؤسسه‌ای داشته باشیم، آن یکی هم دوباره همین‌طور؛ این همان روش کوچه و بازار است، اینکه حوزه و روحانیت نمی‌شود. اخلاص داشتن و کار برای خدا خیلی مهم است. من عالمی را سراغ دارم که چند سال قبل از دنیا رفتند، رضوان خدا بر ایشان باد، کتابی داشتند که در آستانه چاپ بود به ایشان خبر دادند که کسی کتابی مانند شما نوشته است، ایشان به کلی کتاب خودش را کنار گذاشت و چاپ نکرد؛ بنابراین توصیه بنده این است که در کارهای‌تان اخلاص داشته باشید کلاً کسی که در اینجا خودش را برای پاسخگویی به شبهات آماده می‌کند باید اول کار خدا مدنظرش باشد، اول و آخر خدای متعال باشد، اگر با این فکر جلو برود موفقیت او صدچندان خواهد شد. «وَفَقَّكُمُ اللَّهُ وَ إِيَّانَا لِمَرَاضِيهِ وَ جَنَّبَنَا وَ إِيَّاكَ عَنْ مُخَالَفَتِهِ وَ مَنَاجِيهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدَنَا وَ نَبِيِّنَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

تبیین ارزشمندی سلامت جسمانی، به مثابه یک مبنای دیدگاه قرآن

حسن رضا رضایی*

فرج اله عباسی**

چکیده

در قرآن کریم، به سلامت جسمانی، همپای سلامت روحی، توجه شده و این امر نشانگر اهمیت سلامت جسمانی از دیدگاه اسلام است. نوشتار حاضر به این سؤال می‌پردازد که مبانی ارزشمندی سلامت جسمانی در قرآن چیست؟ این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تنظیم شده است. قرآن کریم با دلایل صریح و کنایی و گاهی با استفاده از مفهوم سخن به اهمیت و ارزشمندی سلامت جسمانی اشاره کرده است. دلایلی از قبیل سلامت از آن خداست؛ سلامتی فرد معادل سلامتی همه انسان‌ها؛ تبلور سلامتی در سلام‌های قرآنی؛ وجوب حفظ بدن از ضرر و زیان؛ برداشته شدن تکلیف از بیمار در راستای حفظ و ارزش سلامتی؛ ارزشمندی سلامت در مفهوم آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ توجه به پاکی و نظافت؛ سبک زندگی قرآنی سلامت‌ساز؛ اوامر و نواهی قرآنی متناسب با سلامت بدن؛ ضرورت داشتن تغذیه پاک و طیب و غیره. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که قرآن در کنار پرورش روح به ارزشمندی سلامت جسمانی اشاره کرده و آن ارزش‌ها با اهداف قرآن همخوانی دارد و دارای مطلوبیت ذاتی است.

واژگان کلیدی: سلامت جسمانی، ارزشمندی، قرآن کریم.

*. دکتری علوم قرآن و حدیث، استادیار جامعه‌المصطفی (عج) العالمیه؛ khan_bulbul80@yahoo.com.

** . کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن؛ f.abbasi1350@gmail.com.

مقدمه

ارزش و جایگاه سلامت، از ابتدای خلقت مورد توجه بوده است. بشر- برای خوب زیستن، می‌بایست از پل سلامتی عبور کند. دانشمندان نیز ارزش سلامتی را توجه داشتند. جالینوس، سلامتی را ابزاری برای بقای انسان می‌دانست (یگ‌باباپور، ۱۳۹۰، ص ۱۷). ابن‌سینا آن را منشأ اعمال انسان برشمرد (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۴). از منظر اهل‌بیت علیهم‌السلام سلامتی بالاترین نعمت الهی «الصحة افضل النعم» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۸۳) و آن را بستر مناسب برای عبادت معرفی کردند (همان). جوادی‌آملی با توجه به سوره انفال، آیه ۲۴ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» می‌نویسد: در این زندگی مادی و معنوی و بندگی، به بدن سالم نیازمندیم (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳، ص ۹۳). امیرمؤمنان علیه‌السلام در تفسیر آیه «وَلَا تَتَسَنَّسْ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا» «بهره واقعی خود را از ثروت دنیا از کف مده» (قصص: ۷۷)، می‌فرماید: سلامتی خود را فراموش نکن (شیخ‌صدوق، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۲۵) و در تفسیر آیه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» یعنی «روز قیامت درباره نعمت‌ها از شما سؤال خواهد شد» (تکاثر: ۸) می‌فرماید: نعمتی که از آن پرسیده می‌شود سلامتی است (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۸۱، ص ۱۷۰). نفس سلامتی برای انسان، سبب نشاط و شادابی در زندگی و افزایش فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و خانوادگی می‌شود. در حوزه عبادی ما شاهد رابطه بهتر با خالق در افراد سالم هستیم و در حوزه اعتقادی نیز افراد با بدن سالم تعقل بیشتری در حوزه مبدأ و معاد دارند.

سؤالی که به ذهن انسان خطور می‌کند این است که آیا قرآن، کتاب هدایت و تربیت، به سلامت و ارزش آن اشاره‌ای دارد؟ از طرف دیگر، برخی‌ها مانند ابن‌خلدون در مقدمه کتابش قائل است که قرآن برای آخرت مردم نازل شده نه علوم دنیایی (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق، ص ۹۴۳). به این معنا در زمینه سلامت جسم و بهداشت و ارزشمندی آنکه از امور دنیایی است، اشاره‌ای ندارد؛ از این‌رو نوشتار پیش رو به تبیین ارزشمندی سلامت جسمانی از منظر قرآن می‌پردازد. ضرورت بحث پیرامون سلامت جسمانی از چند بعد قابل‌بیان است. اولاً پاسخ کسانی که آیات الهی را منحصر به آخرت می‌دانند. دیگری آنکه قرآن به سلامت بدن و توجه به بهداشت آن ارزش خاصی قائل است. سوم آنکه مخاطبان به این نکته خواهند رسید که بدن امانت الهی در دست بشر است که در حفظ و سلامت آن کوشا باشند.



مفهوم سلامت در لغت و اصطلاح

واژه سلامت در کتاب «التحقیق» به معنای امن، سکون، آرامش و سلامتی و صحت آمده است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۲۱) و در کتاب «مفردات» به معنای سالم ماندن از آفات ظاهری و باطنی معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۲۱) و در کتاب «مجمع البحرین» به معنای سالم ماندن از هر عیب و نقص و همچنین سالم ماندن از گناه و عذاب معنا شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۸۴ و ۹۰) و در کتاب «العین» به معنای سلامت و تندرستی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۶۵).

با توجه به اینکه ریشه واژه سلامت از «سلم» است، می‌توان این‌گونه از تعاریف لغویان برداشت کرد که سلامت به معنای دوری از هرگونه عیب و بیماری ظاهری و باطنی است. ریشه «سلم» و مشتقات آن در قرآن با مصادیق فراوانی مطرح شده است، مانند: سلامت لفظی (انعام: ۱۵۴؛ اعراف: ۴۶)، سلامت فعلی و توجه به دیگران، (واقع: ۲۵ و ۲۶) سلامت زمانی، (قدر: ۵) سلامت افرادی، (واقع: ۹۰) سلام یکی از اسمای الهی، (حشر: ۲۳) سلام به معنی ایمنی، (زخرف: ۸۹) و... با توجه به لغت، در تمامی موارد فوق مفهوم سلامت نهفته شده است.

در اصطلاح پزشکی برای مفهوم سلامت، تعاریف گوناگونی ارائه شده است، مانند: تعادل اخلاط چهارگانه (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲)، رسیدن به اهداف بقاء و تولیدمثل، تعادل کار اعضا و اندام‌های مختلف بدن، (همان) تأمین تمامی نیازهای انسان در دنیا و آخرت و (ر.ک: واشیان، ۱۴۰۰، ص ۱۵ - ۲۶).

از میان تعاریف اصطلاحی، تعریف سازمان جهانی بهداشت است که در ماده دوم اساسنامه خود که مصوب سال ۱۹۴۸م آمده قابل قبول است که آمده است: «سلامت رفاه کامل و بیمار نبودن یا رفاه کامل جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است و تنها به معنای بیمار نبودن و نداشتن معلولیت نیست (پارک، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

به این ترتیب کسی را که بیماری جسمی ندارد، نمی‌توان سالم دانست؛ بلکه شخص سالم کسی است که از سلامت روح نیز برخوردار و از نظر اجتماعی در آسایش باشد؛ به عبارت دیگر، سلامت جسم تا حد زیادی به سلامت فکر و شرایط فرهنگی و اجتماعی مربوط می‌شود.



مفهوم‌شناسی واژه ارزش

واژه ارزش «Value» واژه‌ای فارسی و به معنای بها، ارز، قیمت، قدر، شایستگی (معین، ۱۳۶۰، ذیل واژه ارزش) و اسم مصدر از ارزییدن، برازندگی، زیندگی، قابلیت، استحقاق، اعتبار یک سند یا متاع (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه ارزش) آمده است. برخی از اندیشمندان، وظیفه اصلی فلسفه را بررسی ارزش‌ها برمی‌شمارند (شریعتمداری، ۱۳۹۷، ص ۱۵۶). ارزش‌شناسی آن دسته از اموری هستند که به آن‌ها بهاداده می‌شود و در مرکز بحث ارزش‌شناسی قرار می‌گیرند. در تعریفی جامع می‌توان گفت که: «ارزش، نظری است که هر کس در باب خیر یا شر بودن و زیبا یا نازیبا بودن امور و اشیاء ارائه می‌دهد و ازاین‌رو مبانی ارزش‌شناسی از دید قرآن، آن دسته از امور خیر و شر هستند که قرآن بایدونباید آن را معرفی می‌کند» (باقری، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲).

در مورد ارزش‌ها می‌توان آن‌ها را به دو دسته ارزش‌های ذاتی و اکتسابی تقسیم نمود. ارزش‌های ذاتی، ارزش‌هایی هستند که فی‌نفسه ارزش دارند و نیاز به اعتباربخشی ندارند اما ارزش‌های اکتسابی بر پایه اعتباردهی ارزشمند شدند با تغییر اعتبار ارزش خود را از دست می‌دهد. همچنین ارزش‌ها برحسب تغییر یا عدم تغییر به دو دسته ارزش‌های مطلق (Absolute) و نسبی (Relative) تقسیم می‌شوند. ارزش‌های نسبی آن دسته از ارزش‌ها هستند که مطابق با زمان و مکانی خاص اعتبار می‌یابند و مصون از تغییر نیستند اما ارزش‌های مطلق آن دسته از ارزش‌ها هستند که تابع مکان و زمان خاصی نیستند و ماهیتی غیرتاریخی داشته و همواره ارزش محسوب می‌گردند (شریعتمداری، ۱۳۹۷، ص ۱۷۰). آنچه در این نوشتار درباره ارزش شناختی سلامت مطرح است در حوزه ارزشی مطلق است که می‌توان آن را برای تمامی ادوار و انسان‌ها و جوامع مختلف تعمیم داد.

ارزش شناختی سلامت بدن در قرآن

بعد از بیان مقدمه و مفهوم‌شناسی به بررسی آیاتی که به‌صورت صریح، اشاره‌ای، مفهومی، کنایه‌ای، الغاء خصوصیت و... درباره ارزش سلامت با نگاه تفسیری می‌پردازیم.



۱. سلامت، از آن خداست!

طبق استدلالات محکم فلسفی، مبدأ همه موجودات خداوند یکتاست. آیات متعددی هم وجود دارند که صریحاً به این مطلب اشاره دارد: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ (رعد: ۶) بگو اوست آفریننده همه چیزها»؛ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ؛ (انعام: ۱۰۲) اوست خدای شما جز او خدائی نیست آفریننده همه چیز اوست.» قرآن نه تنها خدا را آفریننده همه موجودات و همه نوع مظاهر هستی معرفی می‌کند بلکه جهان هستی را سراپا خیر و زیبایی که هر چیزی به جای خود زیبا آفریده شده است، معرفی می‌نماید. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ؛ (سجده: ۷) آن کسی که هر چه آفرید نیکویش آفرید» سلامت، بیماری و درمان، تحت اراده و مشیت خداوند است و همچون سایر موجودات هستی، به واسطه علل و اسباب طولی، یا علت موجد، آفرینش آن‌ها به خداوند بازگشت پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۱) به این معنا خداوند سلامت انسان‌ها را در رعایت بهداشت و تغذیه و شفا را در نسخه‌های پزشک تقدیر کرده است.

خداوند متعال نسخه‌های سلامت بندگان را در زمین و آسمان و دریا قرار داده است و به بندگان قدرت تحصیل و کسب دانش سلامت را داده است. سلامت با رجوع به امور سلامت‌ساز طبیعی و بهداشت به دست می‌آید. اینکه در آیات و روایات آمده است که سلامت و بیماری به دست خداست، به معنای این نیست که بدون تلاش و زحمت برای رسیدن به سلامت، تندرستی را تقدیم کند. این یک قانون الهی و عمومی است که همه انسان برای به دست آوردن سلامتی می‌بایست از نسخه‌های سلامت‌محور بهره ببرند. قرآن برای وسیله بودن طبیعت به حضرت مریم علیها السلام مثال زده که در آن شرایط سخت درد وضع حمل و تنهایی که خداوند روزیش را به صورت خرماي تازه (رطب) بر شاخسار خشکیده نخلی که در بیابان بود، ظاهر ساخت، مأمور شد برای سیر کردن خود حرکتی کند. دستور آمد: «وَهَؤُلَآئِكَ لِيُكَفِّرَ عَنْكَ النَّحْلَةُ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا؛ ای مریم! تکانی به این درخت بده! تا رطب تازه بر تو فرو ریزد» (مریم: ۲۵) هرچند مقدمات روزی را خداوند فراهم نمود اما خرما را آماده در دهان مریم قرار نداد؛ بلکه درخواست تحرک و حرکت از او نموده است. در حدیثی، فعل خدا را همراه با اسباب می‌داند و می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجَرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرَحًا (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۰)؛ خدا ابا

داشته و نمی‌پسندد که چیزها را جاری و برقرار گرداند؛ مگر به وسیله اسباب و دست‌آویزها، پس برای هر چیزی سببی و برای هر سببی شرحی قرار داد.» خداوند نیز در نظام علت و معلول مقدر فرمود که با ورود بیماری در بدن، عارضه ضعف و سستی و با رعایت بهداشت، نسیم سلامتی آشکار شود.

۲. سلامتی فرد، معادل سلامتی همه انسان‌هاست

ارزش سلامت جسمانی را می‌توان در آیه ۳۲ سوره مائده جستجو کرد. در این آیه خداوند ارزش حیات یک انسان را معادل با همه انسان‌ها و قتل وی را معادل کل انسان‌ها می‌شمارد: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده: ۳۲).

از آیه فوق چند نکته قابل برداشت است:

آنچه می‌توان از آیه برای اثبات ارزشمندی سلامت بهره برد مفهوم آیه در قالب توسعه معنایی است.

ماده «حیات» به معنای ضد مردن و هلاکت است و از آن مشتقات فراوانی مطرح شده است، مانند: «التحیة» به معنای درخواست حیات ظاهری و باطنی (مادی و معنوی) و معنای دعا برای سلامت دائمی است. «استحیاء» به معنای حفظ نفس از ضعف و نقص و دوری از معایب و بدی و طلب نمودن سلامتی و مطلق حیات است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۳۸). واژه «احیا» در متن آیه از منظر اهل لغت عام است و شامل سلامتی جسم هم می‌شود. مفهوم احیاء قابل توسعه است به این معنا نفس حیات و قتل در آیه اشاره به مقدمات حیات مانند: تغذیه حلال، حفظ سلامتی، بهداشت و...؛ و مقدمات قتل مانند: تغذیه حرام، بی‌احتیاطی در کارها، اعتیاد و... نیز می‌شود؛ یعنی کسی با بی‌احتیاطی و سرعت زیاد، تصادف نماید و در این بین کسی کشته شود بر اساس توسعه معنایی آیه، کل انسان‌ها را کشته است.

مفسران با نگاه عام به آیه، آن را شامل بُعد معنوی و تربیتی و هدایت و ارشاد قاتلین نیز می‌دانند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۶؛ ج ۴، ص ۳۵۱). در روایات تفسیری که ذیل آیه فوق صادر شده، آب دادن به تشنگان را مصداق احیا می‌دانند: «مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ يُوجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ لَا يُوجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ كَمَنْ أَحْيَا



نَفْسًا وَ مَنْ أَحْيَا نَفْسًا «فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (بحرانی، ۱۳۳۴ق، ج ۲، ص ۲۸۳).

در ادامه آمده است: گفتم احیاء چیست؟ فرمود: نجات غریق، نجات از آتش، نجات از درنده و دشمن. «ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ» سپس امام ساکت شد و به من توجه کرد و فرمود: تأویل احیاء بیشتر از آن است (همان). پاسخ امام به سؤال پرسشگر که تأویل احیاء بیشتر از آن است یعنی توسعه معنایی و استفاده از مفهوم آیه برای سلامتی جسم است. شیخ طوسی با اشاره به عمومیت آیه تلاش برای سلامتی افراد را در دامنه آیه برشمرد و در ادامه فرمود: «(أحیاءها) علی وجه المجاز بمعنی نجاها من الهلاك؛ احیاء در آیه به صورت مجاز مطرح شده و به معنی کسی که انسان را از هلاکت نجات داد» (طوسی، [بی تا]، ج ۳، ص ۵۰۳).

در نتیجه جامعه انسانی همانند یک پیکرند. سلامتی یک عضو یا بیماری آن در اعضای دیگر مؤثر است. مفهوم آیه پیام روشنی را برای جامعه انسانی دارد که بدن و جسم افراد ارزشمند است تلاش برای سلامتی دیگران معادل تلاش برای سلامتی کل بشر را دارد.

۳. تبلور سلامت در سلام‌های قرآنی

ارزش و جایگاه سلامت جسمانی را در واژه «سلام» از ریشه «سلم» که در ۱۴۲ آیه از قرآن کریم ذکر شده می‌توان دریافت. سلام دارای معانی گوناگون است. یکی از آن معانی، سلامت و عافیت است (ابن منظور، ۱۹۹۰م، ج ۱۲، ص ۲۸۹). العین می‌نویسد: «سلام» به معنای سلامت است و اینکه مردم می‌گویند: «السلام علیکم» معنایش این است: از جانب خداوند متعال، سلامت بر شما ارزانی باد. به عبارت دیگر ما با سلام، از خدا درخواست می‌کنیم تا فرد سلام شونده را از هرگونه عیب و نقص حفظ کرده و به سلامت بدارد (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۴۶).

یکی از نام‌های خداوند «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ...» است. به این معنا، بنده‌هایش را از سختی‌ها نجات و به سلامت عبور می‌دهد. فلسفه سلام به همدیگر، اعلان امنیت و صلح و سلامت برای طرف مقابل است. در چند آیه خداوند به پیامبران سلام می‌فرستد: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»، «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»، «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ»، «سَلَامٌ عَلَى إِيْلَ يَاسِينَ» و... که به معنای تحیت و درود است.

با بررسی سلام‌ها در قرآن به این نکته پی می‌بریم که سلام‌کننده به سلام‌شونده اطمینان

می‌دهد که سلام‌شونده از جانب سلام‌کننده در سلامت فکری و جسمی قرار دارد. برای نمونه: مواجهه شدن افراد با یکدیگر: «قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ» (هود: ۶۹؛ ذاریات: ۳۵). به این معنا از خدا طلب سلامت جسمی برای شما دارم. هنگام ورود به خانه «حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا» (نور: ۲۷؛ نور: ۶۱). به این معنا با اهداء سلام بر اهل خانه آرامش را هدیه دهید. در برخورد با خطاکار: «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (انعام: ۵۴)، در مواجهه با جاهلان، (مریم: ۴۷) به این معنا خطاکار و جاهل مورد آزار روحی و جسمی و فکری قرار نخواهد گرفت. بعد از اتمام طوفان نوح: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ» (هود: ۴۸) از جانب خدا) گفته شد: ای نوح، با سلامت از جانب ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که همراه تو هستند فرود آی و... (ر.ک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۱۵۰).

در نتیجه در مفهوم «سلام» ارزش ذاتی سلامت نهفته است تا جایی که خدا برای بشر- آرزوی سلامت دارد. ۱۴۲ مرتبه اشاره قرآن به سلام، ارزشمندی سلامت را مضاعف کرده است. درخواست سلامتی برای دیگران، نشان از مطلوبیت تندرستی در قرآن است.

۴. حفظ بدن از ضرر و زیان

ضرر رسانی به خود و دیگران، مطلوب قرآن نیست؛ چون با ارزشمندی سلامت منافات دارد. همان‌طور که گذشت تلاش برای زنده کردن دیگران، معادل زنده کردن تمام انسان‌هاست در مقابل تلاش برای ضرر زدن به دیگران معادل ضرررسانی به کل بشر است؛ ازاین‌رو در قرآن در قالب احکام فقهی به مذمت ضرر اشاره و از طریق مفهوم مخالف ارزش سلامت استنباط می‌شود. در سوره بقره آیه ۲۳۱ به مسئله طلاق و آداب آن اشاره شده و یکی از احکامی که در متن آیه آمده این است که زن در زمان عده در منزل شوهر بیتوته نماید؛ اما در قرآن اضافه شده نکه‌داری در منزل شوهر، سبب ضرر جسمی و روحی زن نباشد «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لَّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا؛ و چون زن‌ها را طلاق دادید و به انتهای عده خود نزدیک شدند، پس (یا دوباره رجوع کنید و) آن‌ها را به‌خوبی و خوشی نکه‌دارید و یا (به ترک رجوع) به‌خوبی و خوشی رهاسازید، گاه به‌خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند، به خویشی ستم کرده است. (و با این اعمال، و سوءاستفاده از قوانین الهی)، آیات خدا را به استهزا بگیرید!» از



تفسیر نمونه استفاده می‌شود ضرر در آیه در مقابل معروف است؛ یعنی یا صمیمانه تصمیم به ادامه زندگی زناشویی بگیرید و یا اگر زمینه را مساعد نمی‌بینید با نیکی از هم جدا شوید، نه با جنگ و جدال و اذیت و آزار و انتقام‌جویی. ضرر در آیه مطلق است شامل آزار و اذیت روحی و فکری و جسمی می‌شود؛ علاوه‌براین، ضرر روحی و فکری ارتباط مستقیم با ضرر جسمی دارد. نتیجه‌ای که از آیه گرفته می‌شود ارزش سلامت روح و بدن و مذمت ضرر و اذیت است.

آیه دیگری که از طریق مفهوم مخالف به ارزشمندی سلامت بدن پی می‌بریم آیه ۲۳۳ سوره بقره است. در قرآن به سلامت جسم و روح کودکان اهمیت داده شد؛ زیرا سلامت کودکان پایه سلامت اجتماع و تضمین زندگی دنیوی وی است. نباید دستخوش دعوای خانوادگی گردد؛ از این رو به پدر و مادرها توصیه می‌نماید به بچه شیر مادر بدهند و به خاطر اختلاف بین خود، به کودک ضرری نرسانند. «لَا تُضَارَّ وَالِدَهُ وَابْنَهُ وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يُولَدُ»؛ نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر (بقره، ۲۳۳) در تفسیر تسنیم آمده است هیچ‌یک از والدین نمی‌بایست به فرزندشان آسیب برسانند؛ یا هر یک به بهانه کودک به دیگری زیان برسانند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۳۸۲). در اطیب‌البیان آمده است: «مضاره از باب مفاعله است و این باب اگرچه اغلب بین اثنین است ولی در این مقام (مانند بسیاری از موارد دیگر) در این معنی استعمال نشده و به معنی اضرار است و ممکن است مراد این باشد که مادر حق ندارد به ولد خود ضرر برساند به واسطه امتناع از ارضاع در صورتی که پدر اجرت بر آن دهد و همچنین پدر حق ندارد به ولد خود ضرر زند به واسطه منع از ارضاع یا ندادن اجرت بر ارضاع و امثال این‌ها، و مصادیق اضرار مادر و پدر بر اولاد بسیار زیاد است که در فقه متعرض آن شده‌اند» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۶۹) ندادن شیر به بچه بالاترین ضرر جسمانی برای کودک و آینده وی است به این معنا که بدن در محضر ذات اقدس اله دارای ارزش است و هرگونه آسیب‌رسانی مذموم و حفظ سلامتی آن ممدوح است.

۵. ارزش سلامتی در مفهوم رفع تکلیف از بیمار

قرآن یکی از شرایط به جا آوردن تکلیف را، سلامت شخص از بیماری‌ها می‌داند. چون بیماری سبب ضعف بدن و به خطر انداختن سلامتی است. در قرآن به صراحت تکلیف را از بیمار

برداشته است: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ؛ (فتح: ۱۷) بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند)» حرج در لغت به معنای، تنگی، فشار، جای تنگ، گناه آمده است (معین، ۱۳۶۰، ذیل واژه) هرچند ظاهر آیه درباره جهاد نازل شده اما آیه، عمومیت تکالیف را می‌رساند. که هر تکلیفی که برای بیمار حرج داشته باشد، ساقط می‌شود. نویسنده تفسیر نمونه نیز قدرت و توانایی را مربوط به جهاد نمی‌داند و معتقد است تمام تکالیف الهی یک سلسله شرایط عمومی دارد که از جمله آن‌ها «توانایی و قدرت» است، و در آیات قرآن کراراً به این معنی اشاره شده است، در آیه ۲۸۶ سوره بقره به صورت یک اصل کلی می‌خوانیم: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار طاقتش تکلیف نمی‌کند. چنان‌که در آیه ۹۱ سوره توبه می‌خوانیم: «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» بر ضعیفان و بیماران و آن‌ها که وسیله‌ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند گناهی نیست (که در میدان حاضر نشوند) به شرط اینکه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند.»

روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان بر مسلمین واجب شده؛ اما برای بیماران حرام شده است (بقره: ۱۸۲) بعضی به گمان اینکه خوردن روزه مطلقاً کار خوبی نیست و به هنگام بیماری اصرار دارند که روزه بگیرند، لذا قرآن با تکرار این حکم می‌خواهد به مسلمانان بفهماند همان‌گونه که روزه گرفتن برای افراد سالم یک فریضه الهی است افطار کردن هم برای بیماران و مسافران یک فرمان الهی است که مخالفت با آن گناه است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۳۷). یکی دیگر از احکامی که خداوند برای بیمار تخفیف قائل شده، تیمم به جای وضو است؛ در صورت ضرر داشتن آب، تیمم برای وی واجب است. «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (نساء: ۴۳) حاصل نوشتار این است که مفهوم برداشتن حکم از بیمار، حفظ سلامتی و به دست آوردن قدرت بدنی است تا انسان بتواند در سایه سلامت به اهداف دنیایی و اخروی خود برسد.

۶. مفهوم حفظ بدن از هلاکت با استفاده از حرام

حفظ جان خود و هر مسلمانی واجب است؛ ازاین‌رو خوردن مردار در حال اضطرار واجب است. در قرآن بعد از شمارش تغذیه حرام، به اضطرار اشاره و آن را سبب مجوز برای



استفاده از تحریم خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌داند. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنَازِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (بقره: ۱۷۳) خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن‌کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن بخورد) خداوند بخشنده و مهربان است».

تحریم موضوعات چهارگانه فوق در چهار سوره از قرآن ذکر شده است که دو مورد از آن در مکه (انعام، ۱۴۵ و نحل، ۱۱۵) و دو مورد آن در مدینه نازل شده است (بقره: ۱۷۳ و مائده: ۳).

در اوایل بعثت برای نخستین بار، تحریم این گوشت‌های حرام اعلام شد، و دومین بار اواخر اقامت پیامبر ﷺ در مکه، و سومین بار در اوایل هجرت در مدینه و بالاخره چهارمین بار در اواخر عمر پیامبر در سورۀ مائده که از آخرین سوره قرآن است بیان شده است. این طرز نزول آیات که بی‌سابقه یا کم‌سابقه است، به خاطر اهمیت این موضوع و خطرات جسمی و روحی فراوان آن است و نیز به خاطر آلودگی زیاد مردم آن روز به آن بوده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۸۹). از مفهوم آیه فوق چند نکته قابل‌برداشت است. اولاً هرچند خون و میته حرام است؛ اما برای حفظ جان و فرار از هلاکت و... به عبارت ساده در زمان اضطرار بلاشکال است. ثانیاً آیه ارزش بدن و جان را معنا می‌کند که باید به هر قیمتی حتی با استفاده از حرام باقی بماند. ثالثاً؛ هرچند ظاهر آیه برای حفظ جان است اما به‌صورت کنایه‌ای می‌فهماند که همان‌طور حفظ جان و بدن برای خدا مهم است تلاش برای سلامتی جان و بدن نیز مهم است.

۷. ارزشمندی سلامت در مفهوم آیه «وَلاتلقوا»

از آیه مشهور «ولاتلقوا» استفاده می‌شود که برای حفظ سلامتی خود کوشا باشید و خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار ندهید. «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) برخی از مفسران با توجه به فراز اول آیه، هلاکت را انحصار در زمان عدم انفاق در راه خدا نمودند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۳۹)؛ اما مفسران دیگر، قاعده کلی را از آیه استنباط نمودند مانند دکتر رضایی (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۵) و مارودی آیه را عام و منحصر- در

جهاد تفسیر نکردند (ماوردی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۵۳) نویسنده تفسیر نمونه مفهوم آیه را گسترده گرفته است و می‌نویسد: «هرچند آیه در مورد ترک انفاق، برای جهاد اسلامی وارد شده، ولی مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که موارد زیاد دیگری را نیز شامل می‌شود، از جمله اینکه انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک (چه از نظر ناامنی و چه عوامل جوی یا غیر آن) بدون پیش‌بینی‌های لازم بگذرد، یا غذایی که به احتمال قوی آلوده به سم است تناول کند، و یا حتی در میدان جهاد بدون نقشه و برنامه وارد عمل شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۶). آیه در بیان هر عملی که سبب نابودی انسان شود را شامل می‌شود. اکثر مرگ‌ومیرهای جهان سوم بر اثر عدم رعایت بهداشت (فردی، جمعی، مادر، محیط، کودک، تغذیه، جنسی، و...) اتفاق می‌افتد که با مبانی قرآن و آیه لاتلقوا سازگاری ندارد. شیخ طوسی رحمته‌الله هر عملی را که عواقبش هلاکت و نیستی باشد مصداق آیه فوق می‌داند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۵۱) ازاین‌رو از مفهوم آیه استفاده می‌شود که عدم رعایت بهداشت و بی‌توجه به سلامتی و عدم مراجعه به پزشک و... مساوی با حرکت به سوی مرگ تدریجی و منافات با سلامتی بدن است که قرآن آن را منع کرده است.

۸. مقدمات تکالیف با احکام تطهیر ساز و سلامت ساز

برخی از احکام الهی با تطهیر بدن گره‌خورده و بدون تطهیر، مورد مقبول قرار نخواهد گرفت. خدا هم دوست دارد بنده وی با بدن پاک و تمیز به عبودیت و بندگی بپردازد. برای نمونه، وضو که با شستن صورت و دو دست و مسح سروپا ساخته می‌شود عملی است که قبل از نمازهای مستحبی و واجب با شرایط خاص صورت می‌گیرد. احتمال دارد تأکید فراوان به وضو به خاطر آن باشد که صورت و دو دست بیشتر از اعضای دیگر، با آلودگی محیط در ارتباط هستند. از طرف دیگر، تطهیر دست و صورت سبب جلوگیری از میکروب و ویروس می‌شود و سلامتی بدن را تقویت می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ؛ (مائده: ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید!» هرچند وضو طهارت شرعی است اما در باطن وضو، ارزش سلامت نهفته است. و استنباط می‌شود خدا سلامتی جسم را مقدمه رشد و تعالی روح می‌داند.

در ادامه آیه به غسل که شستن سرتاسر بدن است می‌پردازد: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا»



اگر جنب هستید خودتان را شستشو نمائید. غسل جنابت، حیض، نفاس، استحاضه، طواف، نذر و... در احکام شرعی مطرح شده که نشان از دارد اعمال و تکالیف با طهارت و پاکی شروع می شود. برای مثال، روزه ماه مبارک رمضان، نماز، حج و... با بدن تطهیر شده وجوب ساقط می گردد.

مکان نمازگزار و برخی از اعمال دیگر باید پاک باشد. در داستان حضرت ابراهیم به نظافت مکان کعبه می پردازد؛ قطعاً مکان پاک و نظیف، تأثیر بسزایی در سلامتی بدن دارد «وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (حج: ۲۶) و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجودکنندگان پاک ساز!» تأکید قرآن بر طهارت بدن و مکان قبل از اعمال عبادی، چند مفهوم را به مخاطب عرضه می کند. اول اینکه خدا به عبادتی ارزش می دهد که با طهارت آغاز شود. دوم اینکه سلامتی بدن برای خدا ارزشمند است از این رو قبل از هر عملی دستور به تطهیر می دهد.

۹. سبک زندگی قرآنی سلامت ساز

قوانین و توصیه های قرآن که برای بهتر زیستن نازل شده، برخی ها به صراحت و برخی دیگر از طریق مفهوم آیات به ارزش و جایگاه سلامت و تندرستی بدن می پردازند. توصیه های بهداشتی و درمان پیشگیرانه قرآن که دخالت مستقیم در سبک زندگی دارد را می توان به موارد ذیل به اختصار اشاره کرد:

الف) بهداشت تغذیه: خوردن غذای پاک (بقره: ۱۷۲)، ممنوعیت غذای غیربهداشتی (اعراف: ۱۷۵)، عدم اسراف در تغذیه (اعراف: ۳۱) دوری از گوشت مردار (انعام: ۱۴۵)، دوری از گوشت خوک و خوردن خون (بقره: ۱۷۳) دوری از شراب (بقره: ۲۱۹)، بیش از ۳۰۰ آیه درباره تغذیه به طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده است. و با واژگانی همچون اکل (۱۰۹ بار) شرب (۳۹ بار)، رزق (۱۲۳ بار)، طعام (۴۸ بار) نشان از اهمیت قرآن به تغذیه و سلامتی جسم دارد. همچنین تقوا (مائده: ۸۸) و انجام اعمال صالح (بقره: ۱۷۲) را از آثار غذای پاک و حلال برمی شمارد و تفکر در انتخاب و نوع غذا (عبس: ۲۴) از توصیه های ارشادی قرآن است. تغذیه علاوه بر جسم بر روح نیز تأثیر مثبت و منفی می گذارد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۹).

ب) بهداشت جنسی: ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه (بقره: ۲۲۲)، دوری از زنا (اسراء: ۳۲) دوری از لواط (اعراف: ۸۰-۸۱) دوری از استمناء (مؤمنون: ۷). و

همچنین آداب و اخلاق پیشگیرانه جنسی را نیز مطرح ساخته مانند: دوری از چشم‌چرانی، آشکار نکردن زینت‌ها حفظ پوشش و حجاب، عدم کوبیدن پا به زمین، دوری از گفتن سخنان نازک و هوس‌انگیز، عدم تبرج و آشکار شدن زن در اجتماع و... که نقش بسزایی در بهداشت جنسی و آرامش روحی فرد و جامعه دارد.

ج) کیفیت خواب: خواب، یکی از اساسی‌ترین عناصر حیات است که در آن، قوام بدن استوار می‌شود. امام صادق (ع) خواب را لازمه حیات هر موجود زنده دانسته است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ص ۶۶۶). کسی که به کیفیت و زمان خواب بی‌توجه باشد سلامتی خود را به خطر می‌اندازد. در نظام عصبی مغز او برنامه و قانونی گذاشته است که اگر قوای عصبی بر اثر خستگی فکری یا جسمی دچار ضعف و سستی شوند، با اجرای آن برنامه، نیروی عصبی به حال اولیه بازمی‌گردد و آن برنامه، همان خواب است. در خواب چیزی همانند مرگ بر انسان عارض می‌شود که ادراکات را از کار می‌اندازد و اعصاب را مانند مواد مخدر بی‌حس می‌کند؛ درحالی‌که حرکات اساسی بدن تعطیل نمی‌شود و تنها بدن سست می‌شود و از کار می‌افتد تا مقدار زمان لازم بگذرد و قدرت از دست رفته به بدن بازگردد و با حال خوش از خواب برخیزد و حیات کامل به انسان بازگردد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۶ و ۳۷).

خوابیدن در زمان مناسب، آثار جسمی و روحی فراوانی به دنبال دارد. قرآن از خواب هم در شب و هم در روز یاد کرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» (روم: ۲۳). در برخی دیگر از آیات نیز خدای متعال شب را زمان آرامش قرار داده است: «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» (انعام: ۹۶) با توجه به این آیات طبیعی‌ترین زمان برای خواب، شب است؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» (غافر: ۶۱) خداست که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید.

علاوه بر آن‌ها، روابط انسان با خدا و طبیعت و دیگران و با خود در قرآن اشاره شده که مطرح کردن همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است.

۱۰. اوامر و نواهی قرآن متناسب با سلامت بدن

اوامر و نواهی قرآن را می‌توان به پنج قسم خلاصه کرد، که عبارتند از: اوامر و نواهی احکامی؛ عبادی؛ ارشادی؛ اخباری؛ دعایی. اصولیون، امر شارع مقدس را دلالت بر وجوب



(امور عبادی و احکام) می‌دانند و سرپیچی از آن را سبب عذاب الهی (نور: ۶۳) برشمردند. همچنین نهی شارع را دلالت بر تحریم و به معنای منع از فعل و یا طلب ترک دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲)؛ از این رو پیامبران نیز ملزم به رعایت اوامر و نواهی الهی بودند. حضرت آدم علیه السلام به خاطر خوردن میوه ممنوعه سرزنش شد (بقره: ۳۵). اطاعت از اوامر و نواهی قرآن در مسئله تغذیه و نوشیدنی‌ها، رفتارهای جنسی (مانند: زنا، لواط، استمناء و...) و عدم خودکشی و حتی امور عبادی و غیره سبب تضمین حیات و سلامتی است (ر.ک: هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۸). بایدها و نبایدها در تعارض با سلامتی بدن نیستند و در باطن آن‌ها سلامت و سازگاری با بدن نهفته است. همه آن‌ها نشان‌دهنده توجه قرآن به سلامتی بدن است که ارزش آن را به انسان‌ها تفهیم می‌کند. برای نمونه در چهار آیه قرآن (نحل: ۶۷؛ نساء: ۴۳؛ مائده: ۹۰؛ بقره: ۲۱۹) به شراب و تحریم آن اشاره نموده است «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» «از حکم شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، در پاسخ آن‌ها بگو که اگرچه در قمار و شراب استفاده جزئی مادی است ولی ضرر و گناه آن‌ها بیشتر است» (بقره: ۲۱۹) و در (مائده: ۹۰) با تأکید بر دوری از آن می‌فرماید: «رَجَسَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ».

پرهیز از نوشیدن شراب ریشه در ادیان و گفتار انبیاء گذشته دارد (ر.ک: کتاب امثال سلیمان نبی، باب ۳۱، فقرات ۳ تا ۶). تحریم در شریعت اسلام با بیان حکمت آن همان دوری از مفسده است و اشاره قرآن به «إِثْمٌ كَبِيرٌ» به ضررهای جسمی و روحی تفسیر شده است. همچنین استفاده از واژه «اجتناب» که تأکید در پرهیز از شراب است و همچنین نسبت دادن رفتار شیطانی به الکلیسم و از طرف دیگر اشاره دانشمندان به ضررهای روحی و جسمی و آسیب‌های اجتماعی و... (ر.ک: رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۵). همه بیانگر آن است که حرام الهی به این معناست دوری از شراب علاوه بر بهره‌مندی از ثواب الهی، سلامتی را به شما هدیه می‌دهد.

۱۱. ارزشمندی سلامت در سایه تغذیه طیب و پاک

توجه قرآن به تغذیه پاک و امر به خوردن غذای طیب بیانگر آن است که سلامتی بدن با تغذیه پاک میسر خواهد شد و برای رسیدن به سلامتی می‌بایست از رزق حلال و غذای طیب بهره جست. «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (نحل: ۱۱۴) پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است حلال [و] پاکیزه بخورید.

راغب در مفردات اصل طیب را «حواش و نفس انسان از آن لذت ببرد»، معنا نموده است. «اصل الطیب ما تستلذه الحواس و ما تستلذه النفس» (راغب اصفهانی، ذیل واژه طیب) نویسنده تفسیر نمونه، طیب را به غذایی که موافق طبع انسانی باشد تفسیر نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۱۷) نویسنده قاموس، به معنای دل چسبی و طبع پسندی معنا کرده است (قرشی، ۱۳۷۵، ذیل واژه طیب). و در ادامه می نویسد: معیار طیب و خبیث بودن را شرع تعیین می کند نه مردم (همان)؛ از این رو طیب هم حلال است و هم موافق طبع است.

با توجه به اینکه طیب به چیزهای پاکیزه گفته می شود پس در معنای وسیعی کاربرد دارد و در موارد گوناگون معنایی متناسب با آن مورد نظر است. وقتی گفته می شود زمین پاک، مراد زمینی است که صلاحیت برای کاشت گیاهان را دارد، و زن پاک؛ یعنی پاک دامن و عفیف. و نسیم پاک، مقصود باد ملایمی است که شدت ندارد، طعام طیب یعنی غذای پاک و حلال و... است.

واژه «کلوا» به صورت امری و «طیب» به صورت وصفی، نشان از آن دارد که خداوند به تغذیه ای که مقدمه سلامتی است توجه دارد. همچنین در سوره بقره آیه ۱۶۸ جمله «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» و از گام های شیطان پیروی نکنید. بعد از حلالا طیباً آمده، بیان گر آن است غیر از غذای طیب و حلال، مانند غذای حرام، غذای شیطانی و مضر- است. علاوه بر این خداوند در آیه ۳۲ سوره اعراف «وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمت ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند. غذای طیب و حلال برای زندگی دنیایی است تا با بدن سالم به سوی اهداف متعالی حرکت نماییم. و از آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده استفاده می شود که نباید از غذای حلال دوری و آن را بر خود حرام نماییم. دوری از تغذیه حلال سبب فاصله گرفتن از سلامتی و نزدیک شدن به بیماری است.

همچنین غذای طیب در قالب مصرف آبزیان و میوه ها در قرآن تأکید شده (مائده: ۹۶؛ نحل: ۱۴). مصرف خرما و انگور و زیتون و انجیر و... خواص بسیاری در سلامت جسم و حتی روح انسان دارد که با نگاه کوتاهی به این خواص به برکات و فواید این میوه ها می توان آشنا شد؛ در این راستا آیه ۱۹ سوره مؤمنون «فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاقٍ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» پس برای شما به وسیله آن باغ هایی از درختان خرما و انگور پدیدار کردیم که در آن ها برای شما میوه های فراوان است و از آن ها



می‌خورید» به این موارد اشاره دارد. تأکید قرآن در استفاده از غذای طیب و پاک، در راستای ارزش و جایگاه سلامت بدن است.

۱۲. سلامت‌سازی با راهکار پیشگیری بهتر از درمان

پیشگیری یعنی، مجموعه فعالیت‌هایی که در جهت حفظ و ارتقا سلامتی به‌منظور جلوگیری از وقوع بیماری، ناتوانی و مریضی‌های غیرطبیعی به کار گرفته می‌شود (نورمحمدی، ۱۳۹۹، ص ۲۸). این راهکار محور اصلی در قرآن و آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام است. «اصل پیشگیری» از ابتلای به درد و بیماری در ساحت‌های فردی، اجتماعی، جسمی و روانی در قرآن در قالب احکام، تغذیه مناسب، غذای طیب و حلال، اعتدال در مصرف و... اساس سلامتی و محور درمانگری است. در نگاه امام علی علیه‌السلام پیشگیری بهتر از درمان است. «وَلَا وَقَايَةَ أَمْنَعُ مِنَ السَّلَامَةِ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۹) هیچ چیزی ارزشمندتر از «پیشگیری» برای حفظ سلامتی وجود ندارد». این راهکار قرآنی، نقش بسزایی در سلامت فرد و جامعه دارد.

نتیجه‌گیری

ارزشمندی، یکی از اقسام مبانی است که در علوم مختلف ازجمله سلامت قابل‌بررسی است. در این نوشتار، دوازده ارزش شناختی سلامت جسمانی از منظر قرآن استخراج شده و قابل‌گسترش نیز است. ارزش شناختی سلامت در قرآن مانند: سلامت، از آن خداست!، سلامتی فرد معادل سلامتی همه انسان‌ها؛ تبلور سلامتی در سلام‌های قرآنی؛ حفظ بدن از ضرر و زیان؛ برداشته شدن تکلیف از بیمار در راستای حفظ و ارزش سلامتی؛ ارزشمندی سلامت در مفهوم آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ توجه به پاکی و نظافت در راستای سلامتی؛ سبک زندگی قرآنی سلامت‌ساز؛ اوامر و نواهی قرآن متناسب با سلامت بدن؛ ارزشمندی سلامت در سایه تغذیه پاک و طیب؛ راهکار پیشگیری بهتر از درمان؛ و... در آخر باید گفت: شناخت ارزش شناختی سلامت با اهداف قرآن همخوانی و دارای مطلوبیت ذاتی است. و بیماری فرد و جامعه نه تنها ارزش نیست بلکه ضد ارزش و مذموم است. ارزش سلامتی همین بس، در احکام و عقاید و اخلاق قرآنی با سلامت همگون است. برای هیچ‌کدام از آن‌ها تضادی با سلامت نخواهیم یافت.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، قانون در طب، تهران: سروش، ۱۳۶۳.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۰ م.
۵. اصفهانی، محمد مهدی و همکاران، آئین تندرستی، چاپ نهم. تهران: تندیس، ۱۳۸۸.
۶. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: برهان، ۱۳۶۸.
۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ق.
۸. برقی، احمد بن خالد، المحاسن، ترجمه محمد مرادی، چاپ دوم، قم: دارالحديث، ۱۳۹۵.
۹. بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی اصول قواعد و فواید، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۰. پارک، جان اورت، کلیات خدمات بهداشتی پارک، درسنامه پزشکی پیشگیری و اجتماعی، ترجمه حسین شجاعی تهرانی، چاپ سوم، تهران: سماط، ۱۳۸۷.
۱۱. قمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ دوم، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۱۳. _____، مفاتیح الحیات، چاپ دوم، قم: اسراء، ۱۳۹۳.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ هفتم، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۵. حکمت نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.



۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۶۲.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم: مبین، ۱۳۸۵.
۱۹. _____، تفسیر مهر، قم: مؤسسه المهدی، ۱۳۸۷.
۲۰. _____، منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر قرآن، قم: جامعة المصطفی العالمية، ۱۳۸۵.
۲۱. روحی دهکردی، احسان و محمدعلی تجری، «اصطلاح‌شناسی مبانی تفسیر»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۰، شماره ۴، ۱۳۹۴.
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، قم: تبیان، ۱۳۸۷.
۲۳. شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۴. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۷.
۲۵. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۲۶. _____، معانی الأخبار، چاپ هشتم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. _____، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۲۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۱. طیب، سید عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۳۲. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۳. فراهیدی، ابی عبد الرحمن خلیل بن احمد، العین، قم: دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

۳۴. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۳۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ دوم، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۶.
۳۶. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمرهای، چاپ سوم، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۳۷. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۳۸. مجلسی، محمدتقی، بحار الأنوار، تهران: المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۵.
۳۹. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۱.
۴۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ بیستم، تهران: صدرا، ۱۳۹۵.
۴۱. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: دارالفکر، ۱۳۸۶.
۴۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ پنجم، قم: دارالکتب، ۱۳۶۸.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۷.
۴۵. نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۴۶. نورمحمدی، غلامرضا، بهداشت عمومی، تهران: هاجر، ۱۳۹۹.
۴۷. واشیان، عباسعلی، نظام جامع بهداشت و سلامت روحی و روانی از منظر قرآن، روایات و علوم، قم: سپهر حکمت، ۱۴۰۰.
۴۸. هاشمی شاهرودی، محمود، بحوث فی علم الاصول، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ق.
۴۹. یگ باباپور، یوسف، شش رساله کهن پزشکی، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۰.

بررسی چرایی عدم قصاص پدر، به سبب قتل فرزند در حقوق کیفری ایران؛ با توجه به جایگاه حقوق کودکان

مهدی زندی *

محسن هنرجو **

چکیده

قوانین و مقررات کشورها بر اساس ارزش‌ها و آرمان‌های مشخصی وضع می‌شود و آنچه سبب تمایز این قوانین می‌شود عناوین مبانی، اهداف و ساختارهاست؛ نگاه‌های متفاوت بشر به این عناوین سبب تفاوت‌های اساسی در اعمال و رفتار افراد و حکومت‌ها می‌شود. قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز بر پایه مبانی اسلامی بنا شده است؛ حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا قوانین اسلام و حقوق ایران در حق کودکان برخلاف حکم عقل است؟ مثلاً در صورت قتل فرزند توسط پدرش، طبق قانون نمی‌توان او را اعدام کرد؛ بلکه نهایتاً می‌توان بر اساس جنبه عمومی جرم، قاتل را به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم کرد. پژوهش حاضر بر اساس شیوه توصیفی - تحلیلی و با استناد منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اعدام پدر در برابر قتل فرزند، اگرچه در ظاهر منطقی جلوه می‌کند، اما درواقع این قضیه بر اساس مصالح و مفاسد واقعی استناد شده است؛ چراکه اگر قوانین مرتبط با کودکان به‌خوبی بررسی شود به دست می‌آید که در نگاه اسلام در وضع این قوانین برخلاف جوامع دیگر نگاه اومانستی (انسان‌محوری) حاکم نیست و بهترین حکم در این موضوع عدم قصاص پدر است؛ زیرا سبب استحکام روابط خانوادگی شده و به رشد جامعه کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: کودکان، قصاص، قوانین حمایتی، پدر، مجازات، مصلحت.

*. دانشجوی کارشناسی حقوق موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره): mazandi110@gmail.com
**. دانشجوی دکتری حقوق عمومی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره): m.honarjoo313@gmail.com

مقدمه

برخلاف قوانین و حقوق کشورهای غربی که نگاهی پوزیتیویستی و طبیعی به حقوق افراد دارند اسلام نگاهی توحیدی دارد؛ اسلام مبدأ آفرینش را خدا، انسان را دارای هدف و بستر اجرای این احکام و اهداف را که خالقش تعیین کرده انسان می‌داند. شبهات از اینجا شروع می‌شود که انسان می‌بیند برخی از احکام اسلامی در ظاهر متناقض با حکم عقل است؛ چراکه نگاه انسان مادی است و یک جانب مصلحت و قضیه را می‌بیند؛ باید دانست عقل بشر برای اداره و حل مسائل پیچیده پاسخگو نیست و گرنه شاهد این همه اختلافات، جرم و جنایت‌هایی که همیشه بشر برای مقابله با آن‌ها قانون وضع می‌کند نبودیم؛ اما می‌بینیم روزه‌روز این آمارها رو به افزایش می‌روند به شکلی که طبق آمار سازمان RINN آمریکا از هر ۹ دختر یک نفر و از هر ۵۳ پسر یک نفر زیر ۱۸ سال در آمریکا مورد تجاوز (Rape) قرار می‌گیرد (ر.ک: <https://www.rainn.org/statistics/children-and-teens>).

نیک می‌دانیم که کودکان در جامعه جهانی دارای اهمیت زیادی هستند؛ زیرا آن‌ها نسل‌های بعدی را تشکیل خواهند داد؛ متأسفانه این قشر از جامعه در طول این سال‌ها ابرازدست مفسدان و ظالمان زیادی بوده‌اند؛ به همین خاطر جامعه جهانی هم طبعاً به فکر وضع قوانین حمایتی برای آن‌ها شده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹م اشاره کرد؛ اما سؤال اینجاست که چگونه می‌توان با قوانینی که مصلحت آن‌ها مشخص نیست جامعه را اداره کرد؟ پس این نکته حائز اهمیت است که قوانین باید بر مبنای مصلحت و منافع جامعه در آینده قرار داده شود نه هر آنچه حکم ظاهری عقل می‌گوید به همین دلیل است که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد افراد است؛ بنابراین در این نوشتار با هدف پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان احکام اسلامی را فقط با عقل ارزیابی کرد یا خیر؟ در مقام بررسی قانون و حکم اسلامی عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزندش هستیم.

قتل از افعال بسیار مذموم و قبیح در اسلام است به شکلی که خدا قاتل آن را مورد سرزنش شدید قرار داده است (نساء: ۹۳) این برای هیچ مسلمانی قابل‌انکار نیست که لعنت خدا، عذاب جهنم و جاودانگی در آن از مجازات دنیایی سخت‌تر و بدتر است؛ زیرا



طبق اعتقادات توحیدی حیات دیگری غیر از این دنیا وجود دارد که عالم جاودانه هست؛ می‌دانیم که در اسلام برای مجازات قتل عمد، علاوه بر آن سختی‌های آخرت، در این دنیا قصاص نفس را قرار داده‌اند.

در اهمیت حمایت اسلام از حقوق کودکان همین بس که جنین را هم جزء کودک محسوب کرده است؛ جنینی که اصلاً وجود خارجی ندارد، قانون و فقه با دو شرط برای جنین حق ارث تعیین کرده است (وزیری، ۱۳۸۷، ص ۹۳)؛ همچنین وجود نفقه برای فرزندان، چه فرزند پسر و چه دختر که بر عهده پدر است نشان از اهمیت این موضوع دارد که طبق ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی دادگاه می‌تواند از مال منفق در اختیار واجب‌النفقة یا متکفل قرار دهد و همچنین ماده ۲۴۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ بیان می‌کند «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع نماید دادگاه او را از ۳ ماه و یک روز تا ۵ ماه حبس محکوم می‌کند» باید این سؤال را پرسید اساساً جامعه غرب نفقه‌ای این برای اعضای خانواده بر عهده پدر قرار داده است یا اینکه فرزندان خودشان، باید هزینه‌هایشان را تأمین کنند! چرا نباید نظام خانواده را تحت سرپرستی یک نفر گذاشت که علاوه بر مسئولیت، حقوقی را هم دارا باشد؛ به همین سبب بر آن شدیم تا با بررسی مواد قانونی و حمایتی از کودکان را که از دهه‌های قبل وضع شده، ذکر و با بیان مصلحت و فلسفه عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند، به سؤال اصلی این پژوهش پاسخ دهیم.

قوانین وضع شده حمایت از کودکان در ایران

این نوع قوانین حمایتی به دو ساختار شکلی و ماهیتی قابل مشاهده است؛ از قوانین شکلی که بعد از انقلاب وضع شد جدایی دادگاه‌های اطفال و نوجوانان از دادگاه‌های عمومی و انقلاب بود که به دلیل اهمیت کودکان و حساسیت آن در جامعه، این نوع قوانین وضع شدند. برای قوانین ماهیتی به ذکر چند ماده قانونی بسنده می‌کنیم.

ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ بیان می‌کند: «هرکس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله تکدی‌گری قرار دهد به ۲ تا ۳ سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد در این مورد فرقی نمی‌کند مرتکب جرم پدر باشد یا مادر طفل یا فرد بیگانه‌ای از کودک سوءاستفاده کند».

ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ بیان می‌کند: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان به نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاجتضاء قانون اصلاح و تربیت اطفال است».

ماده ۳۸ قانون کار بیان می‌کند: «ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران نوجوان ممنوع است، تعیین مشاغل سخت و زیان‌بار بر عهده وزارت کار و امور اجتماعی است».

این مواد تنها بخشی از این قوانین حمایتی برای کودکان است حال اگر در جامعه غیر از این مشاهده می‌شود ابتدا باید ارزیابی کرد کودکان جامعه ایران نسبت به جوامع غربی چند در صد در آرامش و امنیت هستند. وجود ظلم‌های ادعایی که نه سند و نه مدرکی علمی برای آن‌ها ارائه شده است دلیل بر خلأهای قانونی و ضعف حاکمیت نیست؛ بلکه باید عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را هم در نظر گرفت پدری که فرزندش را به خاطر وضعیت نابسامان اقتصادی به کارهای سخت می‌فرستد به دلیل فرهنگ پدرسالارانه یا ولایت اوست! یا وقتی که پدری به علت اختلال روانی فرزند خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد این نشانه ضعف قانون ولایت و سرپرستی پدر است! یقیناً پاسخ منفی است؛ زیرا حقوق در مقام جعل احکام کلی است حال اگر کسی به علت‌های متفاوت خلاف قانون عمل کرد سبب بد بودن قانون نیست؛ چنان‌که می‌دانیم تفکیک عوامل، نگاه روشنی برای رسیدن به پاسخ به ما می‌دهد؛ چنان‌که اگر در جامعه‌ای نظام خانواده در حاشیه قرار داشت در نتیجه ولایت و سرپرستی والدین به حاشیه رانده می‌شود اما اگر نظام خانواده در جامعه‌ای مثل ایران در متن زندگی قرار داشت والدین هم دارای تکالیف و حقوق زیادی خواهند شد؛ همچنان‌که از کوچک‌ترین آن تکالیف حق انتخاب نام مناسب برای کودکان است، این از ویژگی‌های دین اسلام است که قبل از تولد هم به فکر حقوق افراد است و برای آن‌ها حتی در نظر گرفته و دیگران را مکلف کرده است.

نمونه‌ای از آراء قضایی در حمایت از کودکان

۱. دادگاه در حکم خود بیان می‌کند: متهم با چاقو در ناحیه سینه متوفی در جریان درگیری و مجرمیت نامبرده تحت اتهام قتل عمدی بنابر علم حاصله نزد اتفاق اعضای هیئت حاکمه

محرز و ثابت است درعین حال هرچند مشارالیه حسب گواهی مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ صادر از پزشکی قانونی استان از علائم بلوغ شرعی و به تبع آن سن قانونی برای مسئولیت کیفری را داشته لکن به موجب موازین مقرر در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرائم مستوجب حد علاوه بر بلوغ وجود رشد و کمال عقل نزد جانی شرط ثبوت قصاص و مجازات حدی تعیین ۱۸ سال شمسی اماره قانونی حصول رشد و کمال عقل قرار داده شده است (ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، ۱۳۹۶، ۱۱۷).

۲. در خصوص اتهام آقای الف فرزند ابراهیم ۳۶ ساله دایر بر ایراد ضرب و جرح عمدی بر فرزندان خود از طریق داغ کردن چاقو و گذاشتن آن بر روی بدن دختر و زدن آن با سیم کابل ضبط صوت و با توجه به گزارش مددکاران و اظهارات مدیر مدرسه راهنمایی منطقه یک تهران که حاکی از صحت گزارش است و اظهارات فرزندان متهم و سایر قوانین و امارات موجود در پرونده مجرمیت نامبرده از نظر دادگاه محرز است لذا با استناد به ماده ۲۶۹ مجازات اسلامی نامبرده را به شش ماه حبس محکوم می‌کند، اما با توجه به عدم سابقه کیفری و انگیزه وی که اظهار می‌دارد برای تنبیه بوده است و با استفاده از ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی حبس وی به مدت سه ماه تعلیق و مستنداً به ماده ۲۹ قانون فوق در مدت تعلیق در اسرع وقت خود را به مرکز روانشناسی سینا یا پویا دانشگاه تهران جهت معاینه و آزمایش‌های روانشناسی معرفی کند (آبروشن، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸).

۳. دادگاه پس از بررسی‌های معمول و رسیدگی به شکایت ۱۵۰ نفر از مالباختگان در مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۳۰ در خصوص پرونده خانم لاله. م دایر بر ربودن اطفال شکات پرونده با حيله و تهديد و سرقت طلاجات اطفال مقرون به آزار و با توجه به محتویات پرونده و اقرار متهمه و به استناد ماده ۶۲۱ و ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی مشارالیه را به تحمل ۱۵ سال حبس تعزیری بابت سرقت مقرون به آزار و ۱۰ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق و رد مال محکوم می‌کند (همان، ص ۱۴۲).

ادله عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند

حرام بودن قتل فرزند توسط پدر از ضروریات دین است؛ چراکه از یک طرف آیات و روایاتی که «کشتن» را ممنوع و حرام اعلام کرده است، شامل این قتل فرزند هم می‌شود؛ مانند «مَنْ

قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا... (مائده: ۳۲)؛ که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته ...» یا آیه «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: ۱۵۱)؛ بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم ... و فرزندان را از (ترس) فقر، نکشید! ... و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر به حق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، ...» و همچنین آیه: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ...» (اسراء: ۳۳)؛ و کسی را که خداوند خویش را حرام شمرده، نکشید، جز به حق! ...» و البته آیات در این مورد زیاد است. از طرف دیگر در کتب فقهی و روایی هیچ فتوا یا روایتی (حتی ضعیف) وجود ندارد که قتل پدر را از حرمت و زشتی گناه قتل در مورد فرزندش، استثنا کرده باشد.

اینکه چرا در اسلام، پدر در مورد قتل فرزند خود قصاص می‌شود، مسئله‌ای است که دلایل عقلی آن مشخص نیست و در آیات و روایات بیان نشده است؛ اما از باب حکمت این حکم و آن چیزی که از کلیات و اصول قواعد فقهی اسلام به دست می‌آید، حکمت عدم قصاص پدری که قاتل فرزند خود است، احتمالاً به دلیل حق ولایت قهری پدر و فرزندان است؛ که این دو ولایت (ولایت پدر بر فرزند خود و حق قصاص علیه پدر) در مورد قتل فرزند توسط پدر با یکدیگر معارض هستند و همین موجب عدم اثبات حق قصاص خواهد شد؛ البته این از مصالح و حکمت‌های حکم است نه اینکه علت آن باشد.

فقه‌ها و حقوقدان‌های برای عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند استدلال‌های مختلفی را بیان کرده‌اند که به بیان چندتا از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

۱. یکی از اهداف قصاص، دور کردن جامعه از تکرار چنین عملی است اما در فرض قتل فرزند توسط پدر چنین جنایتی کمتر قابل تکرار است زیرا پدر منشأ پیدایش فرزند و متکفل رشد و پرورش و تربیت اوست و با زحمات طاقت‌فرسا و تحمل سختی‌های فراوان نهال وجودی خود را که ثمره‌اش است آبیاری می‌کند و این عوامل باعث می‌گردد که چنین حادثه‌ای به ندرت اتفاق بیفتد به همین دلیل به جهت مراعات حق پدری از قصاص صرف نظر شده

است البته این تخفیف چیزی از زشتی کار او نمی‌کاهد (جمشیدی‌راد، ۱۴۰۰، ص ۱۱۰).

۲. قصاص مجازات قتل عمد است و چنین قتلی معمولاً در شرایط بسیار استثنایی احساسی و غیرعادی اتفاق می‌افتد زیرا پدر نزدیک‌ترین فرد به فرزند و فرزند نزدیک‌ترین فرد به پدر است و هیچ پدری هرچند دارای قساوت قلب باشد حاضر نیست پاره تن خود را به قتل برساند مگر در یک حالت غیرعادی و تقریباً غیر اختیاری که آن‌هم دارای شبهه می‌شود و به اصلاح حدود با شبهات طرد می‌شوند (همان، ص ۱۱).

۳. برخی دیگر در مقام توجیه این مسئله برآمده‌اند و بیان کرده‌اند که یکی دیگر از ویژگی‌های خوب مجازات این است که تا حد ممکن صدمات و زیان‌هایی را که بر اثر آن جنایت به دیگران وارد شده جبران نماید؛ از این نظر قصاص بهترین مجازات برای قتل عمد است؛ زیرا تا حد ممکن از فشارهای روحی و غم و اندوه بستگان مقتول می‌کاهد و خاطر آنان را تسلی می‌دهد، ولی در قصاص و کشتن پدر که بر اثر فوران شعله‌های خشم در وجودش اقدام به کشتن کرده نه تنها موجب تسلاي خاطر خواهر، برادر، مادر و دیگران از بستگان مقتول نمی‌شود بلکه بر داغ آنان خواهد افزود (ر.ک: کتاب نقد، ۱۳۷۹، شماره ۳ و ۴). ازجمله دلیل‌هایی که فقها آورده‌اند این است که پدر علت فاعلی و سبب ایجاد فرزند است؛ بنابراین اگر پدر به دلیل قتل فرزندش قصاص شود در این حالت سبب، موجب ازاله و از بین رفتن مسبب می‌شود (طوقانی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷)؛ این دلیل از قوانین فلسفی سرچشمه می‌گیرد که علت مقدم و مرتبه وجودی‌اش بالاتر از معلول است.

۵. پدر و جد پدری به صورت فطری کمال فرزند خود را می‌خواهند و علاقه و محبت فراوان پدر نسبت به فرزند تا آخرین نفس ادامه دارد؛ از سوی دیگر قصاص پدر هرگز با حرمت پدری سازگاری ندارد و در تعدیل این حکم گفته شده است که پدر نسبت به فرزند سبب است و مسبب نمی‌تواند سبب را از بین ببرد علاوه براین که پدر و جد پدری تحت عنوان قیم و سرپرست خانواده وظیفه تأمین خانواده از جنبه‌های اقتصادی و حمایتی را دارد (همان، ص ۱۱۸) و اگر بخواهیم پدر را از بین ببریم نان‌آور خانواده و موتور اقتصادی برای اعضای دیگر از کار می‌افتد.

اما به نظر ما تمام این سؤالات و شبهات به جهان‌بینی و مبدأشناسی افراد بازمی‌گردد؛

بنابراین اگر شما طبق حقوق اسلامی حرکت کردید اگر واضح حقیقی را که همان خدا باشد؛ در قوانین تشریعی قبول کردید و اگر علت و حکمت قوانین و احکام در منابع اسلام بیان شده بود که پاسخ شبهات و سؤالات روشن می‌شود و اشکال از بین می‌رود؛ اما اگر علت و حکمت احکام بیان نشده بود باید تعبد به آن حکم داشته باشیم نه تعبدی بدون استدلال که منجر به توحش داعشی شود. ما خداوند و شارع قوانین را بی‌نیاز، توانمند و حکیم می‌دانیم که اگر قانونی را بیان کرده است، یقیناً بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و به نفع انسان‌ها است؛ به همین دلیل استدلال می‌کنیم که قوانین بشری پاسخگوی نیازها و تأمین‌کننده مدیریت جوامع نیستند همچنان‌که با پیشرفت قوانین جرم‌های زیادی هم به وجود آمده است؛ بنابراین کسی را واضح حقیقی می‌دانیم که اولاً بر تمام ابعاد بشر شناخت و آگاهی داشته باشد دوماً خیر و مصلحت انسان را بخواهد و سومین نکته این است که بستر برای اجرای قوانینش فراهم باشد و این مهم جز از خدا بر نمی‌آید زیرا طبق همین استدلال احکام او تابع مصالح و مفاسد است و عدم قصاص پدر به خاطر قتل فرزند هم یک مصلحتی دارد که ذکر نشده و این ادله ذکرشده را نمی‌توان دلیل قطعی بر این موضوع دانست زیرا وضعی که بیشتر از انسان در قوانینش به حمایت، تربیت، و محبت کودکان پرداخته است می‌داند که عدم قصاص پدر هم منفعت و سودی برای خانواده و جامعه خواهد داشت.

تطبیق حکم جزایی فرزندکشی در انگلیس و ایران

قوانین انگلستان قتل را به سه نوع عمد، غیر عمد و بچه‌کشی تقسیم کرده‌اند که قتل بچه‌کشی را با ۳ شرط (۱). قتل توسط مادر باشد ۲. کودک زیر ۱۲ ماه باشد ۳. در زمان ارتکاب به قتل در نتیجه عدم رهایی کامل از اثرات زایمان از لحاظ روانی پریشان شود) با عدم قصاص پذیرفته است از این نظر می‌توان شباهتی هرچند با شرایط مختلف بین عدم قصاص والدین در حقوق انگلستان و حقوق ایران یافت (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹)؛ استدلال این افراد بر این بود که پدر و مادری نمی‌توانند فرزند خود را بکشند مگر بر اثر مشکلات روانی که شرط سوم هم به همین موضوع اشاره دارد و این حکم عدم قصاص را تحت مسئولیت مخففه [۱] آورده‌اند.

دقیقاً از همین منظور می‌توان به استدلال بعضی از فقهای اسلامی در توجیه تخفیف

مسئولیت والدین در جرم فرزند کشی اشاره کرد آن‌ها معتقدند والدین هیچ‌گاه نمی‌توانند در قتل فرزند خود تعمد داشته باشند این گروه از والدین تحت شرایط خاص روانی مرتکب چنین عملی می‌شوند که در این صورت امکان استفاده از مسئولیت مخفف برای آنان بدون در نظر گرفتن سن فرزند وجود دارد گفتنی است عملاً مجازاتی که از سوی دادگاه‌های انگلستان برای این‌گونه مادران صادر می‌شود حکم (مراقبت [۲]) است (همان، ص ۲۰۲).

ولایت پدر، مبنای عدم قصاص او در قتل فرزند

این یک اصل عقلی و منطقی است که افرادی که به درک عقلی که بتوانند امور خودشان ازجمله معامله، تحصیل و... اداره کنند نرسیده باشند نیاز به یک راهنما و سرپرست دارند حال سؤال این است چه کسی از پدر و مادر بهتر است؟ زیرا آن‌ها نسبت به فرزند خود از دادگاه و غیر، دلسوزتر و آگاه‌تر هستند به همین دلیل ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹م این را بیان می‌کند «والدین یا سایر اشخاص مسئول کودک، مسئولیت عمده در جهت تضمین شرایط زندگی مناسب برای پیشرفت کودک را در چهارچوب توانایی‌ها و امکانات عالی خود به عهده دارند» و یا بند ۵ اصل ۷ اعلامیه جهانی حقوق کودک [۳] به همین مضمون است؛ به‌صراحت مشخص می‌کند که والدین بهترین افراد برای اداره امور فرزندان خود هستند و این نگاه دقیق نیست که بگوییم چرا پدر ولایت و تصرف در فرزند خودش دارد همان‌طور که جوامع بین‌المللی صرف‌نظر از دین این را قبول کرده‌اند حال اگر والدینی فرزند خودشان را کشتند سبب از بین رفتن این اصل عقلی مقبول می‌شود؟ خیر در بحث عدم قصاص هم به این نکته باید توجه کرد که قانون نمی‌گوید هیچ‌گونه مجازاتی نیست؛ بلکه قصاص نیست که آن را ذکر کردیم اینک پدر و مادر هستند که در دوران تربیت کودک سبب انتقال مفاهیم و ارزش‌ها می‌شوند. نگاه اسلام به مسئله پدر و فرزند یک نگاه محبتی و دور از نگاه‌های غربی است؛ زیرا آن‌ها با فرزندان به‌مثابه افراد بیگانه و بیرون از خانواده رفتار می‌کنند.

امکان سنجی قصاص پدر در صورت قتل فرزند در فقه امامیه

آنچه از قوانین و احکام در بالا اشاره شد، مربوط به حکم اولیه و در شرایط عادی قتل فرزند توسط پدر است، این مسئله در کنار سایر موارد، از مصادیقی است که حق قصاص

ثابت نمی‌شود و این امری استثنایی است، هرچند بر اساس قوانین اسلام و حقوق ایران، حق قصاص می‌تواند با گذشت اولیاء دم نیز ساقط شود یا اینکه به جای آن دیه گرفته شود؛ در همه این موارد سقوط حق قصاص دلیل بر ساقط شدن سایر مجازات نیست.

باید توجه داشت که در فقه، در مورد شرایط غیرعادی، احکام ممکن است تغییر کند که به آن احکام ثانویه (حکم در شرایط غیرعادی) گفته می‌شود. احکام ثانویه در حقیقت حکم شرعی است که به دلیل ایجاد شرایط غیرعادی مانند اضطرار و عُسر و حرج، ضرر و... جایگزین حکم اولی یک موضوع می‌شود؛ مانند وجوب خوردن گوشت مردار در حالت اضطرار که در حالت عادی حرام است.

بر این اساس، در فقه مواردی وجود دارد که هرچند بر اساس حکم اولیه، علیه قاتل، حق قصاص ثابت نمی‌شود، اما بر اساس حکم ثانویه، قاتل را می‌توان اعدام کرد. یکی از این موارد، در مورد قتل غیر مسلمان به دست مسلمان است.

در فقه اسلامی، یکی دیگر از شرایط عمومی برای اثبات قصاص، تساوی قاتل و مقتول در دین است [۴]؛ بدین صورت که شبیه همین مسئله قتل فرزند توسط پدر است که قصاص ندارد؛ اگر مسلمانی شخص غیرمسلمانی را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود، بلکه به پرداخت دیه [۵] محکوم شده و از باب جنبه عمومی جرم، تعزیر خواهد شد. از دلایل عدم اثبات قصاص در این مورد، این است که قرآن سلطه غیرمسلمان بر مسلمان را ممنوع کرده (نساء: ۱۴۱) و لذا اولیاء دم غیرمسلمان نمی‌توانند علیه قاتل که مسلمان است، تقاضای قصاص کنند؛ علاوه بر اینکه روایاتی نیز در اثبات این حکم وارد شده است. در حقیقت در این مورد نیز تقابل در حقیقت بین عدم ولایت غیرمسلمان بر مسلمان و ولایت اولیاء دم غیرمسلمان بر مسلمان است.

در این مسئله از باب احکام ثانوی، استثنائی هم وارد شده است به گونه‌ای که اگر مسلمانی معتاد به کشتن اهل ذمه شده باشد، یعنی با در نظر گرفتن اینکه در برابر کشتن غیرمسلمان قصاص نخواهد شد، بدون دلیل غیرمسلمانان را به طور عمدی به قتل برساند، در این شرایط، فقها فتوا به کشتن چنین شخصی داده‌اند.

لذا در مورد قتل فرزند توسط پدر نیز، هرچند حکم اولی عدم اثبات حق قصاص است، اما ممکن است اگر شرایط جدید در نظر گرفته شود و عدوانی بودن عمل ارتكابی پدر

محرز شود، می‌توان تحت عنوان ثانوی با تشخیص ولی‌امر در جهت حفظ مصلحت جامعه یا جلوگیری از تکرار جرم در شرایط مساوی، حکم به مجازات شدیدتر داد.

نتیجه‌گیری

۱. خداوند حکیم، آگاه به تمام ابعاد زندگی بشر و خیرخواه بشر و مخلوقاتش است پس در چنین حالتی کسی نمی‌تواند احکامی خلاف مصلحت، حکمت و بر ضرر بندگان وضع کند.

۲. عدم قصاص پدر به دلیل کشتن فرزند یک حکم کلی است و فرقی بین نژاد، رنگ، قومیت و دین نمی‌گذارد بنابراین اگر پدر کافری، فرزند مسلمان خودش را بکشد قصاص نمی‌شود این به آن جایگاه بالای پدری و مسئولیتی که او در برابر اعضای دیگر دارد اشاره می‌کند.

۳. همچنین کشتن دیگری به معنای خسارت وارد کردن به اوست، و درواقع «قصاص» نوعی مقابله به مثل با جنایتکار است به گونه‌ای که مجرم همانند خسارتی که وارد کرده مجازات می‌شود. عنصر عمد در قصاص شرط است و با مطالبه ولی دم به فعلیت می‌رسد اما این شرایط مذکور در قتل فرزند توسط پدرش ثابت نیست زیرا در این حالت خسارت بر دیگری نیست، بلکه خسارت بر خود است.

۴. عشق پدر به فرزند موجب طرح ابهام در عمدی بودن قتل است؛ چراکه بر طبق قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» موضوع قتل عمد و عمدی بودن از بین می‌رود؛ یعنی در موارد شبهه، مجازات را ساقط می‌کند.

پی‌نوشت

[۱]. Diminished responsibility.

[۲]. Probation order.

[۳]. در امر آموزش و رهبری کودک مصالح کودک باید راهنمای مسئولان امر باشد، چنین مسئولیتی در درجه اول بر عهده والدین است.

[۴]. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲.

[۵]. دیه کافر معادل ۸۰۰ درهم است، اما بر اساس حکم رهبری در قوانین ایران، دیه مسلمان و غیرمسلمان برابر است.

فهرست منابع

۱. آبروشن، هوشنگ، کودک آزاری و راه‌های مقابله با آن به انضمام کنوانسیون حقوق کودک، تهران: آریان، ۱۳۸۴.
۲. اسحاقی، محمد، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، تهران: سفیر صبح، ۱۳۸۰.
۳. بهشتی، احمد، اسلام و حقوق کودک، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۳.
۴. جمشیدی‌راد، محمدصادق و مریم ویسی، «لزوم بازنگری در حکم اعدام اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند از مجرای فقه پویا و اصلاح قانون مجازات اسلامی»، پژوهش نامه نوین فقهی زنان و خانواده، شماره ۱۶، پائیز ۱۴۰۰، ص ۱۴۵-۱۰۵.
۵. خسروشاهی، قدرت‌الله، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۶. ستاد حقوق بشر قوة قضائیه، مجموعه سخنرانی‌های همایش ملی چشم‌انداز حقوق کودک در جمهوری اسلامی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوة قضائیه، ۱۳۹۶.
۷. طوقانی‌پور، فائزه، جرائم والدین و سرپرستان قانونی علیه کودکان در نظام قانونی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.
۸. فصلنامه انتقادی، فلسفی و فرهنگی کتاب نقد، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، سال چهارم شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۹. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. وزیری، مجید، حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی (شرکت چاپ و نشر بین‌الملل)، ۱۳۸۷.
۱۱. سازمان ضد خشونت جنسی در آمریکا به آدرس:
<https://www.rainn.org/statistics/children-and-teens>

بررسی تأثیرات ترور شهید قاسم سلیمانی بر مسائل و تحولات منطقه‌ای

میثم قلی‌پور*

چکیده

نقش شهید قاسم سلیمانی در پیروزی‌های جبهه مقاومت در مقابله و نبرد با استکبار جهانی، صهیونیسم بین‌الملل و ارتجاع منطقه نقشی اثرگذار و بی‌بدیل بود. مجاهدت‌های شهید سلیمانی و هم‌زمانش موجب شد خلافت خودخوانده داعش در عراق و سوریه از بین رفته و تأثیرگذاری آمریکا و دیگر کشورهای غربی در منطقه کمرنگ و ضعیف شود. ترور ناجوانمردانه شهید سلیمانی بر مسائل و تحولات جهانی، به‌ویژه مسائل و تحولات غرب آسیا تأثیراتی گذاشته است. تحقیق حاضر با روش استنادی و با استفاده از جستجوی اینترنتی و سایر منابع مرتبط، درصدد پاسخ به این سؤال است: «از زمان شهادت سلیمانی چه تغییرات و تحولاتی در مناسبات منطقه‌ای به وجود آمده و تحلیل‌گران و صاحب‌نظران داخلی و خارجی در این خصوص چه دیدگاهی دارند؟»

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شهید سلیمانی نه تنها به‌عنوان یک مقام عالی‌رتبه نظامی و فرمانده‌ای استراتژیک، بلکه در قامت دیپلماتی زیرک و راهبردی‌نگر، در پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایفای نقش کرده و تحولات منطقه را تا سطح بازگشت‌ناپذیر، به سود جبهه مقاومت و به زیان مثلث غربی، عربی و عربی تغییر داده است.

واژگان کلیدی: تأثیرات، ترور، شهید قاسم سلیمانی، مسائل منطقه‌ای، تحلیل‌گران.

*. کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه گیلان؛ meysam.ghlprl10@gmail.com.

سیر تحولات روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بررسی دکترین‌های سیاست خارجی رؤسای جمهور آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حاکی از رویارویی و تقابل بین دو کشور در هر دو سطح تعارضات ماهوی و اختلافات در اصول رفتاری دارد. دامنه این تعارضات با روی کار آمدن رؤسای دموکرات از کاهش نسبی برخوردار می‌گشت. به‌عنوان مثال با روی کار آمدن باراک اوباما و انعقاد برجام، به نظر می‌رسید، فصل نوینی در روابط دو کشور گشوده گردد (ر.ک: علیشاهی و فروزان، ۲۰۱۹م، ص ۸۵-۱۱۲)؛ به همین دلیل، پس از اجرای تعهدات دو طرف بر اساس برجام، تحریم‌های بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران در تاریخ ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۴ در پی گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر پایبندی ایران به تعهداتش لغو شد. از این دوران که با پایان یافتن تحریم‌های ضد ایرانی آغاز شده است، عموماً با عنوان پس‌ابرجام یا پس‌اتحریم یاد می‌شود (سلیمانزاده، امیدی و یزدانی، ۲۰۱۸م، ص ۹۶). هرچند که در عمل چنین امری رخ نداد و با کارشکنی آمریکا و اروپایی‌ها عملاً این ایران بود که به تعهدات خود کامل عمل نموده بود و بسیاری از تحریم‌های هسته‌ای به بهانه‌های دیگر از جمله مسائل حقوق بشر، حمایت از تروریسم دوباره وضع گردید. به‌رغم وقوع توافقی‌های اولیه هسته‌ای واقعیت این است که مسئله ایران‌هراسی کماکان به قوت خود باقی است. به دیگر سخن، با توجه به سابقه قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، به‌ویژه در قبال همسایگان جنوبی خود و نیز جنجال‌های ایالات‌متحده با تأکید بر جنگ رسانه‌ای و تبلیغات وسیع بین‌المللی و نیز نظم بین‌المللی حاکم، مجموعه‌ای از دلایلی است که خطر ایران هسته‌ای را همواره ملموس نموده است (ر.ک: مهدی‌زاده و میرحسینی، ۲۰۱۷م). با روی کار آمدن دونالد جی. ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات‌متحده در سال ۲۰۱۶م، وی تا حد زیادی رویکردهای نومحافظه‌کاران را طراحی و اجرا نمود. ترامپ بر این باور بود که نتایج مداخله آمریکا در منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر به‌هیچ‌عنوان مناسب نبوده است. زمانی که او به نقد عملکرد آمریکا در این منطقه می‌پردازد، بخش عمده‌ای از دیدگاه‌های او جنبه اقتصادی دارد. او همواره این سؤال را مطرح می‌کرد که آمریکا با میلیاردها دلار هزینه در عراق و





افغانستان چه منفعتی به دست آورده است؟ از طرفی وی با فاجعه قلمداد کردن برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام، ایالات متحده را بزرگ‌ترین بازنده این قرارداد تلقی کرد و این مسئله را فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت تا با سهولت بیشتری به اقدامات ماجراجویانه خود در منطقه و حمایت از شبه‌نظامیانی همچون حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق، انصارالله یمن و دیگر نیروهای شیعی منطقه مبادرت نماید (فروزان و علیشاهی، ۲۰۱۹م، ص ۱۴۰). از طرفی دیگر، اصولاً پس از وقوع انقلاب اسلامی، فلسفه وجودی سپاه که حراست از دستاوردها، ارزش‌ها و دفاع از بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران بوده است (اصل ۱۵۰ قانون جمهوری اسلامی ایران). از یک‌سوء، نقش برجسته سپاه در خلال جنگ تحمیلی و از دیگر سوء، بنا به دلایلی همچون تحریم جمهوری اسلامی ایران، ساختار سپاه را به سمت‌وسوی استقلال در تولیدات نظامی، فناوری، مهندسی و دیگر زمینه‌های موردنیاز داخلی سوق داد و از سویی دیگر، بنابر هدف مهم سپاه یعنی حراست از ارزش‌های انقلاب و حمایت از گروه‌های شیعی منطقه، جایگاه این نهاد را بیش‌ازپیش مهم نمود. این مسئله پس از بیداری اسلامی و سقوط بسیاری از دیکتاتورهای منطقه همچون مبارک، بن علی، منصور هادی و پیش‌تر صدام حسین، بسیار ملموس‌تر گردید، به‌گونه‌ای که نفوذ نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جوامع شیعی و حتی غیرشیعی منطقه به صورت چشمگیری توسعه یافت، به‌نحوی که خطر تروریسم تکفیری داعش در مرزهای سوریه و عراق با حمایت‌های نظامی و لجستیک سپاه تا حد بسیار زیادی دفع گردید. از طرفی، وحدت استراتژیک نظامیان سپاه پاسداران به‌ویژه نیروی قدس با نیروهای شیعی منطقه، علاوه بر ایجاد شبه‌نظامیانی همچون حشدالشعبی در عراق، به حمایت از نیروهای مقاومت منطقه همچون انصارالله یمن، شبه‌نظامیان شیعی با عنوان فاطمیون و توسعه هرچه بیشتر روابط با حزب‌الله لبنان منتهی گردید (ر.ک: زاراته، ۲۰۱۳م، ۳۰۱-۳۰۲). در چنین شرایطی، ایالات متحده به همراه متحدان استراتژیک خود همچون عربستان سعودی و اسرائیل، منطقه غرب آسیا را به صورت ملموسی جایگاه جولان نیروی سپاه پاسداران قلمداد کرده و در یک تصمیم بحث‌برانگیز، سپاه انقلاب اسلامی را ذیل گروه‌های تروریستی بین‌المللی قرار دادند و دامنه چالش‌ها و تهدیدات علیه سپاه به‌ویژه

نیروی قدس را افزایش داده و در نهایت نیز در سوم ژوئن ۲۰۲۰م (۱۳ دی ماه ۱۳۹۸) در یک حمله تروریستی، سرلشگر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به همراه ابومهدی المهندس در فرودگاه بغداد، به شهادت رساندند.

شهادت ایشان پیامدهای مهمی در سطح ایران، مسائل داخلی آمریکا، روابط متقابل ایران و آمریکا و معادلات منطقه‌ای داشته است که در این نوشتار سعی می‌شود با استفاده از روش استنادی به مکتوبات و رسانه‌های مجازی به این پرسش پاسخ داده شود که از زمان شهادت شهید قاسم سلیمانی تا اکنون چه پیامدهایی در معادلات منطقه‌ای به وجود آمده و تحلیل‌گران و صاحب‌نظران داخلی و خارجی در این خصوص چه دیدگاهی دارند؟ البته باید اذعان نمود که از همان ساعات اولیه این واقعه شاهد تأثیرات بسیاری در منطقه بودیم. از آماده‌باش کامل نیروهای آمریکایی و رژیم اشغالگر قدس در منطقه گرفته تا دست‌پاچگی برخی سران عرب منطقه که جهت میانجی‌گری و عدم واکنش جمهوری اسلامی به ایران سفر نمودند.

پیشینه پژوهش

برخی از آثاری که به بررسی این ترور سردار شهید قاسم سلیمانی از منظر حقوقی پرداخته‌اند عبارتند از:

۱. بهاء‌الدین علیاری تبریزی در مقاله‌ای با عنوان (قتل هدفمند در آیین اصول و مبانی حقوق بین‌الملل - با تأکید بر قتل‌های هدفمند رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا به‌ویژه قتل هدفمند سپهبد شهید قاسم سلیمانی) این سؤال اصلی را مطرح می‌کند که قتل هدفمند، بالأخص قتل هدفمند سپهبد شهید قاسم سلیمانی چه جایگاهی در اصول و مبانی حقوق بین‌الملل داشته و تبعات انسانی و بین‌المللی آن چیست؟ ایشان با استناد به جایگاه قتل هدفمند در دکترین، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و رویکرد و دلایل رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا در خصوص انجام آن با محوریت بررسی ترور هدفمند شهید قاسم سلیمانی نتیجه می‌گیرد که ضروری است کشورهای عضو ملل متحد، برای مقابله با اقدامات خلاف حقوق بین‌الملل ایالات متحده و رژیم اشغالگر قدس در خصوص قتل هدفمند، به ثبت اعتراض خویش در دبیرخانه ملل متحد اقدام کنند تا به‌مرورزمان، این



اعمال فراقانونی به رویه‌ای عرفی در نظام حقوق بین‌الملل تبدیل نشده و اساس امنیت بین‌المللی را با چالش مواجه نکند.

۲. یونس فروزان و عبدالرضا عالیشاهی در مقاله‌ای با عنوان (تشدید تقابلی‌گرایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پساناآرامی‌های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی)، این سؤال اصلی را مطرح می‌کنند که علت ترور سرلشگر سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی ترامپ چه بوده است؟ و چه پیامدهای احتمالی را برای آینده امنیت منطقه غرب آسیا می‌توان تصور نمود؟ فرضیه اصلی مقاله که مبتنی بر تئوری مدل سیکی بحران مایلس هاگ است، دلالت بر این مسئله دارد که عقبه تاریخی این بحران، گذشته از خصومت‌های تاریخی بعد از انقلاب اسلامی، به دوران انعقاد قرارداد برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام برمی‌گردد و مرحله تکوین این بحران، به شکل‌گیری و قوام روزافزون جبهه مقاومت شیعیان در دوران ظهور داعش و پساداعش و اعمال تحریم‌های اقتصادی سنگین آمریکا علیه مسئولان سپاه در منطقه مربوط می‌گردد. در مرحله تقابل نیز به چالش‌ها و تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم دو کشور علیه یکدیگر و همچنین قرار دادن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی بین‌المللی اشاره شده و در مرحله وساطت و میانجی‌گری به فعالیت‌های میانجی‌گری ژاپن اشاره می‌شود و در نهایت نتیجه می‌گیرند که ناکامی‌های ترامپ در اقناع جمهوری اسلامی به انعقاد قراردادی جدید و نیاز به یک دستاورد مهم برای موفقیت در انتخابات پیش و روی این کشور، علت مبادرت به ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

۳. سید عبدالله رضوی و محمد نصرافهانی در مقاله‌ای با عنوان (تنش‌های سیاسی غرب آسیا و بازار جهانی نفت - مطالعه موردی: ترور سردار سپهبد قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس) با فرض اینکه آمریکا با ترور رهبران مقاومت اسلامی در عراق به دنبال بی‌ثبات‌سازی کشورهای غرب آسیا به‌ویژه عراق و به تبع آن ایجاد ناامنی در تأسیسات نفتی و تصاحب سهم بازار این کشور و مقابله بانفوذ فزاینده ایران بوده، معتقدند که اقدام تروریستی آمریکا در راستای منافع و به‌ویژه تحقق برنامه انرژی آن در منطقه غرب آسیا

جهت گسترش تولید نفت و تبدیل‌شدن به یک صادرکننده خالص نفت در بازارهای بین‌المللی تا سال ۲۰۲۱ و حذف برخی از بازارهای نفت خام نظیر ایران، ونزوئلا و عراق بوده است. بدین‌منظور آمریکا در تلاش است با ایجاد بی‌ثباتی در منطقه، اقدام به ناامن‌سازی تأسیسات نفتی و تصاحب بازار کشورهای صادرکننده نفت غرب آسیا نماید. ترور رهبران مقاومت اسلامی هیچ‌گونه اختلال کوتاه‌مدتی بر روی عرضه و تقاضای نفت نداشته اما آثار این واقعه بر بازار نفت از طریق عوامل بنیادین در بلندمدت آشکار می‌گردد

ادبیات نظری

الف) تروریسم

تروریسم در لغت به معنای ترساندن، ایجاد ترس، و وحشت در مردم و حکومت ارباب و تهدید است. واژه ترور (Terror) برگرفته از واژه لاتین (Terreur) بوده که به معنای نظام یا رژیم وحشت است. کلیدواژه ترور هم این‌گونه تعریف شده است: ایجاد هراس در توده مردم یا گروهی از مردم به‌منظور در هم شکستن مقاومتشان؛ برقراری نظام یا فرایند سیاسی بر پایه این ترس، از طریق به‌کارگیری اقدامات حاد و خشونت‌بار (شاهعلی و موحدیان، ۲۰۱۲، ص ۲۷).

اصولاً تفاوت عمده تروریسم دولتی و تروریسم غیردولتی در مجری‌گری آن است؛ بدین معنی که مجری و طراح اعمال تروریستی غیردولتی افراد، گروه‌ها احزاب‌اند و مجری و طراح اعمال تروریستی دولتی، یک دولت یا چند دولت خاص هستند. در تروریسم دولتی به‌صورت مستقیم؛ خود دولت اعمال تروریستی را علیه دولت دیگر انجام می‌دهد (اوست، ۲۰۱۰، ص ۲۶۵)؛ مثلاً ترور سرلشگر سلیمانی در عراق از نوع تروریسم مستقیم است اما در تروریسم به صورت غیرمستقیم، دولت‌ها به‌وسیله فرستادن کمک‌های مادی مانند: اسلحه، مهمات و وسایل پیشرفته نظامی در اختیار گروه‌های مخالف دولت، این‌گونه ترورها را مرتکب می‌شوند (برسامیان، ۲۰۰۱، ص ۶۹). ایالات‌متحده در تروریسم غیرمستقیم با تجهیز نظامی و ژئوپلیتیکی گروهک تروریستی تکفیری داعش، نقش مهمی در ایجاد ناآرامی‌ها در منطقه غرب آسیا داشته است.

ب) محور مقاومت

محور مقاومت اصطلاحی سیاسی است که نخستین بار توسط روزنامه لیبیایی (به عربی: الزحف الأخضر (در مقابل اصطلاح محور شرارت که توسط جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲م مطرح گردید، عنوان شد و در آن ذکر شده بود که کشورهایی که رئیس‌جمهور آمریکا از آنها با عنوان «محور شرارت» نام می‌برد، در اصل کشورهای «محور مقاومت» در مقابل ایالات متحده آمریکا و تلاش آن برای سلطه‌گری بر سایر کشورها محسوب می‌شوند. در تعریف گفتمانی از محور مقاومت، گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که در یک فرآیند، مفصل‌بندی نظام معنایی خاصی را شکل می‌دهند. نشانه‌هایی که در گفتمان مقاومت مفصل‌بندی می‌شوند را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد؛ یک بخش نفی یا سلبی است و بخش دیگر اثباتی و ایجابی. در مرکز بعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه‌ستیزی قرار دارد؛ یعنی مهم‌ترین عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و سلطه‌ستیزی است و دوم، نفی استکبار و استبدادستیزی است؛ اما مهم‌ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت است از عدالت‌خواهی و حق‌طلبی، اسلام‌خواهی، صلح‌طلبی، عزت‌طلبی و اقتدار، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، معنویت‌گرایی، حکمت و عقلانیت‌گرایی، مصلحت‌گرایی و آرمان‌گرایی و واقع‌بینی (کریمی، ۱۳۹۶).

ج) غرب آسیا

«البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگویم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاورمیانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا؛ یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هرجایی که از اروپا دورتر است، اسمش خاور دور است؛ هر جا نزدیک‌تر است، خاور نزدیک است؛ هر جا وسط است، خاورمیانه است. این تعریفی است که خود اروپائی‌ها کردند؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیا یک قاره‌ای است؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد؛ ما در غرب آسیا قرار داریم. بنابراین منطقه ما اسمش منطقه غرب آسیاست، نه منطقه خاورمیانه» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۱/۰۵/۲۲). آسیای غربی یا باختر آسیا منطقه‌ای در آسیا است که با جنوب خاور اروپا و شمال خاور آفریقا همسایه است. ایران هم به لحاظ این تقسیمات در آسیای غربی واقع شده است. خاورمیانه و غرب آسیا هم‌پوشانی زیادی دارند، اما غرب آسیا شامل کشورهای قفقاز جنوبی مانند جمهوری

آذربایجان و ارمنستان و گرجستان نیز می‌شود. در این نوشتار با توجه به بیانات رهبر معظم انقلاب و اینکه خود شهید قاسم سلیمانی نیز در بیانات خود از واژه غرب آسیا استفاده نموده است؛ ما نیز بجای خاورمیانه از این واژه استفاده خواهیم نمود.

د) سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی

زندگی‌نامه

قاسم سلیمانی روستازاده‌ای بود که در سال ۱۳۳۵ در یک خانواده کارگری در روستای قنات ملک استان کرمان چشم به جهان گشود. سادگی و سخت‌کوشی زندگی روستایی و از طرفی تقدیر خداوند متعال بر این تعلق گرفت که استعدادهای ذاتی این جوان به سرعت شکوفا و نمایان گردد. شکل‌گیری تفکرات مبارزاتی قاسم با حضور و ساماندهی تجمعات و تظاهرات پیش از انقلاب شروع و با پیوستن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹ ابعاد تازه‌ای یافت. تجربیات ورزشی و خصوصیات اخلاقی خوب به سرعت باعث پیشرفت او گردید. حالا دیگر او به چهره‌ای شناخته شده در بین فرماندهان ارشد نظامی و هم‌زمان خود تبدیل شده بود که برای کارزارهای سخت و تأثیرگذار انتخاب می‌گردید. دفاع مقدس به پایان رسید و قاسم سلیمانی در کسوت فرمانده ۴۱ لشکر ثارالله مأمور مبارزه با اشراق، گروه‌های تروریستی و قاچاقچیان مواد مخدر در شرق کشور گردید تا اینکه در زمستان سال ۱۳۷۶ به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد. حالا باید از تمام تجربیات سال‌های گذشته خود جهت پیشبرد اهداف و سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزهای کشور بهره‌برداری می‌نمود. تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران، پاک‌سازی منطقه از نیروهای بیگانه و مرتجع، صیانت از حرم آل‌الله ﷺ بسط ایدئولوژی استکبارستیزی منبعث از گفتمان انقلاب اسلامی ایران، تأمین امنیت کشور، ملت‌های ستمدیده و محور مقاومت از جمله اهدافی بود که وی را در راه رسیدن به آنها تا هنگام شهادت لحظه‌ای آرام نگذاشت.

تعبیر رهبر معظم انقلاب در خصوص سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

عبارات ذیل بخشی از کلیدواژه‌هایی است که آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدارها و پیام‌ها در سنوات گذشته در توصیف قاسم سلیمانی بیان نموده‌اند:

• چهره بین‌المللی مقاومت

• تربیت شده برجسته اسلام و مکتب خمینی رحمته‌الله

- شهیدی با شهادتی بزرگ در نتیجه جهاد بزرگ
- قوی‌ترین و سرشناس‌ترین فرمانده ضد تروریسم
- شهیدی که خبیث‌ترین انسان‌ها به ترور او افتخار کردند
- فردی دارای اجازه و جایگاه شفاعت
- سخن اثرگذار و قانع‌کننده
- تسلط بر عرصه نظامی
- تلاش بی‌وقفه در طول سالیان خدمت
- حفظ تقوا و معنویات دوران دفاع مقدس در سال‌های بعد
- بی‌پروا از دشمن و حرف این و آن، همچنین تحمل زحمت
- شجاعت و تدبیر در میدان‌های نظامی و سیاسی
- مشاور فعال و پشتیبان بزرگ عناصر مؤمن و مرجعیت عراق
- ایستادگی در برابر آمریکا
- پر کردن دست فلسطینی‌ها برای مقاومت
- نقش برجسته و ممتاز در تقویت و حفظ حزب‌الله
- مجاهدات فداکارانه به همراه برادران مجاهد از کشورهای منطقه
- اخلاص و دوری از تظاهر و ریا
- انقلابی‌گری در عین دوری از حزب و جناح‌های داخلی
- مراقبت از حدود شرعی
- عملگرا و شجاع بود

پیامدهای ترور سردار سپهد حاج قاسم سلیمانی

در این بخش از مقاله به تجزیه و تحلیل پیامدهای ترور سپهد سلیمانی و ترسیم چند سناریو بر اساس روش آینده‌پژوهی و از دیدگاه سیاست‌مداران و تحلیل‌گران می‌پردازیم.

الف) اقدامات تلافی‌جویانه

ترور سپهد سلیمانی یقیناً اقدامات تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی ایران و متحدین جبهه مقاومت در منطقه را به همراه خواهد داشت. در این میان، ایالات متحده و رژیم اشغالگر

قدس بیش از همه در خطر تهدید اقدامات تلافی‌جویانه خواهند بود. ایالات متحده در اولین گام، تمامی پایگاه‌های نظامی خود در منطقه از عراق تا افغانستان و عمان و کویت و دیگر کشورها را به حالت آماده‌باش کامل درآورد و رژیم صهیونیستی نیز نیروهای خود را به بالاترین حالت فوق‌العاده درآورد. اقدامات تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی ایران در پیام رهبر معظم انقلاب و پیام‌های رسانه‌ای مسئولان نظام به کرات مشاهده شد. این مسئله را مسئولان ایالات متحده نیز به خوبی دریافتند تا جایی که (سوزان رایس) مشاور امنیت ملی دولت پیشین ایالات متحده، ترور سرلشکر سلیمانی را اقدامی بسیار خطرناک برای آمریکایی‌ها قلمداد نمود و تصریحاً انتقام ایرانیان را بسیار سنگین ارزیابی کرد و معتقد است: (ایالات متحده هر کاری کند باز هم برای مقابله با انتقام سخت ایران کافی نخواهد بود. ایران می‌تواند به شکل بسیار قابل‌توجهی انتقام بگیرد. آن‌ها می‌توانند در عراق بدون هیچ‌گونه محدودیتی انتقام بگیرند یا در گستره‌ای وسیع‌تر در سوریه، لبنان یا احتمالاً علیه اسرائیل، در سراسر خلیج فارس نیز ده‌ها هزار نیروی آمریکایی، دیپلمات، تأسیسات تجاری و مدنی داریم که پس از این ترور، هیچ‌یک در امان نخواهد بود).

بامداد چهارشنبه ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۸، نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پاسخ به ترور سردار قاسم سلیمانی، پایگاه عین‌الاسد عراق را هدف حمله موشکی قرار داد. عین‌الاسد در ۱۰۸ کیلومتری غرب الرمادی قرار دارد. در سال ۲۰۰۳م، تفنگداران آمریکایی این پایگاه را اشغال کردند و تا سال ۲۰۱۱م در آن باقی ماندند. عین‌الاسد دومین پایگاه هوایی بزرگ عراق است. آمریکایی‌ها در سال ۲۰۱۴م، به بهانه مبارزه با داعش، بار دیگر این پایگاه را اشغال کردند. عین‌الاسد از مهم‌ترین پایگاه‌های آمریکا در عراق است که طبق اعلام ارتش عراق در حمله موشکی ایران ۱۷ موشک به آن اصابت کرده و مقرر عملیات مرکزی، سامانه‌های ارتباطی، سامانه پهبادی و زیرساخت‌های مهم اطلاعاتی و جنگ الکترونیک این پایگاه با خسارت‌های فراوانی روبه‌رو شد. در همان زمان گزارش‌هایی نیز حاکی از آن بود که پایگاه اربیل نیز که جدیدترین سامانه‌های جاسوسی آمریکا در منطقه را در خود جای داده و مرکز فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا به شمار می‌رود نیز هدف دست‌کم پنج موشک قرار گرفته بودند. موشک‌باران پایگاه عین‌الاسد ساعاتی پیش از

سخنرانی زنده مقام معظم رهبری و سکوت معنادار مقامات آمریکایی بعد از تهدید اولیه و گستاخانه مبنی بر حمله به ۵۲ مراکز فرهنگی ایران از سوی دولت ترامپ باعث شد تا تحولات منطقه شکل نوینی به خود بگیرد.

مهم‌ترین تحولی که موشک‌باران عین‌الاسد برای جمهوری اسلامی به ارمغان آورد، افزایش سطح بازدارندگی ایران در مواجهه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. اگر زدن هواپیمای گلوبال هاک در خرداد ۱۳۹۸ را به‌عنوان مقدمه‌ای برای تثبیت مرحله بازدارندگی برشماریم، موشک‌باران پایگاه ایالات متحده در عین‌الاسد را می‌توانیم به‌عنوان نقطه پایان اثرگذاری ادبیات تهدید قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آینده برشماریم. در همین راستا فردریک پلیتجن خبرنگار شبکه سی‌ان‌ان در تهران پس از سخنرانی ترامپ پیرامون این حمله گفت: «ایرانی‌ها با این حمله موشکی نشان دادند که توان پاسخ دادن به آمریکا را دارند... ایرانی‌ها همچنین نشان دادند که تسلیحات بسیار پیشرفته‌ای ساخته‌اند که می‌توانند با آن اهدافی در خارج از کشور را هدف قرار دهند». نقطه اوج موفقیت بازدارندگی این حمله در سخنرانی ترامپ به‌وضوح درک می‌شود، او پس از حمله موشکی به پایگاه عین‌الاسد، تهران را به همکاری در مقابله با داعش فراخواند. او گفت: «بغدادی یک هیولا بود و سعی می‌کرد خلافت داعش رو بازسازی کند؛ اما نتوانست. داعش یک دشمن طبیعی ایران است و از بین رفتن آن برای ایران خوب است و ما باید در این موضوع و اولویت مشترک دیگر کار کنیم. آمریکا آماده است تا صلح را در آغوش بگیرد».

در تحلیل نظامی این اقدام از سوی ایران نیز می‌توان به سخنان وید اشمرلر کارشناس مؤسسه جیمز مارتین سنتر اشاره کرد که گفت: موشک‌های ایران دقیق‌تر از آنچه تصور می‌شود بوده است. بنیاد بررسی‌های جهانی میدلبری به‌عنوان یک نشریه معتبر نظامی نیز تصاویر ماهواره‌ای از آشیانه‌های هواپیما که توسط موشک‌های ایران تخریب شده منتشر کرد. روزنامه وال استریت ژورنال نیز نوشت که حمله ایران به پایگاه‌های آمریکا در عراق... یک زرادخانه موشکی را معرفی کرد که با کمالِ بلوغ، همراه با دقت و دارای قابلیت تهدید و بازدارندگی در برابر دشمنان منطقه‌ای ایران است.

از منظر اقتصادی نیز حمله به عین‌الاسد، ضامن افزایش امنیت اقتصاد ایران بود.

نفتکش‌های ایرانی بعد از این حمله با پرچم جمهوری اسلامی ایران در دریای کارائیب از جلوی ناوهای جنگی آمریکا رد شدند و محموله‌های بنزین خود را به ونزوئلا رساندند و این کشور نیز نتوانست هیچ مزاحمتی برای محموله‌های صادراتی ایران ایجاد کند. این موضوع در منطقه نیز باعث افزایش قدرت تأثیرگذاری ایران شد. عدم پاسخگویی مقامات آمریکایی به این حمله باعث تضعیف اثرگذاری آمریکا در میان کشورهای متحد خود شد. متحدین آمریکا نسبت به آینده روابط خود با واشنگتن دچار شک و تردید شدند و این به معنای کاهش قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه است. در واقع آنچه در صحنه بین‌المللی و محیط سیاسی منطقه در حال شکل‌گیری است می‌تواند به‌عنوان مقدمه انتقام سخت ایران مطرح شود که با موشک‌باران عین‌الاسد آغاز شده و با اخراج آمریکا از منطقه به نهایت خود خواهد رسید.

ب) نفی سیاست‌های مبتنی بر ادامه مذاکره با ایالات متحده

پیش‌تر، رهبر معظم انقلاب اسلامی مکرراً با تأکید بر عدم صداقت آمریکایی‌ها به‌ویژه شخص ترامپ، امکان هرگونه سازش و تفاهم با ترامپ را مردود تلقی می‌کردند. چنین سیاست‌هایی از سوی رهبر انقلاب اسلامی، بعضاً میان نیروهای لیبرال داخلی که گفتمان غالب آنان گفتگو، تفاهم و نیل به یک پیمان دائمی با آمریکا و غرب بود، خوشایند نمی‌آمد. وقوع ترور سرلشکر سلیمانی، هرگونه ادامه و شکل‌گیری طیف نوینی از مذاکرات میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران را حداقل در آینده‌ای نزدیک علناً غیرممکن نموده است. شهید سلیمانی هیچ‌گاه مخالف اصل مذاکره نبودند ولی همیشه نسبت به نیت شوم آمریکایی‌ها هشدار می‌دادند در همین زمینه معاون اسبق وزیر خارجه، حسین امیر عبداللہیان می‌گوید: (سردار سلیمانی از دیپلماسی به بهترین وجه خودش استفاده می‌کرد و به همه ظرفیت‌های موجود توجه داشت. ما در سال ۱۳۸۶ که برای مذاکرات سه‌جانبه ایران، عراق و آمریکا به بغداد می‌رفتیم، مدیریت این مذاکرات در بعد نرم‌افزاری در اختیار سردار سلیمانی بود، سردار مأموریت تأمین امنیت حداکثری ایران و کمک به امنیت عراق را داشت ولی وقتی بنا شد به درخواست دوستان عراقی مذاکره سه‌جانبه‌ای با آمریکا داشته باشیم، سردار سلیمانی نه تنها مخالف مذاکره نبود بلکه در مذاکره به ظرایف امر توجه داشت. یکی از ظرایف این بود که همیشه می‌گفت با دشمن مذاکره می‌کنید و دشمن به



دنبال این نیست که منافع ما را تأمین کند اما برای اتمام حجت بگذارید دوستان عراقی ما هم رفتار آمریکایی‌ها را در میز مذاکره ببینند).

(ج) مسئله فلسطین

امروز مسئله فلسطین جزء مسائل درجه اول منطقه بلکه مسئله اول دنیای اسلام است که جمهوری اسلامی ایران نقش به سزایی در مدیریت آن دارد. سایر ملت‌های منطقه نیز با فلسطین همراه بوده اما برخی دولت‌ها به دلیل عدم پشتوانه مردمی مجبور هستند که برای حفظ حکومت خود به واسطه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در پی جلب رضایت آمریکا برآیند تا شاید از این طریق حکومت خود را حفظ نمایند؛ برای مثال می‌توان به اجلاس بحرین که به دستور آمریکا در این کشور برگزار گردید اشاره نمود. با این وجود تا قبل از شهادت سردار سلیمانی هیچ‌یک از کشورهای منطقه روابط خود با رژیم اشغالگر قدس را علنی و آشکار نکرده بودند اما بعد از شهادت این سردار بزرگ، امارات و بحرین با میانجی‌گری آمریکا و تمکین از درخواست واشنگتن، با پشت کردن به آرمان فلسطین روابط خود را با رژیم صهیونیستی برقرار کردند. در پی این دو کشور سودان نیز به بهانه خروج از لیست کشورهای حامی تروریسم آمریکا، به صف کشورهای سازش‌کار پیوست و با تل‌آویو روابط عادی برقرار نمود. آخرین کشوری که با وعده‌های واشنگتن حاضر به عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی شده مغرب است که این اقدام دولت رباط با موجی از مخالفت در داخل این کشور مواجه شده است.

توافق بحرین و اسرائیل برای عادی‌سازی روابط دیپلماتیک همچون سایر موارد مشابه با واکنش متفاوت دو گروه مشخص از کشورهای اسلامی مواجه شد، از یک سو ایران و ترکیه اقدام بحرین را نکوهش کردند و از سوی دیگر عمان، مصر، اردن و امارات متحده عربی از این اقدام حمایت کردند. البته همان‌طور که ذکر شد اشتیاق و ارتباط برخی کشورهای منطقه در برقراری ارتباط با اسرائیل محدود به یکسال اخیر نیست. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در سال ۲۰۱۸م به عمان سفر کرد و با استقبال سلطان قابوس، رهبر سابق عمان قرار گرفت. این مطلب که عادی‌سازی روابط این کشورها با رژیم صهیونیستی تا چه میزان به شهادت سردار سلیمانی مربوط می‌شود، از نگاه تحلیل‌گران مغفول مانده است اما پس از شهادت سردار سلیمانی، مقامات فلسطینی در سخنرانی‌های مختلف به

نقش و حضور سردار سلیمانی در غزه و جنگ ۲۲ روزه اشاره کردند. چیزی که پیش از شهادت وی در خصوص آن سخن گفته نشده بود.

اسامه حمدان عضو ارشد جنبش مقاومت اسلامی حماس با اشاره به نقش شهید سلیمانی در حمایت از مقاومت فلسطین در جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه، گفت: «شهید سلیمانی در جریان این نبرد لحظه به لحظه با مقاومت فلسطین همراه بود». احمد عبدالهادی عضو دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی و نماینده جنبش حماس در لبنان نیز گفت: «سلیمانی بارها به غزه سفر کرد و در نقشه دفاعی و طراحی و ترسیم آن از همان لحظه اول شرکت داشت این یک راز نیست و دشمن همه این‌ها را می‌داند، اما آنچه را که نمی‌داند بسیار بیشتر از آن چیزهایی است که می‌داند». اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس نیز در مراسم تشییع پیکر سردار شهید سلیمانی و هم‌زمانش در تهران اظهار داشت: «فرمانده شهید سلیمانی همه زندگی خود را در حمایت و پشتیبانی از فلسطین گذاشت و اعلام می‌کنم این فرمانده بزرگ شهید قدس است». زیاد النخاله دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین در این رابطه گفت: «قدرت و امکاناتی که امروز غزه به آن دست‌یافته است، نتیجه تلاش‌های بزرگ شهید سلیمانی است گام راهبردی سردار سلیمانی با ارسال موشک‌ها و سلاح‌ها به نوار غزه آغاز شد و این مسئله شبیه یک معجزه بود و از نظر فنی و امنیتی و امکان‌پذیر بودن بسیار سخت بود، اما انجام شد سردار سلیمانی شخصاً در این مسیر تلاش کرد و به کشورهای متعدد سفر کرد و برای رساندن این سلاح‌ها برنامه‌ریزی و مقدمه‌چینی کرد و واقعاً این سلاح‌ها به غزه رسید. سلاح‌هایی که سردار سلیمانی به نوار غزه رساند، با همان موشک‌ها راه برای مباران تل‌آویو باز شد». به گفته حمدان بخشی از این موشک‌ها از سوریه به فلسطین منتقل شد. وی سخنان چندی پیش دبیرکل حزب‌الله لبنان در خصوص ارسال موشک‌های کورنت از سوریه به حزب‌الله و حماس با وساطت شهید سلیمانی را تأیید کرد و گفت: «شهید سلیمانی تصمیم گرفت موشک‌های کورنت به نوار غزه فرستاده شوند و این اتفاق هم افتاد». او همچنین عنوان کرد که انتقال موشک‌های مدرن بخشی از کار مقاومت در غزه بود و آن‌ها با حضور سردار سلیمانی توانستند از لحاظ کیفی تغییرات عمده‌ای در موشک‌ها به وجود آورند و توانستند چند کارخانه تولید موشک در غزه تأسیس کنند حمدان خاطرنشان کرد: «برخی از گروه‌های فلسطینی در غزه هزاران موشک در اختیار دارند که آماده شلیک به سوی کل مناطق صهیونیست‌نشین هستند اینکه



در درگیری‌های اخیر که چند روز بیشتر طول نکشید شاهد بودیم اسرائیلی‌ها دست به دامان قاهره شدند تا توافق صلح به دست آید، ناشی از مقاومت موشکی این گروه‌ها و نیز اطلاع تل‌آویو از قابلیت مقاومت فلسطین برای حمله موشکی بود». یکی دیگر از اقدامات شهید سلیمانی در جنگ ۲۲ روزه ساخت تونل بود. احمد عبدالهادی عضو دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی و نماینده جنبش حماس در لبنان گفت: «اندیشه احداث تونل در زیرزمین در غزه که امروز بیش از ۳۶۰ کیلومتر در آن تونل احداث شده است و آنان (صهیونیست‌ها) این را به‌خوبی می‌فهمند و همین کافی است از طرف ۲ نفر یکی فرمانده شهید یعنی عماد مغنیه و دوم حاج قاسم سلیمانی مطرح شد».

نیس نقاش نیز در خصوص نقش سردار سلیمانی در شکست محاصره غزه گفته است: «وقتی که حزب‌الله تلاش کرد که در جنگ ۲۲ روزه از مصر- بخواهد که اجازه دهد زخمی‌های جنگ را از غزه برای مداوا از آنجا خارج کند و حسنی مبارک اجازه نداد. با تدبیر حاج عماد مغنیه و حاج قاسم اتفاق عجیبی رخ داد که نه‌تنها مجروحان را از آنجا خارج کردیم، بلکه سلاح به دست اهالی غزه رساندیم. به‌این‌ترتیب که حاج قاسم گفت «مگر مردم دارو و غذا نمی‌خواهند، مگر مجاهدان سلاح نمی‌خواهند پس چرا نشسته‌اند؟ کافی است به سمت مرزهای العریش مصر هجوم بیاورند و از مرز بگذرند، هم‌غذا و دارو آنجا هست هم سلاح آماده کرده‌ایم؛ هجوم بیاورند.» فلسطینی‌ها هم این کار را کردند بدون آنکه متوجه شوند از کجا دستور می‌گیرند، هجوم آوردند، از مرز گذشتند و مایحتاج و سلاح خود را دریافت کردند و برگشتند و مقاومت کردند و در جنگ پیروز شدند. این تدبیر حاج قاسم بود». بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند با توجه به اینکه سردار قآنی در تمام این سال‌ها همراه سرلشگر سلیمانی بوده است پس می‌تواند ادامه‌دهنده راه ایشان در قضیه فلسطین باشد علی‌الخصوص که در انجام بسیاری از اقدامات شهید سلیمانی طی سال‌های گذشته سردار قآنی نیز حضور داشته و تمامی گروه‌های فلسطینی شناخت خوبی از ایشان دارند.

(د) ترویج گفتمان مقاومت

چهارمین پیامد ترور سرلشگر سلیمانی را می‌توان به ترویج هر چه بیشتر گفتمان مقاومت در میان نیروهای داخلی و سطح منطقه دانست؛ کما اینکه رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی پس از شهادت سرلشگر سلیمانی ضمن محکومیت شدید اقدامات تروریستی

آمریکایی‌ها ابراز داشتند که اقدامات استکبارستیزانه جبهه مقاومت با قدرتی بیش از گذشته ادامه خواهد یافت. از طرفی، خشم و انزجار جامعه ایران و ملت‌های منطقه از این اقدام تروریستی ترامپ، به نظر طیف فعالیت‌های نیروهای مقاومت را شدت بیشتری خواهد داد. لذا این جمله ترامپ که: «کشتن «شهادت» سلیمانی را به این دلیل انجام دادیم تا مانع از فعالیت آنان در منطقه گردیم»، در عمل بازخوردی معکوس خواهد داد و بستر ساز مهمی برای بسط مرجعیت گفت‌وگو و استکبارستیزی خواهد گردید.

هـ) زمینه‌سازی خروج آمریکا از عراق

این مسئله را می‌توان مبتنی بر دو اصل دانست. اصل نخست احساس خطر فزاینده نیروهای آمریکایی از اقدامات تلافی‌جویانه نیروهای محور مقاومت بود که باعث شد آن‌ها در کمترین زمان ممکن به خروج از عراق مبادرت نمایند. از طرفی سید کاظم حائری، یکی از مراجع تقلید در عراق از تمامی نیروهای مسلح و شاخه‌های نظامی حشد و عشایر عراق خواست برای اخراج اشغالگران از عراق آماده باشند و با اعلان فتوایی، حضور نیروهای آمریکایی در خاک عراق را حرام اعلام کرد (باقی نگه‌داشتن نیروهای آمریکایی و متحدان آن حرام است و باید برای حفظ خاک کشور و حرمت آن، اقدام جدی انجام داد).

و) ناامنی حضور نیروهای آمریکایی در منطقه

به جز عراق، تمامی پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه نیز در خطر فزاینده تهدیدات بالقوه نیروهای جبهه مقاومت خواهند بود. این مسئله را محمدالحوثی، رئیس کمیته عالی انقلاب یمن اعلام داشت و افزود: (ما این ترور را محکوم می‌کنیم و واکنش سریع و مستقیم به پایگاه‌های پراکنده آمریکا تنها گزینه و راه حل است). به طور کلی آمریکا هفت پایگاه نظامی در حوزه خلیج فارس دارد که شامل پایگاه هوایی العدید قطر، پایگاه تومریت عمان، پایگاه ناوگان پنجم بحرین، پایگاه هوایی احمد الجابر کویت، پایگاه هوایی الظفره امارات است. افزون بر این هفت پایگاه، پایگاه‌های بگرام در افغانستان و ملونیر در جیبوتی هم در فاصله‌ای نه‌چندان دور از منطقه خلیج فارس از پایگاه‌های عمده آمریکا محسوب می‌شوند (ر.ک: اشفورد، ۲۰۱۸م، ۱۳۲-۱۳۴). در حال حاضر فضای بسیار سنگینی بر این پایگاه‌ها حاکم است به طوری که تمامی پایگاه‌های آمریکا در سالگرد شهید سلیمانی در آماده باش کامل به سر می‌بردند. رسانه‌های آمریکایی در گزارش‌های خود تأکید کردند فرماندهی



مرکزی آمریکا برای بررسی سناریوهای پاسخ احتمالی ایران به ترور سرلشگر سلیمانی در کاخ سفید تشکیل جلسه داده است. هم‌زمان با این نشست دستگاه‌های اطلاعاتی خبرهایی درباره وجود طرح انتقام‌جویانه ایران برای این ترور خبرهایی به بیرون درز دادند. آمریکا جنگنده‌های «B52» و یک زیردریایی اتمی را به منطقه اعزام کرد، دولت اشغالگر اسرائیل نیز یک زیردریایی اتمی از طریق کانال سوئز اعزام کرد، آمریکا وضعیت اضطراری در پایگاه‌های خود در خلیج فارس اعلام کرد و مأموریت ناو هواپیمابر «یواس نیمیتز» را در منطقه تهدید کرد.

ز) افزایش ضریب نفوذ گفتمان انقلابی و استکبارستیزی در منطقه غرب آسیا

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و دغدغه‌های سران ایالات متحده، افزایش حوزه نفوذ اندیشه‌های انقلابی ایران و توسعه ایده استکبارستیزی در میان کشورهای منطقه بوده است. ایران که در زمان پهلوی دوم، با حمایت‌های بی‌شائبه آمریکایی‌ها به‌ویژه جمهوری خواهان نقش (ژاندارم منطقه) و حامی و حافظ منافع ایالات متحده به شمار می‌رفت، با وقوع انقلاب اسلامی و با چرخش پارادایمی کامل به دشمن ایالات متحده و به بزرگ‌ترین تهدید منافع کشور مبدل گردید (ر.ک: وایز، ۲۰۰۷م، ۳۴-۳۵). با ظهور گروهک تروریستی تکفیری داعش که بعدها در مناظرات انتخاباتی ایالات متحده در سال ۲۰۱۴م مشخص گردید، ساخته‌وپرداخته خود آمریکایی‌ها بوده است، جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به درخواست کشورهای عراق و سوریه و با اعزام نیروهای نظامی و فرماندهان مستشاری، به‌نوعی الگوی سازمان بسیج را در این کشورها پیاده‌سازی نمود و در ادامه به دستاوردهای بزرگی نائل گردید (علیشاهی، ۲۰۱۹م، ص ۴). به دیگر سخن، ظهور و قوام تروریست‌هایی که برای براندازی و سقوط جبهه‌های مقاومت شیعه در منطقه همچون عراق و لبنان و در ادامه جمهوری اسلامی ایران طراحی گردیده بود در ادامه به شکل‌گیری و قوام روزافزون وحدت شیعیان در منطقه منتهی گردید. الگوی مقاومتی که در ادامه به انصارالله یمن نیز کشیده شد (علیشاهی، حسینی‌پور و سلیمانی، ۲۰۱۹م، ص ۲۹). در این میان، سرلشگر سلیمانی یکی از مهم‌ترین دلایل ترویج و توسعه گفتمان مقاومت و استکبارستیزی در برابر آمریکا و تروریسم داعش بوده است. تا جایی که حضور و حمایت‌های نظامی و مستشاری وی از

کشورهای جنگ‌زده سوریه، عراق و حتی اقلیم کردستان عراق از یک‌سو و تشکیل و ساماندهی سازمان بسیج مردمی در عراق با عنوان حشدالشعبی از سویی دیگر، به الگوی فراگیر در میان کشورهای منطقه مبدل گردید. بنابراین، دغدغه ایالات‌متحده به فراگیر شدن گفتمان انقلاب اسلامی از سوی سرلشکر سلیمانی به سرعت در منطقه در حال فراگیر شدن است. به عقیده نویسندگان، با شهادت وی، الگوی مقاومت و استکبارستیزی در منطقه متوقف نخواهد شد چراکه ساختارهای مبتنی بر مبارزه جبهه مقاومت با تروریست‌ها و نیروهای آمریکایی در خلال سال‌های گذشته نهادینه شده است و این نهادینگی به نظر می‌رسد در ادامه با قدرت بیشتری به فعالیت‌های خود ادامه خواهد داد. روزنامه «اکسپرس» فرانسه در رابطه با «نقش کلیدی و مرکزی ایران در منطقه غرب آسیا» می‌نویسد: (تحلیل‌گران اروپایی معتقدند که به‌زودی شاهد قدرت‌نمایی ایران در سراسر منطقه غرب آسیا خواهیم بود. آن‌ها به هیچ‌وجه بعید نمی‌دانند که در آینده‌ای نزدیک، ایدئولوژی ایرانی به یکی از بارزترین ایدئولوژی‌های خریدار منطقه‌ای تبدیل شود و ایران صاحب جایگاهی بالا و پرنفوذ و تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا شود. برای همین، آن‌ها توصیه می‌کنند که باید خود را برای ایرانی قدرتمند در منطقه غرب آسیا، آماده کنیم).

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهم موردبحث در محافل سیاسی جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مسئله رابطه با آمریکا بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همواره فضایی از مخالفت، دشمنی، نفی، دگرسازی و خشونت واژه‌ای بر روابط ایران و آمریکا حاکم بوده است. واقعیت این است که رابطه ایران و آمریکا کلاف سردرگمی است که این دو کشور تنها بازیگران آن نیستند، بلکه بازیگران دیگری که از این رهگذر سود می‌برند در فرایند این روابط تأثیرگذار هستند. در واقع دو کشوری که روزی متحد استراتژیک لقب گرفته بودند امروز به دشمنان یکدیگر مبدل شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران، بارها هژمونی آمریکا را در غرب آسیا به چالش کشیده است و همواره تلاش می‌کند دامنه و گستره نفوذ آمریکا را محدود سازد. در واقع ایران حضور آمریکا را در منطقه همواره یک چالش امنیتی تعریف می‌کند و نه زمینه‌ساز و بستر ساز نظام امنیت منطقه‌ای.



ایران به واسطه همسایگی با عراق و افغانستان و روابط نزدیک با سوریه و لبنان بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه غرب آسیا و خلیج فارس به حساب می‌آید و واشنگتن بدون در نظر گرفتن منافع ایران نخواهد توانست اهداف خود را در منطقه به پیش ببرد. پس از ظهور داعش، جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به حمایت از متحدین استراتژیک خود یعنی عراق و سوریه مبادرت نمود. حمایتی که در ادامه بستر ساز ائتلاف عمیق شیعیان گردید و به زوال داعش منتهی شد. این مسئله را باید در کنار شکل‌گیری نیروهای نظامی حشدالشعبی در عراق و حزب الله سوریه دستاورد بزرگی برای ایران قلمداد نمود چراکه ماهیت این گروه‌های نظامی همان ضدیت با سیاست‌های ایالات متحده است. آمریکا به همین سبب، پس از افول داعش، عراق و سوریه را به‌نوعی از دست‌رفته قلمداد نمود و تحلیل اصلی این کشور نیز مبتنی بر نفوذ وسیع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این کشورها و برخی دیگر از کشورهای غرب آسیا همچون یمن و افغانستان بوده است. به همین سبب، ترامپ ضمن قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ذیل گروه‌های بین‌المللی تروریستی درنهایت به ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس مبادرت نمود تا بیش‌ازپیش منافع خود را در این کشورها از دست‌رفته نبیند. اقدامی که دشمنی میان دو کشور را به اوج خود رساند. تلاش رهبران مقاومت اسلامی به‌ویژه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در سال‌های گذشته در راستای انسجام کشورهای منطقه به‌ویژه شکست سیاست‌های ناامن‌سازی توسط داعش و استقلال منابع نفتی کشورهای منطقه غرب آسیا از داعش، در تضاد با منافع آمریکا در منطقه بوده است. این ترور پیامدهایی را هم بر روابط دو کشور و هم بر معادلات منطقه‌ای ایجاد نموده است که از آن جمله می‌توان به نفی سیاست‌های مبتنی بر ادامه مذاکره با ایالات متحده، مسئله فلسطین، ترویج گفتمان مقاومت در منطقه، خروج ایالات متحده از عراق و به تبع آن از منطقه، ناامنی حضور نیروهای آمریکایی در منطقه و افزایش ضریب نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی و استکبارستیزی در منطقه غرب آسیا ذکر نمود. تأثیرات و پیامدهای این ترور ابعاد وسیعی داشته و روزبه‌روز بر حجم آن افزوده می‌شود.

فهرست منابع

۱. رضوی، سید عبدالله و محمد نصر اصفهانی، «تنش‌های سیاسی غرب آسیا و بازار جهانی نفت - مطالعه موردی: ترور سردار سپهبد قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، ص ۷۱-۳۵.
۲. علیاری تبریزی، بهاء‌الدین، «قتل هدفمند در آیین اصول و مبانی حقوق بین‌الملل - با تأکید بر قتل‌های هدفمند رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا به‌ویژه قتل هدفمند سپهبد شهید قاسم سلیمانی»، پژوهشنامه حقوق بشری، سال پنجم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۸، ص ۴۴-۱۳.
۳. فروزان، یونس و عبدالرضا عالیشاهی، «تشدید تقابل‌گرایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پسانا‌آرامی‌های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۵۱-۱۸۰.
۴. کریمی ابوالفضل، «نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۰، مرداد ۱۳۹۶، ص ۱۴-۱.
۵. ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، شماره ۱۷۱، اسفندماه ۱۳۹۸.
۶. پایگاه اطلاع‌رسانی تحولات جهان اسلام، یادداشت، ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۸.
۷. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.
۸. پایگاه اطلاع‌رسانی نشریه Foreign Policy.
۹. خبرگزاری اسپاتنیک، ۹ ژانویه ۲۰۲۰م.
۱۰. خبرگزاری ایسنا، ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸.
۱۱. خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی، ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۸.

۱۲. خبرگزاری تسنیم، ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸.
۱۳. خبرگزاری خبرآنلاین، ۲۹ دی‌ماه ۱۳۹۹.
۱۴. خبرگزاری خبرآنلاین، ۷ دی‌ماه ۱۳۹۹.
۱۵. خبرگزاری مشرق، ۱۴ دی‌ماه ۱۳۹۸.
16. Alishahi, A. & Forouzan, Y. (2019). An Explanation of Trump's Offensive Strategy towards the Islamic Republic of Iran The Security and Military Roots and Consequences. Scientific Journal of Defense Policy 27 (106), 85-112. [In Persian]
17. Alishahi, A. (2019). The Defensive Paradigm of the Popular Mobilization Forces in Iraq and the Degeneration of Divergent Politics. Journal of Advertising and Public Relations 2(2): 1-8.
18. Alishahi, A.; HosseinPour, Z., & Soleimani Souchelmaei, H. (2019). The Impact of Different Ethnicities in the Realization of Political Federalism in Iraq, from Post Saddam to 2018. Journal of Cultural and Social Anthropology 1(3): 23-36.
19. Aust, A. (2010). Handbook of International Law. Cambridge: Cambridge University Press.
20. Wise, H. (2007). Inside the Danger Zone: The U.S. Military in the Persian Gulf 1987–88. Annapolis: MD: Naval Institute Press.
21. Zarate, J. (2013). Treasury's War: The Unleashing of a New Era of Financial Warfare. New York: Public Affairs.

بررسی حکمت‌های جواز ازدواج موقت در مقایسه با آسیب‌های همباشی و دوستی دختر و پسر

احمد رضا فامیل‌دردشتی*

رمضانعلی حسنی**

چکیده

واقعیت‌های زندگی اجتماعی نشان می‌دهد که همواره برای همه افراد، شرایط تشکیل زندگی مشترک دائمی فراهم نمی‌شود. مضاف بر این ممکن است مردی با وجود داشتن همسر دائم، به سبب وجود برخی از موانع، نتواند نیاز جنسی خود را به صورت رضایت‌بخشی تأمین کند. مسئله دیگر وجود زنانی است که به سبب طلاق، مرگ همسر و یا بازماندن از ازدواج دائم، نتوانسته‌اند نیاز جنسی خود را از راه ازدواج دائم ارضا کنند. نظام فقهی اسلام برای رفع چنین تنگناهایی ازدواج موقت را، به عنوان بهترین جایگزین، پیشنهاد کرده است. برخی از مخالفان ازدواج موقت، آن را با زنا همگن دانسته و با کرامت زن ناسازگار خوانده و از این رو روابط آزاد مبتنی بر عشق زن و مرد (ازدواج سفید) را بر ازدواج موقت برتری داده‌اند. در پژوهش حاضر با تکیه بر مباحث حقوقی و روان‌شناختی نشان داده‌ایم که اولاً ازدواج موقت از هویتی کاملاً متمایز از زنا برخوردار است و ثانیاً به سبب وجود حکمت‌های متعدد، بر روابط آزاد زن و مرد (همباشی و دوستی دختر و پسر) برتری دارد. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: ازدواج موقت، زنا، ازدواج سفید، دوستی دختر و پسر.

*. دانشجوی دکتری قرآن و علوم و دانشاخی جامعةالمصطفی (ص) العالمیه: ahmad.rezaporsesh@gmail.com
**. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع): khan_bulbul80@yahoo.com

مقدمه

از نگاه دین اسلام بهترین بنیان، بنیان خانواده و بهترین پیوند، پیوند ازدواج دائم است (محمدری شهری، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۲۴۸). مجموعه سترگی از تعالیم و آموزه‌های دینی، اعم از آیات قرآن کریم و گفتارهای پیامبر و امامان اهل بیت علیهم‌السلام، به موضوع ازدواج و مسائل مربوط به زندگی مشترک و تحکیم بنیان خانواده اختصاص دارد (همان). از دیدگاه اسلام، اصل اولی و صورت مطلوب در امر ازدواج، تشکیل زندگی مشترک دائم است (نور: ۳۲-۳۳)؛ [۱]؛ با این وجود، اسلام دینی واقع‌گراست (ر.ک: روم: ۳۰) [۲] و در تنظیم رفتارها و روابط اجتماعی پیروان خود، به واقعیت‌های فردی و جمعی، توجه جامع‌نگرانه دارد. دین اسلام، برخلاف برخی از ادیان و مکاتب فلسفی و تربیتی، هرگز از مسئله نیاز جنسی و تأمین آن به شیوه‌های صحیح غافل نشده است. واقعیت‌های زندگی انسان، نشان می‌دهد که همواره برای همه افراد، شرایط تشکیل زندگی مشترک دائمی فراهم نیست. از سوی دیگر ممکن است برخی از مردان با وجود داشتن همسر دائم، به سبب وجود برخی از موانع (بیماری همسر، شرایط خاص دوران بارداری زن، مسافرت‌های طولانی و غیره)، نتوانند نیاز جنسی خود را به صورت رضایت‌بخشی تأمین کنند. مسئله دیگر وجود زنانی است که به سبب طلاق، مرگ همسر و یا بازماندن از ازدواج دائم، نمی‌توانند نیاز جنسی و عاطفی (و احياناً اقتصادی) خود را از طریق ازدواج دائم ارضا نمایند و در پی راهی منطقی و مشروع برای جایگزینی هستند. وجود واقعیت‌هایی از این دست، و درعین حال کم‌توانی انسان‌ها در مهار تکانه‌های نیاز جنسی (ر.ک: نساء: ۲۱) [۳]، وجود راهبرد و راهکنش‌هایی برای رفع مشکلات جنسی و پیشگیری از آسیب‌های احتمالی سرکوب یا رهایی آن را ضروری می‌نماید. مرور آموزه‌های اسلامی در حوزه مباحث جنسی - عاطفی زن و مرد، نشان می‌دهد که اسلام در این امر، راهبرد ارضای منضبط و متعهدانه را در قالب دو راهکنش ازدواج دائم و ارتباط موقت پذیرفته است (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۴۸). امروزه بسیاری از جوامع غربی و شرقی، به سبب آزادی مهارگسیخته، بی‌انضباطی در تأمین نیاز جنسی و اجرای الگوهای ویرانگر و زیان‌بار در این راستا، به انواع آسیب‌های اجتماعی و بیماری‌های جسمی و روحی گرفتار شده‌اند (مقیم‌حاجی، ۱۳۸۰، ص ۳۵). ممنوعیت چندهمسری و قبح‌انگاری ازدواج





موقت و درعین حال، اصرار بر قانون آزادی جنسی، آسیب‌هایی از قبیل خیانت در روابط زناشویی، روسپیگری، سردی عاطفی، احساس ناکامی در ارضای نیاز جنسی و هرزگی رفتاری و اخلاقی، آزمندی جنسی و تنوع‌طلبی مهارنشده را در این جوامع به وجود آورده است (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۳۴). نظام فقهی و تربیتی اسلام برای رفع تنگناهای جنسی، ازدواج موقت را، به عنوان بهترین جایگزین موقت، پیشنهاد کرده است (ر.ک: نساء: ۲۴) [۴] ازدواج موقت، شیوه‌ای منضبط و معقول از ارضای نیاز عاطفی - جنسی است، که ابعاد مختلف آن، مبتنی بر واقع‌گرایی، عفت اخلاقی و تعهد انسانی است (عباس‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۷۶-۷۷). باوجوداین، الگوی ازدواج موقت، از دیرباز مخالفانی داشته که هریک از خاستگاهی متفاوت و با دلایل مختلفی آن را تقبیح کرده و روا ندانسته‌اند. البته تاکنون از سوی هیچ‌کدام از افراد و جریان‌های مخالف، راهکار مناسب‌تر و مؤثرتری برای ازدواج موقت، پیشنهاد نشده است. آزادی جنسی مهارگسیخته و سرکوب نیاز جنسی را می‌توان دو راهبرد اصلی مخالفان ازدواج موقت به شمار آورد! اخیراً برخی از عالمان اهل سنت از قراردادی به نام ازدواج میسار (صادقی، ۱۳۸۷، ص ۴۵) سخن گفته‌اند که در واقع، همان ازدواج موقت، در قالب ازدواج دائم است. امروزه تحت تأثیر فرهنگ غرب، شماری از مردم معتقدند آزادی ارتباط زن و مرد و دوستی‌های بی‌ضابطه و غیرشرعی (ازدواج سفید)، بر ازدواج موقت، برتری دارد و کرامت زن را بهتر تأمین می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان فمینیست ازدواج موقت را بهره‌کشی مردانه از بدن زن نام می‌نهند و آن را بازتولید نظام خشن مردسالار معرفی می‌کنند. در نقد نظریه‌ها و انتقادهای مخالفان ازدواج موقت، هرچند نقدهای مبنایی و روشی در جای خود مطلوب و کارساز است، اما به نظر می‌رسد تبیین مزیت‌های الگوی ازدواج موقت اسلامی در برابر معایب الگوی غربی رایج (فحشا یا روابط (به اصطلاح غلط) دوستانه زن و مرد نامحرم)، برای اثبات درستی نظرگاه اسلام سودمندتر است. برخی از مخالفان ازدواج موقت برای اثبات ناروایی و ضدیت آن با کرامت زن و منافع جامعه، ازدواج موقت را با فحشا و زنا برابر معرفی کرده و از این‌رو الگوی روابط آزاد زن و مرد (ازدواج سفید) را مبتنی بر عشق صادقانه و انسانی دانسته و آن را بر ازدواج موقت رجحان می‌دهند. در نوشتار حاضر با تحلیل مفهومی و مصداقی ازدواج موقت و دو الگوی رقیب

آن، یعنی زنا و ازدواج سفید، به برخی از حکمت‌های ازدواج موقت اشاره کرده و تفاوت‌های اساسی آن با زنا و روابط آزاد را از منظر روان‌شناسی و حقوق اسلامی بررسی کرده‌ایم. ضرورت پرداختن به این بحث، علاوه بر تبیین حکمت‌ها و سودمندی‌های راهبرد و راهکنش اسلامی در موضوع روابط جنسی - عاطفی و ارائه الگویی منطقی و کاربردی برای رفع نیازمندی جامعه در این راستا، دفاع از عقلانیت این راهکنش در برابر امواج شبهاتی است که اسلام را دینی ضد عقل، مخالف کرامت و آزادی زن و مرد معرفی می‌کند و از این طریق ذهن‌ها و دل‌های نسل جوان را به اسلام و آموزه‌های اسلام بدبین می‌نماید؛ ازاین‌رو در ادامه ضمن اشاره به برخی از مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام دربارهٔ گزینه جنسی و ازدواج، به برخی از محاسن ازدواج موقت و معایب ارتباط‌های دیگر اشاره می‌شود:

حکمت‌های آفرینش میل جنسی

نیاز جنسی، نیازی اصیل، حکیمانه، نیرومند و تأثیرگذار در سازمان روانی انسان‌ها است (ر.ک: روم: ۲۱) [۵]. اگرچه هدف اصلی و غایی از آفرینش انگیزه و میل جنسی، بقای نوع انسانی است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)، اما یقیناً در طول یا در عرض هدف اصلی، اهداف دیگری هم در نظر آفریدگار حکیم بوده است (ر.ک: روم: ۲۱) [۶]. بی‌شک ارضای مطلوب و به هنگام نیاز جنسی، آثار سودمندی برای سلامت جسمی و روانی زن و مرد به همراه دارد (پسندیده، ۱۳۹۱، ص ۶۹۵۹). همچنان که سرکوب یا ارضای نادرست و بی‌بند و بارانه آن، بهداشت جسمی و روحی فرد و جامعه را به آسیب‌های جدی گرفتار می‌کند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱). به همین سبب هر راهبرد تربیتی - اخلاقی یا روان‌شناختی و یا جامعه‌شناختی که سرکوب و نادیده گرفتن نیاز جنسی را مبنای توصیه‌های خود قرار دهد، یقیناً به شکست و ناکامی محکوم خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۲). همان‌گونه که راهبرد آزادی جنسی در جوامع غربی و غرب‌زده، تاکنون عقیم و ناکارآمد بوده و آسیب‌های افزون‌تری از راهبرد سرکوب جنسی، برای آن جوامع ایجاد کرده است (همان، ص ۲۸۲۳). نیاز جنسی یکی از نیازی‌های اساسی در سازمان روانی انسان است (مرزو، ۱۳۸۵، ص ۸۱). ارضای نیاز جنسی، همچون تأمین نیازهایی مانند نیاز به آب، غذا، نور، دما و هوا



نیست؛ نیاز به آب، غذا و... نیازهایی ساده و بسیط، و هدف از آن‌ها، تنها صیانت از حیات فردی است (شولتز، ۱۳۸۶، ص ۳۶۱-۳۶۷)؛ اما نیاز جنسی، نیازی ترکیبی، عمیق و چندلایه‌ای است که اهداف گوناگونی را دنبال می‌کند. نیاز جنسی، غالباً با نیازهای دیگری، مثل نیاز به آرامش، پیوندجویی، دلبستگی، زیباشناسی، احترام و منزلت فردی و اجتماعی، آمیخته است (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۶-۲۰) و همین پیچیدگی، شرایط ارضای مطلوب و رضایت‌بخش آن را تا حد زیادی دشوار می‌کند. رفتار جنسی طبیعی و سالم، رفتاری اجتماعی است و تنها در تعامل با فردی از جنس مخالف، می‌تواند به صورت کامل و مؤثر ارضا می‌شود (احمدپور، ۱۳۹۴، ص ۱۲۸). از آنجاکه شکل‌گیری و تداوم حیات اجتماعی انسانی مستلزم وجود و تأثیرگذاری نهادهای مختلفی است، پدیدآیی رفتارهای اجتماعی بهنجار در میان انسان‌ها همواره بر رعایت مسائل گوناگون فرهنگی، دینی، اخلاقی و حقوقی متوقف بوده است (پسندیده، ۱۳۹۱، ص ۵۰) و جامعه انسانی، رعایت آن مسائل را بر افراد عاقل و مختار لازم می‌داند. البته نهاد دین و اخلاق هم الزامات خاصی را، فراتر از قانون، برای دین‌داران و متعهدان به زندگی دینی و اخلاقی ضروری می‌دانند.

حق طبیعی انسان در ارضای نیازها

از منظر جهان‌بینی توحیدی، خداوند انسان را موجودی شریف، محترم و با کرامت آفریده است (ر.ک: اسراء: ۷۰) [۷]. انسان با برخورداری از چشم، گوش، قدرت تفکر، (ر.ک: نحل: ۷۸) [۸] هدایت وحیانی و تعالیم پیامبران (ر.ک: انفال: ۲۴) [۹]، می‌تواند بهترین روش [۱۰] (=تقوا) (اعراف: ۲۶) را برای زندگی خود برگزیند (ر.ک: اسراء: ۹ [۱۱] و ملک: ۲) [۱۲]؛ و از این رهگذر، به کرامت اکتسابی (قرب الی الله) (ر.ک: حجرات: ۱۳) [۱۳] نائل شود. اصل رعایت ارزش‌های دینی و اخلاقی و تکیه بر عقل و تجربه در همه هدف‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های انسان ضروری است (یس: ۶۰-۶۱) [۱۴]. انسانی که در زندگی به هدف خلقتش توجه ندارد، ارزش‌های فطری الهی را در امور زندگی دنبال نمی‌کند و نیازها و خواسته‌های خود را به شیوه‌های صحیح و مشروع ارضا نمی‌نماید، همانند چارپایان می‌زید و گویی به حال خود رها شده است (ر.ک: محمد: ۱۲) [۱۵]. انسان به صورت فطرتی (طبیعی) حق دارد که همه نیازهای مادی خود را بشناسد و برای تأمین و ارضای آن تلاش

کند (ر.ک: قصص: ۷۷[۱۶] و اعراف: ۳۲[۱۷]). اصل اولی در رفتارهای انسان اباحه (حلال بودن) است و انسان می‌تواند آزادانه خواسته‌هایش را از هر راه ممکن، تأمین کند (جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۰۰)؛ مگر آنکه روش مختار وی توسط شرع یا قانون یا اخلاق و یا به سبب تعهدهایی که شخصاً برای خود ایجاد کرده، ممنوع معرفی شود. بنابراین مهم‌ترین مبنای عقلانی روایی ازدواج موقت، اصل آزادی انسان است (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). [۱۸] بنابراین، اصل در ارضای نیازها، آزادی عمل است؛ مگر آنکه ممنوعیتی عارض شود؛ نه آنکه اصل، ممنوعیت باشد، مگر آنکه شرع یا قانون یا ... راه یا راه‌هایی را آزاد معرفی کنند! ازاین‌رو ممنوعیت و ناروایی ازدواج موقت می‌بایست به واسطه یکی از منابع معتبر ارزشی پسینی اثبات شود و نظریه‌پردازی‌های غیرمتکی به شرع، اخلاق و قانون اعتباری ندارد.

لزوم حفظ کرامت انسان در ارضای نیازها

بنابر آموزه‌های دینی و ارزش‌های اخلاقی، ارضای نیازهای انسانی شرایط و قیودی دارد. مهم‌ترین شرط استفاده از هر روش برای تأمین نیازها، حفظ کرامت انسانی فرد است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۵۶)، [۱۹]. بنابراین پرداختن به نیاز جنسی، حق طبیعی، اخلاقی و شرعی هر انسانی است؛ اما ارضای آن باید به گونه‌ای باشد که نه تنها به شخصیت و عزت فردی و اجتماعی او آسیبی نزنند، بلکه بالندگی و رشد مادی و معنوی او را به همراه آورد (روم: ۲۳)[۲۰]. تلقی نیاز جنسی، به عنوان نیاز بدنی و حداکثر، نیازی بدنی - روان‌شناختی، تلقی نادرستی است. طرفداران آزادی جنسی که تصور می‌کنند زن و مرد مجازند به هر شیوه ممکن نیاز جنسی خود را ارضا کنند، تعریفی کاملاً حیوانی از انسان و نیازهای او دارند (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۴). از نظر اسلام، نیاز جنسی، تنها در یک ارتباط انسانی و مبتنی بر صمیمیت، احترام، دوست‌داشتن و اخلاق، به طور کامل ارضا می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۳۰۰-۳۱۴). اسلام رابطه جنسی - عاطفی زن و مرد را تنها در چارچوب ازدواج دائم و تشکیل خانواده و یا ازدواج موقت (با حفظ شرایط آن و ازجمله کرامت انسانی) جایز می‌داند (ر.ک: مؤمنون: ۵ تا ۷). [۲۱]



ازدواج دائم، بهترین سازوکار ارضای نیاز جنسی

تجارب انبوه و متوالی نسل‌های بشر، تأیید می‌کند که ازدواج دائم و تشکیل خانواده، بهترین و سودمندترین شیوه ارضای نیاز جنسی است (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۵، ص ۲). بنیاد خانواده، علاوه بر رفع تنش جنسی و ایجاد آرامش و رضایتمندی، آثار و منافع پرشمار دیگری را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۲)؛ ازاین‌رو در صورتی که فرد از سلامت لازم و مطلوب جسمی و روان‌شناختی برخوردار باشد و جامعه زمینه‌های لازم اجتماعی را برای او مهیا سازد، یقیناً زندگی مشترک دائمی و تشکیل خانواده، سودمندترین و عاقلانه‌ترین شیوه تأمین نیاز جنسی است و در چنین شرایطی، به تأخیر انداختن موقت ارضای جنسی و دیگر نیازهای مرتبط با آن، رفتار معقول و موجهی خواهد بود (ر.ک: نور: ۳۳) [۲۲]. توصیه‌هایی مانند ورزش (= مصرف انرژی جنسی در فعالیت‌های بدنی و روانی) (نجاتی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷)، والایش تکانه‌های جنسی (= جابجایی انرژی‌های جنسی در فعالیت‌های بدنی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی و هنری)، (همان، ص ۱۴۶) تمرکززدایی از افکار جنسی و راهکارهای دیگری که برای مهار امیال جنسی و رسیدن به آرامش نسبی و موقت، که معمولاً به نوجوانان و جوانان ارائه می‌شود، توصیه‌هایی کوتاه‌مدت است. این توصیه‌ها با هدف توانمندسازی روانی نوجوانان و جوانان، در برابر تکانه‌های جنسی سرکش و نیرومندسازی اراده آنان در هنگام طغیان غریزه و پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی، رفتاری و بدنی مطرح می‌شود؛ ازاین‌رو استفاده از این روش‌ها برای بلندمدت نه تنها سودمند و مؤثر نیست؛ بلکه می‌تواند آسیب‌زا بوده و انواع بیماری‌های جسمی و روحی را موجب شود. سرکوب نیازهای جنسی و عاطفی علاوه بر پدیدآوردن روان‌رنجوری، مانع بزرگی بر سر راه رشد و بالندگی شخصیت انسانی است (مزلو، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰).

اسلام و قانون‌گذاری جامع‌نگرانه

اسلام دینی واقع‌گراست و آموزه‌های تشریعی آن، با واقعیت‌های جهان و انسان هماهنگ است (ر.ک: روم: ۲۱). بر این اساس، نظام فقهی و اخلاقی - تربیتی اسلام به نیاز جنسی، نگرشی واقع‌بینانه و درعین‌حال، حکیمانه دارد. اسلام، نه مانند مسیحیت، رهبانیت را توصیه می‌کند (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۹) و نه مانند غرب مدرن، آزادی جنسی را به رسمیت می‌شناسد (همان، ص ۱۴). اسلام دین حنیف و حقیقت‌گرا است (روم: ۳۰) و ازدواج را بدون هر پیرایه

خرافی و ناسودمند، توصیه می‌کند. از آنجاکه شرایط انسانی، شرایطی متغیر، متکثر و پویا است و نمی‌توان همواره وضعیت خاصی (مهیا بودن شرایط ازدواج دائم و تشکیل خانواده) را در برای ارضای نیاز جنسی انسان‌ها در نظر گرفت و راهکار واحدی را توصیه کرد، توجه به وضعیت‌های گوناگون افراد و جوامع انسانی ضروری می‌نماید. بنای اولی و اصلی اسلام، توصیه و ترغیب افراد به ازدواج دائم و ارائه فرهنگ صحیح برای تسهیل شرایط آن است (نور: ۳۲). [۲۳] اما پرسش این است که راهکار منطقی و عملی برای تأمین نیازهای افراد فاقد توانایی برای ازدواج دائم چیست؟ کسانی که با ازدواج موقت مخالفت می‌کنند، نمی‌توانند نسبت به مردان و زنانی دارای نیاز جنسی که از فرصت ازدواج دائم بهره‌مند نیستند، بی‌اعتنا باشند. در این راستا طبیعتاً باید راهکاری مطرح شود که کم‌ترین آسیب و بیشترین بهره‌مندی را برای مردان و زنان دارای مشکل فراهم سازد؛ اما توصیه می‌کند که اگر از سختی و تنگنای جسمی و روانی میل جنسی می‌ترسند و ممکن است به گناه آلوده شوند، با کنیزان (نساء: ۲۷) [۲۴] ازدواج کنند یا از راهکار ازدواج موقت بهره‌گیرند (نساء: ۲۶) [۲۵]، اما بازهم شکیبایی و منتظرماندن تا فراهم شدن ازدواج دائم را بهتر معرفی می‌کند (نور: ۳۳). حال اگر زن یا مردی، به هر علت، نتوانند به صورت دائم ازدواج کنند، برخلاف فرهنگ لیبرالیستی غرب، که رابط آزاد و بدون حدودمرز و چارچوب را به رسمیت شناخته است، نظام فقهی و حقوقی اسلام برای حل این مسئله، طرح ازدواج موقت و دوستی‌های کوتاه‌مدت منضبط و متعهدانه را پیشنهاد می‌کند. اینکه ازدواج موقت را به دوستی کوتاه‌مدت، تعبیر می‌کنیم، به این سبب است که از نگاه اسلام، حقیقت و ماهیت ازدواج، همانا دوستی و مودت است (ر.ک: روم: ۲۱) [۲۶]. این دوستی، ضابطه‌مند و مقید بوده و بر احترام متقابل، رعایت اخلاق والا، ملاحظه حقوق طرفینی و داشتن نگاه انسانی همسران به یکدیگر استوار است (حسین‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰-۲۳۴).

تفاوت‌های روان‌شناختی و حقوقی ازدواج موقت و روابط آزاد

ازدواج موقت و روابط آزاد زن و مرد از ابعاد گوناگون روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و حقوقی تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند. در ادامه پژوهش به برخی از مهم‌ترین تفاوت‌ها و امتیازات روان‌شناختی و حقوقی ازدواج موقت در برابر روابط آزاد (خصوصاً ازدواج سفید) اشاره می‌شود:



الف) هدف اصلی در تجویز ازدواج موقت

مرور مباحث مربوط به ازدواج موقت در منابع اسلامی نشان می‌دهد که هدف اصلی از تجویز ازدواج موقت، مصون ماندن از گناه و ارضای نیازهای طبیعی (عاطفی - جنسی) زن و مردی است که نمی‌توانند از موهبت ازدواج دائم برخوردار باشند. ارضانشدن درازمدت نیاز جنسی، آسیب‌های جسمی، روانی، اخلاقی و اجتماعی فراوانی برای فرد و جامعه به همراه دارد (مزلو، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰). اگرچه ممکن است افراد از ازدواج موقت انگیزه‌های دیگری (مثل محرمیت، رفع حوائج مالی، گریز از تنهایی و غیره) هم داشته باشند. البته برخی از مردان ممکن است از سر هوسرانی و تنوع‌طلبی به ازدواج موقت روی آورند، اما این امر، آسیبی به اهداف حکیمانه قانون‌گذار اسلام در تجویز ازدواج موقت ندارد؛ زیرا اولاً شمار مردان تنوع‌طلب و هوس‌بازی که از روش ازدواج موقت استفاده می‌کنند، در برابر افرادی که با انگیزه‌های معقول به این روش رو می‌آورند، اندک است، ثانیاً همان افراد تنوع‌طلب و هوس‌باز هم اگر راه معقول و منضبطی در پیش رو نداشته باشند، ممکن است از راه‌های نامشروع استفاده کرده و خود و جامعه را دچار آسیب کنند. در روایات دینی تنوع‌طلبی جنسی مردان و زنان، زیر عنوان «ذَوَاق و ذَوَاقه»، نکوهش شده [۲۷] و امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام یاران خود را از انجام ازدواج موقت، در صورتی که به آن نیازی ندارند، نهی کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ش، ص ۵۵).

نخستین امتیاز منحصر به فرد ازدواج موقت، نسبت به دوستی‌های رایج (ازدواج سفید)، این است که در ازدواج موقت لازم است، انگیزه‌های هریک از زن و مرد برای طرف مقابل، روشن و صریح بیان شود؛ به عبارت دیگر زن و مرد، قصد فریب‌کاری نداشته و طرف مقابل خود را فریب ندهد. اساساً اصل تصریح به مدت قرارداد و پاداشی که مرد موظف است به زن بدهد، بسیاری از فریبکاری‌ها و پنهان‌کاری‌ها احتمالی را از میان برمی‌دارد. این در حالی است که دوستی‌های رایج میان دختران و پسران، غالباً با فریب‌کاری، ظاهرسازی و پنهان‌کاری همراه است و طرفین، خصوصاً مردان، انگیزه‌های واقعی خود را ابراز نمی‌کنند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵). عقد ازدواج [موقت یا دائم]، نوعی از قرارداد فطری - عقلایی است که اصل آن به امضای شارع مطهر رسیده و برای کارآمدتر شدن آن، شروط و قیودی به آن افزوده شده است (صالحی، ۱۳۹۸، ص ۹). قرارداد ازدواج موقت همچون ازدواج دائم،

دارای شروط عام (عقل، اختیار، علم و قدرت) و شروط خاص (مهریه، مدت، عدم فریب و غیره) است (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹-۱۵۰)؛ مضاف بر اینکه هرکدام از زن و مرد می‌توانند در ضمن عقد، شروط دلخواه خود را مطرح کرده و طرف مقابل را به رعایت آن ملزم کنند (حسینی مقدم، ۱۳۹۲، ص ۲۴۹). تحلیل دقیق و عمیق حقوقی و فقهی عقد ازدواج، بیان‌گر آن است که کلمات و جملات عقد ازدواج، صرفاً نقش ابزار ابرازکننده مقاصد را در تحقق ماهیت قرارداد ایفا می‌کند و هویت واقعی عقد به انگیزه‌ها، اهداف و تعهدات طرفین بستگی دارد. انشاء عقد قرارداد به واسطه واژه‌های خاص، در واقع، شناسایی یک فعل اجتماعی در چارچوب قوانین معتبر با تمام حدود و قیود لازم در اثربخشی آن قرارداد است و کلمات در قامت مبرز انگیزه‌ها و اهداف طرف‌های عقد، راه را بر سوءاستفاده‌های احتمالی هریک از طرفین، خصوصاً مردان، سد می‌کند. نتیجه آنکه عقد، در حقیقت، الزام طرفین، به رعایت احکام و ضوابط شرعی و اعلام وفاداری به مفاد کامل آن قرارداد خواهد بود (حسینی بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۹۲ تا ۹۵). تحلیل روان‌شناختی اکثر دوستی‌های دختران و پسران نشان می‌دهد که معمولاً آنچه به‌عنوان انگیزه اصلی و حقیقی دوستی از سوی طرفین ابراز می‌شود، انگیزه‌های واقعی آن‌ها نیست (منطقی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷). اگرچه همه پسران، عشق، دل‌باختگی و شفقتی نسبت به اخلاق و شخصیت دختر و شناخت بیشتر برای ازدواج را به‌عنوان انگیزه‌ها و اهداف دوستی خود مطرح می‌کنند، اما واقعیت امر خلاف این ادعاها است. پسران معمولاً با انگیزه‌های جنسی و سلطه‌جویانه به دوستی با دختران مبادرت می‌ورزند. آن‌ها با شگردهای مختلف دختران را مجذوب کرده و مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌دهند. تقویت احساس اقتدار و اعتماد به نفس و فخر فروشی به دوستان از دیگر انگیزه‌های پسران در این گونه رابطه‌ها است. دختران معمولاً برای رسیدن به وضعیت بهتر اقتصادی، احساس هویت، احساس عزت نفس، پرکردن خلأهای عاطفی و رقابت با دختران دیگر به دوستی با پسران تن می‌دهند (گلزاری، ص ۱۰۸-۱۰۹)؛ دختران و زنان بسیار بیش از پسران و مردان به روابط دوستی، به‌عنوان پلی برای ازدواج موفق می‌اندیشند (همان، ص ۱۱۳)؛ اما از آنجاکه انگیزه‌های واقعی پسران و مردان معمولاً پنهان است، می‌تواند به صداقت و اعتماد دختران آسیب‌های جدی وارد کرده و آن‌ها را در مسائل مختلف



زندگی، خصوصاً زندگی مشترک آینده، گرفتار آسیب و مشکل کند (دهنوی، ۱۳۸۸، ص ۴۳). بنابراین فریب‌کاری و سوءاستفاده در روابط نامشروع بسیار بیش از ازدواج موقت وجود دارد و کسانی که در نقد ازدواج موقت خدشه‌دار شدن کرامت زنان را مبنای نقد و مخالفت قرار می‌دهند، می‌بایست به این مسئله پاسخ دهند. در ازدواج موقت، زن و مرد از همان آغاز، می‌دانند که برای چه هدفی می‌خواهند، موقتاً ازدواج کنند. از نظرگاه فقه اسلامی، لازم است طرفین عقد، صادقانه رفتار کرده و از فریب‌کاری و پنهان کردن انگیزه‌های واقعی خودداری کند؛ چنانکه اگر یکی از طرفین معامله دیگری را فریب دهد، مرتکب گناه شده و طرف فریب‌خورده حق دارد معامله را فسخ کند یا از طرف فریبکار خسارت بگیرد (شیخ‌انصاری، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴-۳۵).

ب) تعیین مهریه در ازدواج موقت

از نظر فقه اسلامی، مردی که خواهان ازدواج با زنی است، باید مقداری پول، کار یا شیء بالارزشی را به‌عنوان مهریه به زن بپردازد (شهید ثانی، [بی‌تا]، ص ۱۵۷). مهریه‌ای که زن و مرد بر آن توافق می‌کنند، ملک خالص زن محسوب می‌شود و هرگاه زن آن را مطالبه کند، بر مرد واجب است آن را به زن پرداخت نماید. قرآن کریم در موضوع مهریه، تفاوت جالبی میان ازدواج دائم و موقت ملاحظه کرده است. قرآن هنگام بحث درباره ازدواج دائم در خصوص مهریه از تعبیر *صَدُقَات* _ (نساء: ۳) [۲۸] و در ازدواج موقت، از تعبیر *اجر* (پاداش) استفاده می‌کند. گویی *عَلَّت* نام‌گذاری این است که بخشیدن آن، دلیل راستی الفت و عشق مرد به زن است؛ بر این اساس در ازدواج دائم، مردان موظف‌اند به زنان مهریه و در ازدواج موقت، آجر دهند. تفاوت تعبیر در این دو رفتار به این سبب است که در ازدواج دائم، مهریه به‌عنوان پیشکش، هدیه، نشانه صداقت و ابراز کننده انگیزه جدی مرد برای ازدواج همیشگی با زن است و اجر مهربانی و زحماتی که زن در خانه مرد می‌کشد، با نفقه، محبت، صبوری و فداکاری‌های مرد در طول زندگی مشترک پرداخت می‌شود؛ اما در ازدواج موقت، از آنجاکه مرد و زن دوران کوتاهی در کنار هم خواهند بود و فرصت جبران زحمات زن از جانب مرد فراهم نیست، از مهریه با عنوان *اجر* (پاداش) تعبیر شده است (نساء: ۲۶) [۲۹]. بدیهی است که زن با ورود در ارتباط مشروع و موقت با مرد، در واقع، در حق مرد لطف کرده و او را از آغوش گرم خود متنعم، و از فرصت لذت‌جویی مشروع برخوردار

می‌کند و این رفتار، مستحق پاداش متناسب و مطلوبی از سوی مرد است. مهریه (اجر) در ازدواج موقت، حداقل پاداشی است که مرد به پرداخت آن موظف شده و توافق بعدی زوجین در کاهش یا افزایش آن مانعی ندارد (نساء: ۲۶) [۳۰]. در دوستی‌های رایج هم، غالباً مردان برای زنان خرج می‌کنند و چیزهایی به عنوان هدیه، برای آنان خریداری می‌کنند، (البته در دوران دوستی بیشتر وعده‌هایی داده می‌شود ولی عملاً کمتر به آن وفا می‌شود). تفاوت اساسی این است که مهریه در ازدواج موقت، با انگیزه روشن و مشروع پرداخت می‌شود و قصد فریبکاری در میان نیست و از این رو مردان با طیب خاطر و به عنوان واجبی الهی و اخلاقی، اجر زن را پرداخت می‌کنند؛ ولی در دوستی‌ها، مردان، غالباً از پول، به عنوان ابزاری برای فریب دختران و زنان بهره می‌برند. پول‌ها و هدایایی که در این روابط با انگیزه فریبکاری هزینه می‌شود، نه تنها با رضایت قلبی مرد، همراه نیست؛ بلکه اساساً در اصل مشروعیت پرداخت و دریافت آن نیز تردید جدی وجود دارد (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹-۱۷۳).

ج) مشخص بودن زمان و کیفیت رابطه در ازدواج موقت

یکی از تفاوت‌های بارز و مهم ازدواج موقت و دوستی‌های رایج، مشخص بودن زمان و کیفیت رابطه است. تعیین زمان و کیفیت رابطه در ازدواج موقت از بسیاری از آسیب‌ها و مشکلات رابطه زن و مرد پیش‌گیری می‌کند. ازدواج موقت، چنانکه از نام آن آشکار است، موقت و محدود است (همان، ص ۱۷۲-۱۷۳) و زن و مرد، از همان ابتدا، به خوبی می‌دانند که مدت کوتاهی را در کنار هم خواهند بود؛ این مسئله، موجب می‌شود که زن و مرد، به خصوص زنان و دختران، پیشاپیش خود را برای پایان رابطه و جدایی از یکدیگر، آماده کرده و از خیال‌پردازی‌های رمانتیک و فرورفتن در آرزوهای دورودراز بپرهیزند. معین و محدود بودن زمان رابطه در ازدواج موقت، راه را بر فریبکاری می‌بندد و به طرفین این آگاهی را می‌دهد که باید در این مدت تا حد امکان از ظرفیت جنسی و عاطفی رابطه بهره برده و درعین حال خود را برای پایان یافتن آن آماده نگهدارند. این در حالی است که دوستی‌های رایج، غالباً با این ذهنیت شکل می‌گیرد که دختر و پسر- (زن و مرد) عاشق یکدیگرند و عاشق یکدیگر هم باقی خواهند ماند و دوستی آن‌ها نهایتاً به ازدواجی شیرین و رؤیایی پایان خواهد یافت! [۳۱] ابهام‌آلود بودن فضای دوستی هم برای مردان و هم برای زنان ایجاد آسیب کرده و لذت هم‌آغوشی گرم و فرونشاندن تنش‌های بدنی و روانی را



به شدت کاهش می‌دهد؛ زیرا مردان دائماً نگران آشکارشدن انگیزه‌های واقعی خود و سرزنش شدن به سبب آن و زنان نگران بی‌سرانجام ماندن رابطه‌اند و ازاین‌رو روابط به اصطلاح دوستانه، به جای آنکه مایه آرامش و سکون باشد، معمولاً زمینه اضطراب، افسردگی، تنش و عصبانیت است. زنان پس از قطع رابطه دوستی، به مشکلات و آشفتگی‌های جسمی - روانی متعددی گرفتار می‌شوند. عزت نفس و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. افسوس‌خواری بر گذشته، احساس گناه، احساس بی‌اعتمادی، احساس خشم و عصبانیت زیاد و احساس خلأ و پوچی، رنج‌هایی است که معمولاً پس از قطع رابطه دوستی، زنان و دختران را شدیداً آزار می‌دهد (آسایش و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۲۶-۱۲۹). دختران و زنانی که با فروپاشی رابطه دوستی، مواجه می‌شوند، به سبب کاهش محسوس اعتماد به نفس و احساس خلأ شدید عاطفی، ممکن است به عشق‌های واکنشی روی آورده و خود را در معرض آسیب‌های جدی‌تری قرار دهند (همان).

د) مشروعیت ازدواج موقت

علاوه‌براین، ازدواج موقت، رابطه‌ای مشروع، شفاف و متعهدانه است و در صورت فراهم بودن شرایط دیگر، زمینه مناسبی برای شناخت بهتر طرفین و شکل‌گیری ازدواج دائم است. زن و مردی که در چارچوب شرع و هنجارهای عقلانی و عرفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، ممکن است پس از ازدواج و آشنایی چندماهه یا چندساله بتوانند زندگی دائم و طولانی‌مدتی را تشکیل دهند؛ درحالی‌که دوستی زن و مرد، به‌خصوص در فرهنگ ایرانی و اسلامی، نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی پنهان را در ذهن طرفین، خصوصاً مردان، ایجاد می‌کند و به صورت جدی مانع شکل‌گیری ازدواج دائم است. چنین دوستی‌هایی اگر هم به ازدواج ختم شود، اغلب، با نگرانی، بی‌اعتمادی، بدبینی و نارضایتی همراه است و تصویر پایان امیدوارکننده‌ای برای آن دشوار به نظر می‌رسد (جلائی‌نوبری، ۱۴۰۰، ص ۵۵۵۴).

هـ) نقش شناخت و عقلانیت در ازدواج موقت

اکثر دوستی‌ها و بلکه همه دوستی‌های نامشروع معمول میان زنان و مردان، بدون زمینه‌های لازم و ضروری شناخت و عقلانیت و صرفاً بر مبنای امیال جنسی و عاطفی روی می‌دهد. همین امر، موجب می‌شود زن و مرد، پیش از آنکه همدیگر را بشناسند و بیش از آنکه در تلاش برای شناخت واقعی یکدیگر باشند و از افکار، انگیزه‌ها و اهداف هم آگاه

شوند، به صورت عاطفی و جنسی به هم وابسته شوند (همان، ۵۴-۵۶). در روابط دوستی هریک از دختر و پسر (زن و مرد) تلاش می‌کنند بهتر از آنچه هستند، ظاهر شده و به نحو بیش فعالانه‌ای از طرف مقابل دلبری کنند. از سوی دیگر هیجانات بالای ناشی از روابط جنسی - عاطفی موجب می‌شود که بی‌اعتنا از کنار خصلت‌های ناپسند و تعارض‌های اخلاقی و شخصیتی یکدیگر عبور کنند (همان). این روابط اگر به ازدواج منتهی شود، بی‌شک، ازدواجی غیرمنطقی و نامطلوب شکل یافته و شیرینی‌های دوران دوستی، با تلخی‌های دوران پس از ازدواج، به فراموشی سپرده می‌شود.

(و) عدم اعتبار ذهنیت منفی جامعه نسبت به ازدواج موقت

یکی از انتقادهای رایج به ازدواج موقت این است که جامعه نسبت به آن نگرش منفی و تحقیرآمیزی دارد و همین امر از ارزش و سودمندی آن کاسته و مشروعیت آن را خدشه‌دار می‌کند (عباس‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵)؛ برخی از نواندیشان دینی با استناد به ذهنیت منفی جامعه ایرانی درباره ازدواج موقت، از نسخ حکم جواز و حرمت آن سخن گفته‌اند! فارغ از بحث‌های مبسوط فقهی و لزوم نقد فقیهانه چنین نظراتی، همین اندازه می‌پذیریم که بسیاری از مردم، خصوصاً بسیاری از زنان، به ازدواج موقت، به چشم حقارت می‌نگرند! آنچنان‌که گویی زن یا مردی که موقتاً ازدواج کرده، گناهی بزرگ و نابخشودنی مرتکب شده است؛ ولی همین افراد ممکن است دوستی‌های نامشروع و فاقد هنجارهای شرعی و اخلاقی، را مایه فخر فروشی و تحسین به حساب آورده و یا از کنار رفتارهای بزهکارانه‌ای، مثل زنا، به آسانی عبور کنند. مهم‌ترین نقدی که به این شبهه استدلال می‌توان وارد ساخت، فقدان ملاکیت ذهنیت عمومی در رد یا اثبات احکام شرعی و اخلاقی است. ذهنیت منفی جامعه به ازدواج موقت، معلول علت‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی و حاکی از ناآگاهی است و هرگز نمی‌تواند نقصی برای مشروعیت و رحجان الگوی مشروع و اخلاقی ازدواج موقت به شمار آید. البته ممکن است ازدواج موقت برای فرد خاصی در شرایط خاصی، به سبب عناوین خاص، ممنوع شود؛ اما تحریم آن به صورت کلی ممکن نیست و چنین امری اجتهاد در برابر نص و حرام است (همان، ص ۲۱۶-۲۲۰)؛ زیرا احکام شرعی اولیه، مگر در شرایط خاص و به سبب وجود مصالح اهم، به صورت موقت (مادام المصلحه) قابل تغییر نیست (حسین‌زاده اصفهانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۸).



(و) ضابطه‌مندی ارضای نیازهای غریزی و جنسی در ازدواج موقت

نیاز جنسی، نیازی قوی است و ارضای آن به صورت منضبط و کریمانه ضروری است. اصل این مشکل در کشورهای غربی به خوبی فهم شده، اما به بدترین و آسیب‌زاترین وجه، یعنی الگوی آزادی جنسی، به آن پاسخ داده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۵۹-۶۳). [۳۲] در برابر الگوی غربی، فقه و حقوق اسلامی، ازدواج دائم و موقت را پیشنهاد کرده است. ازدواج، چه موقت و چه دائم، رابطه‌ای شفاف، متعهدانه، قانون‌مند و منضبط است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳). در جوامع غربی و متأثر از فرهنگ غرب، برای پاسخ به نیاز جنسی، ازدواج موقت و تعدد زوجات را ممنوع کرده و آزادی جنسی را مبنای عمل قرار داده‌اند! یعنی یک همسر و هزاران معشوقه! از این رو برخلاف تصور سطحی و غیرانتقادی، زنان هرگز مورد تکریم و احترام نیستند؛ بلکه زشت‌ترین و تحقیرکننده‌ترین رفتارها را از سوی مردان متحمل می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۵۱). ازدواج موقت، در مشروعیت و قداست و حکیمانه بودن، هیچ تفاوتی با ازدواج دائم ندارد (همان، ص ۵۶)؛ جز اینکه ازدواج دائم، همیشگی است، مگر زن و مرد بخواهند با طلاق از هم جدا شوند، ولی ازدواج موقت از همان ابتدا، زمانمند و مقید است؛ لزوم نگه‌داشتن عده برای زن در عقد موقت، ضمن اطمینان از حاملگی ناخواسته و تعیین تکلیف فرزندان احتمالی، از لحاظ شرعی و حقوقی، موجب می‌شود که زن، به سبب وجوب عده، تن به رفتارهای سخیفی مانند صیغه‌شدن‌های مکرر و پی‌درپی ندهد و مرد هم به سبب تعهدها و الزامات حقوقی، شرعی و اخلاقی به هرزگی و هوس‌بازی گرفتار نیاید. حال زنی که به هر علت، بخواهد کرامت خود را زیر پا بگذارد و در شبانه‌روز با مردان متعددی رابطه جنسی برقرار کند، منتظر الگوی ازدواج موقت نمی‌ماند و اگر به او شرعاً اجازه ندهند، از راه غیرشرعی به این کار مبادرت می‌ورزد. پس اگر شرع به چنین زنی اجازه داده است که با رعایت برخی از شرایط، به ازدواج‌های مکرر تن دهد، دست‌کم از دایره تقوا و دین‌داری خارج نمی‌شود و چون خود را به یک سری اصول و احکام مقید می‌داند، هرگز گرفتار فروپاشی اخلاقی و معنوی نمی‌گردد؛ اما اگر زنی از راه غیرمشروع به ارتباط مکرر و روزمره با مردان کار دست زند، هرزگی و بی‌بندوباری، آرام‌آرام به همه جنبه‌های اخلاقی و دینی او سرایت کرده و او را به شخصیتی هرزه و آلوده تبدیل و احساس خواری، حقارت و گناه، همه ظرفیت‌های مثبت وجود او را از بین می‌برد.

ز) روشن بودن تکلیف فرزندان حاصل ازدواج موقت

مسئله حاملگی‌های ناخواسته و بچه‌های دوران ازدواج موقت و نیز دوران دوستی‌ها و روابط نامشروع، مسئله‌ای است که هرگز نمی‌توان آن را نادیده گرفت. از آنجاکه هرگونه رابطه جنسی، خارج از چارچوب دین و هنجارهای اصیل جامعه، ممنوع و نامشروع است، اگر در رابطه نامشروع، بارداری ناخواسته‌ای اتفاق افتد (که متأسفانه شمار آن هم کم نیست)، تکلیف بچه‌های ناخواسته نامشروع چه می‌شود؟! روشن است! کورتاژ و قتل جنین و یا سکوهای مترو، پشت در خانه‌های مردم، سطل‌های زباله شهرداری و...؟! از این رو یکی از مهم‌ترین مزیت‌های ازدواج موقت، معین بودن تکلیف فرزندان خواسته یا ناخواسته است. بچه‌ای که حاصل ازدواج موقت است، از لحاظ نسب، احترام و نفقه، مانند دیگر بچه‌های زن و مرد از ازدواج دائم است و مادر و پدر باید مانند دیگر فرزندان خود از آن‌ها مراقبت کنند (عباس‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶).

ح) راه ازدواج موقت با شرایطی برای همگان باز است!

برخی می‌گویند دخترها و پسرهای مجرد بیشتر به دوستی روی می‌آورند، درحالی‌که مشتری ازدواج موقت، بیشتر، مردان متأهل‌اند و این امر، علاوه‌براینکه از اعتبار آن در میان بخش مهمی از جامعه می‌کاهد، به فروپاشی خانواده و تضییع حقوق همسر اول منجر می‌شود! در پاسخ به این استدلال ناموجه گفتنی است: اولاً؛ نه باب ازدواج موقت، بر دختران و پسران مجرد بسته است و نه دوستی‌های نامقبول و نامشروع منحصر- به آن‌ها است! متأسفانه امروزه دوستی مردان متأهل با زنان مجرد و متأهل! بسیار شایع است. وانگهی! اگر برخی از مردان متأهل صرفاً از روی هوس‌بازی به ازدواج موقت بپردازند (نه کسانی که به سبب مشکلات موجه و برای دور شدن از گناه به ازدواج موقت اقدام می‌کنند)؛ در واقع از حکم جواز ازدواج موقت و طرح مثبت و عقلانی شریعت، به صورت بدی، سوءاستفاده کرده‌اند؛ از این رو نمی‌توان اصل طرح را نادرست و ناموجه قلمداد کرد. همان‌گونه که اگر کسانی به سبب فرهنگ پایین، رانندگی بدی دارند و به قوانین رانندگی عمل نمی‌کنند، نمی‌توانیم ماشین را وسیله بد و خطرناکی بدانیم و خواهان برچیده‌شدن آن از محیط اجتماع شویم!

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه کرد این است که زنان طلاق گرفته یا شوهر از



دست‌داده‌ای که دارای فرزند هستند در بسیاری از مواقع، ازدواج دائم مجدد برای‌شان سودمند نیست و مشکلات زیادی را به همراه می‌آورد، و از سوی دیگر مردان مجرد، اکثراً تمایلی به ازدواج با زنان مطلقه و بیوه نشان نمی‌دهند؛ حتی اگر تفاوت سنی مناسبی داشته باشند؛ چه رسد به اینکه زن از مرد بزرگ‌تر بوده و دارای چند فرزند باشد! همان‌طور که زنان مجرد نیز اکثراً به ازدواج با مرد دارای فرزند و یا جوان‌تر از خود تمایلی‌شان نمی‌دهند؛ ازاین‌رو داشتن رابطه‌ای که مرد متأهل و زن بیوه یا مطلقه را از حمایت عاطفی و جنسی یکدیگر برخوردار کرده و به زندگی یکنواخت آنان رنگ و جلای تازه‌ای ببخشد تا آنجا که به آزار کسی منجر نشود، و در صورت متأهل بودن مرد، به زندگی اصلی او آسیب وارد نسازد، رفتاری انسانی، اخلاقی و قابل دفاع خواهد بود!

نتیجه‌گیری

نیاز جنسی و عاطفی، نیازهای اصیل، حکیمانه، نیرومند و تأثیرگذار در سازمان روانی انسان‌ها است. از نگاه دین اسلام راه درست ارضای نیازهای جنسی و عاطفی ازدواج و بهترین پیوند، ازدواج دائم است؛ اما واقعیت‌های زندگی انسان، نشان می‌دهد که همواره برای همه افراد، شرایط ازدواج دائم فراهم نیست. از سوی دیگر ممکن است برخی از مردان با وجود داشتن همسر دائم، به سبب وجود برخی از موانع، نتوانند نیاز جنسی خود را به صورت رضایت‌بخشی تأمین کنند. مسئله دیگر وجود زنانی است که به سبب طلاق، مرگ همسر و یا بازماندن از ازدواج دائم، نمی‌توانند نیاز جنسی و عاطفی خود را از طریق ازدواج دائم ارضا نمایند. ممنوعیت چندهمسری و قبح‌انگاری ازدواج موقت و درعین‌حال، اصرار بر قانون آزادی جنسی باعث آسیب‌های روانی و اجتماعی می‌شود. نظام فقهی و تربیتی اسلام برای رفع تنگناهای جنسی، ازدواج موقت را، به‌عنوان بهترین جایگزین موقت، پیشنهاد کرده است.

ازدواج موقت و روابط آزاد زن و مرد، تفاوت‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و حقوقی قابل‌توجهی دارند:

۱. در ازدواج موقت غالباً انگیزه‌ها و اهداف زن و مرد برای طرف مقابل، روشن است و به قصد فریب‌کاری طرف مقابل صورت نمی‌گیرد. این در حالی است که دوستی‌های رایج میان دختران و پسران، غالباً با فریب‌کاری، ظاهرسازی و پنهان‌کاری همراه است و طرفین،

خصوصاً مردان، انگیزه‌های واقعی خود را ابراز نمی‌کنند.

۲. مهریه در ازدواج موقت، با انگیزه روشن و مشروع پرداخت می‌شود و قصد فریبکاری در میان نیست؛ ولی در دوستی‌ها، غالباً از پول، به عنوان ابزاری برای فریب دختران و زنان استفاده می‌شود

۳. در ازدواج موقت، زمان و کیفیت رابطه مشخص است و این مسئله، باعث می‌شود که زن و مرد، در این مدت تا حد امکان از ظرفیت جنسی و عاطفی رابطه بهره برده و درعین حال آمادگی پایان یافتن رابطه را نیز داشته باشند. این در حالی است که در دوستی‌های رایج، زمان رابطه مشخص نیست و غالباً با این ذهنیت شکل می‌گیرد که دختر و پسر (زن و مرد) عاشق یکدیگرند و عاشق یکدیگر هم باقی خواهند ماند و دوستی آن‌ها نهایتاً به ازدواجی شیرین و رؤیایی منجر خواهد شد! ابهام‌آلود بودن فضای دوستی برای طرفین، ایجاد آسیب کرده و لذت هم‌آغوشی گرم و فرونشاندن تنش‌های بدنی و روانی را به شدت کاهش می‌دهد.

۴. ازدواج موقت، رابطه‌ای مشروع، شفاف و متعهدانه است و در صورت فراهم بودن شرایط دیگر، زمینه مناسبی برای شناخت بهتر طرفین و شکل‌گیری ازدواج دائم است. درحالی‌که دوستی زن و مرد، به‌خصوص در فرهنگ ایرانی و اسلامی، نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی پنهان را در ذهن طرفین ایجاد کرده و به صورت جدی مانع شکل‌گیری ازدواج دائم است. چنین دوستی‌هایی اگر هم به ازدواج ختم شود، اغلب با نگرانی، بی‌اعتمادی، بدبینی و نارضایتی همراه است.

۵. مسئله حاملگی‌های ناخواسته و بچه‌های دوران ازدواج موقت تکلیفشان روشن است و بچه‌ای که حاصل ازدواج موقت است از لحاظ نسب، احترام و نفقه مانند ازدواج دائم است و پدر و مادر باید مانند دیگر فرزندان خود از آن‌ها مراقبت کنند؛ اما در رابطه نامشروع اگر بارداری ناخواسته‌ای اتفاق افتد، زن و مرد مسئولیت نگهداری، مراقبت و تأمین هزینه‌های وی را به عهده نمی‌گیرند، بلکه او را به قتل رسانده و یا در جایی به حال خود رها می‌کنند؛ ازاین‌رو یکی از مهم‌ترین مزیت‌های ازدواج موقت، روشن بودن تکلیف فرزندان خواسته یا ناخواسته است.

پی‌نوشت

- [۱]. «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».
- [۲]. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».
- [۳]. «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا».
- [۴]. «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...».
- [۵]. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...».
- [۶]. «... وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».
- [۷]. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...».
- [۸]. «... وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».
- [۹]. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...».
- [۱۰]. «... وَلِبَاسِ الثَّقَفِ ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ».
- [۱۱]. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...».
- [۱۲]. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ...».
- [۱۳]. «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...».
- [۱۴]. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ... وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ».
- [۱۵]. «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ».
- [۱۶]. «... وَلَا تَتَسَّ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ».
- [۱۷]. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».
- [۱۸]. «... لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده دیگران مباش؛ درحالی که خداوند تو را آزاد آفریده است».
- [۱۹]. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهَُا وَ لَمْ يَقَوْضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا».



- [۲۰]. «... وَابْتَغُواكُمْ مِنْ فَضْلِهِ...».
- [۲۱]. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ».
- [۲۲]. «وَلْيُسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...»
- [۲۳]. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».
- [۲۴]. «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...».
- [۲۵]. «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...».
- [۲۶]. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...».
- [۲۷]. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُغِضُّ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ».
- [۲۸]. «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...».
- [۲۹]. «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...».
- [۳۰]. «... وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاصْتُمْ فِيهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ...».
- [۳۱]. مگر در مواردی که پسر و دختر به هرزگی و بی‌بندوباری معتاد شده باشند و صرفاً برای وقت گذرانی و هرزگی با هم همراه شوند!
- [۳۲]. ر.ک: مرتضی مطهری: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۹ - ۶۳.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آسایش، محمدحسن و نیکو قاضی‌نژاد و فهیمه باهنر، «تبیین واکنش‌های عاطفی دختران با نشانگان شکست عشقی؛ مطالعه‌ای کیفی»، نشریه علمی - فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال پانزدهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۲۵-۱۵۴.
۲. احمدپور، علی، «آسیب‌های اخلاقی رابطه دختر و پسر»، مجله معرفت، سال بیست‌وچهارم، شماره ۲۰۹، اردیبهشت ۱۳۹۴، ص ۱۱۷-۱۳۰.
۳. احمدی، علی‌اصغر، روان‌شناسی روابط درون خانواده، تهران: مهدی، ۱۳۹۰.
۴. پسندیده، عباس، رضایت زناشویی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۱.
۵. جزایری، محمدجعفر، منتهی الدرایة فی توضیح الکفاية، قم: مؤسسه دارالکتاب (الجزائری)، ۱۴۱۵ق.
۶. جلائی‌نوبری، حسین، «چگونگی و حدود حصر رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج از نظر آیات و روایات»، مجله پژوهش‌های معاصر در علوم و تحقیقات، سال سوم، شماره ۲۷، مهر ۱۴۰۰، ص ۵۰-۶۰.
۷. حرعاملی، محمدبن‌حسن، وسایل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۸. حسین‌زاده اصفهانی، احمدرضا، آشنایی با اصطلاحات فقها، چاپ دوم، قم: دارالعلم، ۱۳۹۷.
۹. حسین‌زاده، علی، همسران سازگار، چاپ شانزدهم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۳.
۱۰. حسینی، سید ابراهیم، حقوق خانوادگی زن، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۱۱. حسینی‌بهشتی، محمد، ربا در اسلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار شهید بهشتی، ۱۳۷۱.



۱۲. حسینی‌مقدم، سیدعسکری، مطالعه تطبیقی حقوق زن در ادیان و مکاتب، حقوق ایران و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، تهران: بینه، ۱۳۹۲.
۱۳. دهنوی، حسین، گلبرگ زندگی، چاپ چهارم، تهران: خادم الرضا، ۱۳۸۸.
۱۴. شهیدثانی، زین‌الدین، مسالک الأفهام فی شرح شرایع الاسلام، قم: دارالهدی للطباعة والنشر، [بی‌تا].
۱۵. شولتز، دوآن، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران: ارسباران، ۱۳۸۶.
۱۶. شیخ‌انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم: چاپ افست، ۱۴۱۶ق.
۱۷. صادقی، محمد، «اهل تسنن و ازدواج میسار»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۷، ص ۴۵-۶۸.
۱۸. صالحی، محمدعرب، «ماهیت احکام امضایی با تأکید بر نقد نظر برخی معاصران»، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، سال پنجم، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۹۸، ص ۲۵۷.
۱۹. صفورایی پاریزی، محمدمهدی، «مقیاس کارآمدی خانواده بر اساس سه شاخص حقوقی، اخلاق و معنوی»، رساله دکتری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی‌همدانی، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۷.
۲۱. _____ زن در قرآن، تصحیح و تحقیق: محمد مرادی، قم: زلال کوثر، ۱۳۸۷.
۲۲. عباس‌زاده، عباس، ازدواج موقت نیاز امروز، چاپ دوم، قم: نشر شاکر، ۱۳۸۵.
۲۳. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۴. گلزاری، محمود، «آموزش و مشاوره با نوجوانان در زمینه ارتباط با جنس مخالف»، فصلنامه روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره ۱، مهر ۱۳۸۴، ص ۱۰۵-۱۲۲.

۲۵. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۲۶. مزلو، آبراهام، انگیزش و شخصیت، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.

۲۷. مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.

۲۸. _____، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ‌سی‌وسوم، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.

۲۹. مقیمی‌حاجی، ابوالقاسم، جوانان و روابط، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۰.

۳۰. منطقی، مرتضی، زن شرقی، مرد غربی، تهران: بعثت، ۱۳۸۱.

۳۱. موسوی خمینی رحمته‌الله، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰.

۳۲. نجاتی، حسین، روان‌شناسی نوجوان، تهران: بیکران، ۱۳۸۹.



نگاهی به شخصیت، سوابق و فعالیت‌های محمود صرخی در عراق

شاکر قوامیان*

حمید کریمی**

چکیده

یکی از روش‌های دشمن برای تخریب اسلام، فرقه‌سازی و تشدید اختلافات در میان مذاهب اسلامی است. تشکیل گروه‌های تکفیری وهابی و همزمان، حمایت از تندروهای شیعه، مانند فرقه صرخی، ازجمله اقداماتی است که کشورهای غربی در راستای سیاست‌های ضداسلامی خود دنبال می‌کنند.

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای و با هدف معرفی و نقد شخصیت و افکار محمود صرخی نگارش شده است. بررسی‌ها نشان داد که صرخی از لحاظ خانوادگی و اخلاقی، شخصی مطرود است. وی از نظر سیاسی وابسته به حزب بعث عراق بوده و خیانت‌های متعددی در پرونده خود دارد. وی از جهت علمی روحانی‌نمایی کم‌سواد و بدون سابقه علمی و تحصیلی پیوسته است؛ ازاین‌رو هرچند اندیشه‌های او قابل‌توجه نیست؛ اما برای شناخت بیشتر شخصیت و جریان انحرافی او مطالبی بیان شده است.

واژگان کلیدی: محمود صرخی، کشور عراق، مدعیان مهدویت، فرقه‌های انحرافی.

*. کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل؛ shaker.ghavamian@gmail.com

** . دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران؛ karymi@iust.ac.ir

مقدمه

دشمنان دین اسلام پیوسته تلاش نموده‌اند که از راه‌های مختلفی به اسلام و پیروان آن ضربه وارد کنند. یکی از راه‌های ضربه‌زدن به دین اسلام توسط قدرت‌های استکباری به‌خصوص سرویس‌های جاسوسی انگلیس، آمریکا و صهیونیسم، فرقه‌سازی و تشدید اختلافات در میان مذاهب اسلامی است. تشکیل گروه‌های تندروی اهل تسنن موسوم به تکفیری وهابی و همچنین حمایت از افراطیون ظاهراً شیعی همچون فرقه صرخه در داخل ایران، عراق و کشورهای منطقه از جمله اقداماتی است که کشورهای غربی در راستای سیاست‌های ضداسلامی خود دنبال می‌کنند. جریان صرخه اگرچه حرکتی ضعیف و کم‌عده بود، اما آشنایی با این جریان و افکار و فعالیت‌های آنان، برای ایجاد هوشیاری بیشتر نسبت به برنامه‌ها و نقشه‌های آینده دشمنان دین و روحانیت و هویت مسلمانان، لازم است. درباره شخصیت و اندیشه و روابط وی، منبع خاصی وجود ندارد یا دست‌کم در دسترس نیست؛ از این‌رو اکثر مطالب برگرفته از سایت‌های اینترنتی و خبری است.

شناسنامه محمود حسنی صرخه

محمد بن عبدالرضا بن محمد الصرخه معروف به محمود الحسنی الصرخه در سال ۱۹۶۴ میلادی در شهر کاظمین به دنیا آمده است. صرخه در سال ۱۹۸۷م از دانشکده مهندسی راه و ساختمان دانشگاه بغداد فارغ‌التحصیل شده است. صرخه پیش از اینکه صدام در عراق اعدام و حزب بعث منحل شود، مخفی بود؛ ولی پس از ظهور گروه تروریستی داعش و آغاز تحرکات مجدد حزب بعث و تحرکات تروریستی آن‌ها در عراق، بار دیگر در نقاطی مثل کربلا ظاهر شد. گفته می‌شود که نام الصرخه ابتدا «محمود عبدالرضا البهادلی» بود و سپس به شیخ «محمود التمیمی» تغییر پیدا کرد. وی زمانی که شیخ محمود التمیمی نام داشت لباس و عمامه سفید به تن داشت و از وی به‌عنوان عنصر پلیس امنیت عراق یاد می‌شد. وی پس از مدتی نام خود را به سید محمود الصرخه تغییر داد و سپس با عمامه مشکی در انظار عمومی ظاهر شد. درباره سیادت او شک و تردید بسیاری وجود دارد و او در کتاب «مسائل و ردود» قرائنی بر سیادت خود ارائه می‌کند که صحت یکایک آن‌ها محل تردید است (حسنی صرخه، ۱۴۲۷ق، ص ۶).





پایگاه خبری «کنوز مدیا» دربارهٔ صرخ‌ی می‌نویسد، در دههٔ ۹۰ میلادی، صرخ‌ی در منزل خود ماهواره نصب کرده بود و به همین علت، بازداشت گردیده و به پرداخت ۳۰۰ هزار دینار عراقی محکوم شد. وی در دورانی که بازداشت بود، فلسفه‌بافی می‌کرد و می‌نوشت. یکی از افسران امنیتی از این مسئله مطلع می‌شود و این مسئله را به مسئولان بالادستی گزارش می‌دهد. سرویس اطلاعات عراق نیز وی را جذب می‌کند و دوره‌های آموزشی عقیدتی مذهبی برای وی برگزار می‌کند و او را به پاکستان می‌فرستد تا جادوگری بیاموزد. به گزارش این پایگاه، یک سال بعد، از پاکستان به عراق بازمی‌گردد و نام خود را «شیخ محمود التمیمی» می‌گذارد؛ پس از آن عمامه سفیدی به سر کرد و ملقب به شیخ محمود شد؛ پس از مدتی نیز عمامه سیاه به سر نموده و نام محمود الصرخ‌ی را برای خود انتخاب کرد؛ پس از مدتی به سید محمود الحسنی تغییر نام داد و به مردم می‌گفت که او، شخص سید الحسن الخراسانی است که امام زمان علیه السلام را می‌شناسد. مدتی بعد، ادعا کرد که نائب امام زمان علیه السلام و پس از مدتی هم مدعی شد که خود امام زمان علیه السلام است، ولی نمی‌خواسته خودنمایی کند.

بنابراین گزارش، پس از به زبان آوردن این مهمات، ارتش عراق به بهانه اینکه صرخ‌ی فساد کرده و از ترس اینکه رابطهٔ وی با رژیم بعث فاش شود، وی را بازداشت می‌کند. در سال ۲۰۱۴م، عناصر وابسته به صرخ‌ی در حوادث نجف دست داشتند و مدعی بودند که صرخ‌ی خود امام زمان علیه السلام است.

صرخ‌ی؛ از جذب در سرویس اطلاعات عراق تا فراگیری جادوگری در پاکستان

صرخ‌ی در ابتدا عضو «جیش المهدی» بود اما از سال ۲۰۰۵م از آن جدا شد و سازمان مسلحی تأسیس کرد. صرخ‌ی مدعی است که بی‌واسطه از طرف مهدی، امام دوازدهم شیعیان صحبت می‌کند. نیروهای تحت امر او موسوم به «ارتش امام حسین علیه السلام» در سال ۲۰۰۶م و در اعتراض به دخالت ایران در عراق، به کنسولگری ایران در کربلا حمله کردند. آن‌ها دارای گرایش‌های ایران‌ستیزانه هستند. در کتاب «تکامل دولت اسلامی» از آیت‌الله سیدعلی سیستانی به‌عنوان چالشی برای قدرت مذهبی و سیاسی صرخ‌ی یاد شده است، رقیبی سرسخت که برآمده از تأثیر ایران بر سیاست‌های عراق و در تضاد با تأکیدات صرخ‌ی

بر روی پس‌زمینه‌های عربی و عراقی خود که در تضاد با تبار ایرانی آیت‌الله سیدعلی سیستانی است.

آن‌ها در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ م با بمب‌های کنار جاده‌ای نیروهای ائتلاف را هدف قرار دادند. هواداران صَرحی سابقه حمله به دفتر آقای سیستانی را نیز دارند.

بعضاً هواداران این گروه بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده شده است. به نوشته میدل ایست آی محققان اسلامی برخورداری وی از ده هزار هوادار را هم تأیید نمی‌کنند. در سال ۲۰۱۹ م بی‌بی‌سی فارسی تعداد هواداران صَرحی را حدود دو هزار نفر ارزیابی کرده است. وی در سال ۲۰۱۴ م پس از تصرف موصل توسط داعش و تهدید اماکن مقدس شیعیان در سامرا و سایر شهرها با فتوای جهاد آیت‌الله سیستانی مخالفت کرد و خواستار مذاکره با داعش شد.

در سال ۲۰۱۹ م گفته شد که پیروان صَرحی به کنسولگری ایران در کربلا حمله کرده‌اند. به نوشته الجزیره، هواداران وی نقش مهمی در حمله به کنسولگری ایران در کربلا داشته‌اند. به نوشته پایگاه خبری خلیج‌الیوم، ۳۰۰ نفر از هواداران صَرحی از منطقه طویریج به کربلا منتقل شده و به کنسولگری ایران حمله کردند (برگرفته از سایت ویکی‌پدیا همراه با تصرف).

تحصیلات حوزوی

صَرحی مدعی است در حوزه علمیه نجف از سال ۱۹۹۴ م مشغول تحصیل بوده است. او درباره تحصیلاتش گفته که از شاگردان سید محمد صادق و سید محمد باقر صدر بود. سید کاظم حائری از شاگردان سید محمد باقر صدر، در این خصوص گفته است که محمود صَرحی هیچ‌گاه از شاگردان سید محمد باقر صدر نبوده است. شاگردان اساتید معروف حوزه حضور و تحصیل جدی و مستمر ایشان را رد کرده‌اند (حسنی صَرحی، ۱۴۲۷ ق، سؤال ۴۲ و ۶۶). او فردی است که سواد چندانی ندارد، ولی با برخی ادعاها مانند ملاقات با امام زمان (عج) و ادعای اینکه امام زمان (عج) با خواهر او ازدواج کرده، موقعیت خود را تحکیم کرد و متعاقب آن، برخی مریدانش او را سید حسنی نامیدند؛ درحالی‌که گفته می‌شود اساساً در شیعه بودن او هم تردید وجود دارد.



اهداف صرخی در عراق

بررسی دقیق انجام شده از سیر فعالیت‌ها، اظهارات، موضع‌گیری‌ها و اقدامات گروهک «الصّرخی» نشان می‌دهد که هدف اصلی وی ایجاد فتنه میان شیعیان عراق و به‌ویژه تخریب وجهه قدرتمند و بانفوذ حضرت آیت‌الله سیدعلی سیستانی است.

از جمله اقدامات تخریب‌گرایانه گروهک «الصّرخی» علیه حضرت آیت‌الله سیستانی، حمله به دفاتر و تلاش برای ترور برخی از نمایندگان و وکلای ایشان در شهرهای مختلف عراق به‌ویژه شهرهای جنوبی بوده است.

هواداران «الصّرخی» طی دو سال بیش از ده مسجد، حسینیه و مرکز وابسته به آیت‌الله سیستانی و نمایندگان را مورد حمله قرار داده و به آتش کشیده‌اند. آنان حتی حرمت این اماکن دینی و قرآن‌های موجود در آن را نگه نداشته و آن‌ها را به آتش کشیدند.

سیاستی که «الصّرخی» برای تخریب آیت‌الله سیستانی در پیش‌گرفته معرفی وی به‌عنوان یک مرجع ایرانی و غیرعراقی است، تا از این طریق بتواند ایشان را در میان مردم عراق و دیگر کشورهای عربی تخریب کند.

اهداف صرخی در منطقه

صرخی به دستور اربابان سعودی و غربی اهدافی را در منطقه نیز دنبال می‌کند که عمده‌ترین آن حمله به جمهوری اسلامی ایران و زیر سؤال بردن نظام ولایت‌فقیه است. دیگر هدف وی در منطقه مورد حمله قرار دادن حکومت بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه و دیکتاتور نامیدن وی است.

«الصّرخی» همچنین طی اظهاراتی، انقلابیون بحرین را «شورشی» و «فتنه‌گر» نامیده و آن‌ها را به مزدور بودن و فعالیت در راستای سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران متهم کرده است.

او از سوی دیگر از اهالی سنی مذهب استان الانبار که علیه حکومت نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق دست به اعتراضات زده بودند، حمایت کرده و خواستار ساقط شدن دولت وی شده بود. این در حالی است که به اذعان کارشناسان مسائل سیاسی عراق، اعتراضات استان الانبار از سوی حزب بعث منحل، عربستان سعودی و قطر حمایت می‌شد.

ریشه دیدگاه‌ها و عقاید صرخی

در سال‌های دهه ۹۰ میلادی گروه‌های متعددی در میان شیعیان عراق پدید آمد که هرکدام خود را پیرو اندیشه مهدویت معرفی می‌کردند. عمده این افراد از اطرافیان سید محمد صدر بودند. وی توسط دولت عراق ترور شد و فرزندش مقتدی صدر در سال‌های اشغال عراق توسط آمریکا «جیش المهدی» را بنیان نهاد. سید محمد صدر و فرزندش مقتدی صدر ادعایی درباره اتصال خود به امام دوازدهم یا شخصیت‌های مرتبط با ظهور نداشتند، اما برخی افراد جوان و از طبقه پایین جامعه عراق اقدام به تأسیس سازمان‌های مسلحی در عراق کرده و خود را به اندیشه مهدویت یا شخصیت‌های مرتبط با آن همچون سید یمانی یا سید حسنی ربط دادند و درعین حال علیه روحانیت و مرجعیت شیعه در نجف فعالیت کردند.

ضیاء عبدالزهرء کاظم، سازمانی موسوم به «سربازان بهشت» را تأسیس کرد و چند عملیات نظامی از جمله تلاش برای حمله و تصرف شهر نجف را اجرا کرد. او که خود را امام دوازدهم و رجعت امام دوم می‌نامید، نهایتاً در سال ۲۰۰۸م همراه با احمد الحسن رهبر دیگر فرقه، در درگیری با نظامیان عراقی به قتل رسید، هرچند حامیان احمد الحسن باور دارند که او زنده است؛ اما آنچه به اندیشه و عمل او برجستگی می‌بخشد و آن را مورد توجه کانون‌های خبری قرار می‌دهد، ساختار شکنی‌های او در ارتباط با حوزه و مرجعیت است. او نه تنها خود را مرجع می‌انگاشت بلکه مدعی بود که اعلم از همگان است و البته جهت اثبات برتری‌اش، به تخریب و انتقاد از سایر مراجع تقلید می‌پرداخت. مرجعیت اعلم از نظر او دارای مناصبی است که شامل افتاء، قضاوت، ولایت بر امور قاصرین و ولایت عامه مؤمنان می‌شود. او به جهت اعلم بودن نسبت به همگان می‌پنداشت که واجد همه این مناصب است و به همین دلیل نیز آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی را ولی فقیه نمی‌دانست و اعتقادی به اعلمیت او جهت احراز این مناصب نداشت.

طبیعی است پیگیری این دو ایده، نیازمند شکستن ساختارهای سنتی حوزه نجف و مناقشه در اقتدار سیاسی ولی فقیه در ایران بود تا بتواند نظر همگان را به خود جلب نماید و بدین گونه راهی به سوی بسط مرجعیت خود در عراق بیابد. او که به خوبی می‌دانست

از مسیرهای عادی به مرجعیت نمی‌رسد، می‌کوشید «حاشیه‌ها» در عراق را از طریق «ضدیت» با برخی سبمل‌ها مثل ایران، اسرائیل، احترام نهادن به سکولارها و نقد مجموعه مراجع تقلید، دور خود جمع کند و بدین گونه منتقدین حضور ایران در عراق، سکولارها و حتی بعضی‌های مذهبی و مخالفین مراجع را مقلد خود سازد. در واقع او تاکتیکی برگزیده بود که می‌توانست مرجعیت او را در اذهان برجسته و همه را متوجه خود سازد. بی‌تردید این تاکتیک برای دولت‌هایی مثل امارات و سعودی که خواهان تفرقه در میان شیعیان عراق‌اند جذابیت دارد و می‌تواند او را مورد حمایت‌های مالی آنان قرار دهد. صرخ‌ی در اقدامی عجیب با همکاری تعدادی از طرفدارانش، منازل خیابانی در منطقه «سیف سعد» کربلا را خریده و خود با تأسیس سیطره و گماشتن افراد مسلح، رفت‌وآمد به مکتب او را کنترل کرده تا بدین گونه ثابت کند او نیز همانند سایر مراجع، نیازمند حراست است.

دیدگاه‌های صرخ‌ی

صرخ‌ی در پارتی‌های مختلطی که از سوی برخی برگزار می‌شد شرکت می‌کرد و حتی تصاویری از رقصیدن وی در این مهمانی‌ها وجود دارد. باوجوداین او در مجالس و محافل مختلف خود به گونه‌های مختلف مدعی ارتباط با امام زمان (عج) شده است. ازجمله ادعاهای عجیب وی این است که امام زمان (عج) با خواهر او ازدواج کرده و داماد خانوادگی آنها شده است.

دفتر صرخ‌ی در هفتم شوال ۱۴۳۲ق بیانیه‌ای رسمی صادر کرد و در آن به‌طور مستقیم مدعی شده بود که صرخ‌ی با امام زمان (عج) دیدار داشته و دستوراتی برای چگونگی فعالیت دریافت کرده است. او همچنین گروهی به نام شبکه امام زمان (عج) برای اعدام تأسیس کرد و مدعی شده که امام زمان (عج) از مراجع تقلید حاضر رضایت ندارد، از همین رو فتوای اعدام مراجع تقلید را صادر کرد.

ناگفته نماند، بررسی‌های انجام شده در مورد کتاب‌ها، تألیفات و دست‌نوشته‌های صرخ‌ی نشان می‌دهد که او نه‌تنها برای اعلم بودن در مرجعیت دارای صلاحیت نیست، بلکه اصلاً مجتهد نیست و کمترین اطلاعات در زمینه علوم دینی را ندارد؛ زیرا مطالعه نوشته‌های وی نشان می‌دهد که او بسیاری از مطالبش را به‌طور کامل و صددرصد از کتب

دیگر علما و مراجع به‌ویژه حضرت آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی رحمته‌الله به سرقت برده است. صَرحی در جریان درگیری سال ۲۰۰۷م نجف به حمایت از فرقه سربازان بهشت خواستار تحقیق درباره درگیری شده و آن را یک کشتار خواند؛ پس از قتل ضیاء عبدالزهره کاظم حامیان احمد الحسن درباره وی تبلیغ را ادامه دادند. صَرحی و احمد الحسن هرکدام یکدیگر را سید یمانی و مرتبط با امام دوازدهم و... معرفی کرده و به درگیری و تکذیب یکدیگر پرداختند به انتشار جزواتی در رد دیگری اقدام کردند.

ادعای مرجعیت

شاید مهم‌ترین نقطه درگیری او با حوزه علمیه نجف، طرح مرجعیت و اعلیت اوست که نه تنها از سوی طرفدارانش مطرح می‌شود؛ بلکه خود او نیز بر آن اصرار دارد. ناگفته نماند امروزه، دعوی مرجعیت در میان بازماندگان صدر دوم در نجف امری طبیعی است و به‌رغم وصایت آن شهید بر رجوع به برخی از مراجع کنونی، برخی از شاگردانش همچنان مدعی تداوم مرجعیت صدر دوم اند. ظاهراً آیت‌الله سید محمدصادق صدر، دو توصیه در این باره دارد؛ یکی توصیه به آیت‌الله سیدکاظم حائری و آیت‌الله محمداسحاق فیاض که چهار سال پیش از شهادتش بیان شده است و دوم توصیه به آیت‌الله شیخ محمد یعقوبی که در ایام نزدیک به شهادتش در سال ۱۹۹۹م بیان شده است. این در حالی است که در حوزه نجف، مراجع دیگری نیز وجود داشت که عبارتند از: آیت‌الله سیدعلی سیستانی، مرحوم سید محمدسعید حکیم و شیخ بشیر نجفی که بی‌تردید مرجعیت اعلای نجف در اختیار آیت‌الله سیستانی قرار دارد. در چنین شرایطی ادعای مرجعیت صَرحی به چه معناست و او چگونه می‌تواند مرجعیت خود را به اثبات رساند؟ به‌ویژه آنکه نه صدر دوم بر اجتهادش تأکید نموده و نه در مناظره‌ای اعلیت خویش را ثابت کرده است؟

مروری بر اثر تفصیلی او یعنی «مسائل و ردود» نشان می‌دهد که وی برخلاف سنت‌های جاری در حوزه‌های شیعه به‌صراحت خود را «اعلم» از علمای عراق و خارج از عراق می‌داند. این بدین معناست که او خود را اعلم از آیت‌الله حائری در قم و آیت‌الله سیستانی در عراق می‌داند. با این تفاوت که او حائری را بر سیستانی ترجیح داده و از مقلدین خود می‌خواهد که در موارد احتیاط واجب او، به آیت‌الله حائری رجوع کنند (حسنی صَرحی، ۱۴۲۷ق، س ۱۱۳). جالب آن است که آیت‌الله حائری، اجتهاد صَرحی را رد

می‌کند و دعوی او را در این باره قبول ندارد. از نظر او آیت‌الله سیستانی، نه تنها اعلم نیست، بلکه آثاری که دلالت کنند بر اجتهاد او نیز وجود ندارد. (همان، س ۱۱۲) و مروجین مرجعیت او را کسانی می‌دانند که بنده درهم و دینارند؛ چراکه درهم و دینار نزد او بسیار است (همان، ۱۴۲۷ ق، س ۱۰۶). رساله عملیه صرخی «المنهاج الواضح» نام دارد که سیاقی جدید دارد و برخلاف رساله‌های موجود دربرگیرنده برخی مستندات قرآنی و روایی در ذیل فتاوی است. صرخی که تأییدات مراجع قبلی و کنونی نجف را پشت سر ندارد، ناچار است اولاً جهت اثبات مرجعیت و اعلمیت خود، اعلمیت و حتی اجتهاد مراجع کنونی را زیر سؤال ببرد و در ثانی ثابت کند که احراز اعلمیت بسته به دانش و فضیلت یک مجتهد است که این اوصاف در آثارش حضور جدی دارند و به همین دلیل او بی‌نیاز از تأیید دیگران است.

او حتی آیت‌الله حائری را اعلم نمی‌داند و تنها بر اجتهادش تأکید دارد و طبیعتاً خود را اعلم از آیت‌الله حائری می‌داند و پیروان صدر دوم را نه دعوت به آیت‌الله حائری و آیت‌الله فیاض، بلکه دعوت به خود می‌کند. از نظر او توصیه صدر دوم در رجوع به آیت‌الله حائری مطلق نبوده و اکنون با وجود او دلیلی بر رجوع به ایشان در قم وجود ندارد (همان، س ۱۲۰)؛ البته او فتوا می‌دهد که بقاء بر تقلید صدر دوم جایز است، اما در مسائل مستحدثه باید به او مراجعه کنند (همان، س ۱۸) و کسانی که در آغاز تقلیدند نباید به صدر دوم بازگردند و نباید به مراجع کنونی ایران و عراق مراجعه کنند؛ چراکه تقلید از غیر خودش را بری‌الذمه نمی‌داند (همان، س ۳۳ و ۳۶).

ولایت فقیه

به غیر از دعوی اعلمیت و مرجعیت، الصرخی داعیه بزرگ‌تری نیز دارد و آن دعوی «ولایت سیاسی» است. برخی از مقلدینش نیز او را «ولی امر مسلمین» می‌خوانند (همان، س ۵۶). مهم‌ترین اثر او درباره ولایت فقیه رساله عملیه او یعنی «منهاج الواضح» است که فصلی را به آن اختصاص داده است. البته معلوم نیست که این اثر را در چه تاریخی نوشته است. ابهامی که برخی مقلدینش نیز دارند و از او درباره تاریخ نگارش این اثر پرسیده‌اند و او تاریخ نشر آن را عندالله می‌داند (همان، س ۷۱۵). او در این اثر بدون اینکه سند و دلالت روایات وارده در این باب را موردبررسی فقهی قرار دهد، همه آن‌ها را مؤید ولایت عامه

فقیهان می‌داند. «فقیه اعلم» از نظر او باید براساس مصالح عامه در امور عمومی مردم دخالت کند و بر همگان نیز واجب است از او اطاعت نمایند. الصّرخى در «منهاج الواضح» (حسنی صّرخى، منهاج الواضح، ص ۳۵) ولایت شرعى عامه را برای مجتهد مطلقى که مرجع تقلید نیز بوده باشد، ثابت می‌داند. مراد او از این ولایت همان امر به معروف و نهی از منکر است که ممکن است بنا به مصلحت عامه، مستلزم تصرف در انفس و اموال مردم شود. در واقع او برای مرجع تقلید علاوه بر منصب افتاء مناصب دیگری برمی‌شمارد که یکی از آنها ولایت عامه است. ولایت قضاء، ولایت بر شئون قاصرین مثل ایتام و مجانین نیز از جمله ولایات ثابت شده برای مراجع‌اند. ولایت فقیه نیز از ضروریات مذهب است و هرگاه مجتهد اعلم وجود داشته باشد، چنین ولایتی نیز دارد (حسنی صّرخى، ۱۴۲۷ق، س ۱۴۹).

از نظر او ولایت عامه، امری است که در جوامع غیردینی و نیز نزد بزرگان اهل سنت پذیرفته شده و تشیع نیز در غیاب امام زمان (ع) آن را برای «مرجع اعلم» ثابت می‌داند. صّرخى جهت اثبات چنین ولایتی، بیست و دو دلیل اقامه می‌کند. او ولایت را از شئون «مرجع اعلم» می‌داند. در ادله‌ای که خود الصّرخى نیز به آنها اشاره می‌کند شرط لازم برای تصدی منصب ولایت سیاسی، اجتهاد است و علمیت در فقه از شروط آن به شمار نمی‌آید. در واقع، صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه کافی است و هیچ ضرورتی ندارد که فقیه حاکم اعلم از فقها معاصر خویش باشد؛ از این رو به نظر می‌رسد که اعلم بودن شرط مرجعیت است، اما شرط تصدی ولایت نیست؛ از این رو به نظر می‌رسد که صّرخى معتقد است:

- فقیه آنگاه به مقام مرجعیت می‌رسد که اعلم از دیگران باشد.

- مرجع اعلم دارای مناصب متعددی از جمله ولایت عامه است.

- من از همه فقهیان عراق و قم عالم‌ترم.

- پس من مرجع اعلی‌ام و بر همه مؤمنان ولایت عامه دارم.

- بر همگان واجب است که از من تقلید و اطاعت کنند.

طبق برخی گزارش‌ها او مدعی است آیت‌الله است و آیت‌الله در فقه شیعه کسی است



که به مرحلهٔ اجتهاد رسیده، اما هیچ مرجع یا آیت‌اللهی این مسئله را شهادت نداده که او به این درجه رسیده باشد. او که پس از ظاهر شدن به‌سرعت موردتوجه رسانه‌های خبری جهان به‌ویژه رسانه‌های ضدایرانی و ضدشیعی قرار گرفت، در مدت زمان بسیار کوتاهی با نام سید حسنی شهرت یافت. چند روز پس از اولین ظهور وی، او اظهارات شدیداللحنی علیه نیروهای آمریکایی بیان کرد و آنان را اشغالگر خواند و خواستار خروج فوری اشغالگران از عراق شد. دو روز پس از اظهارات ضدآمریکایی صرخی، هوادارانش با حمله به تعدادی از نیروهای آمریکایی موفق شدند سه نفر را بکشند. بلافاصله پس از آن عملیات، نیروهای آمریکایی به کمک ارتش عراق به دفتر او حمله کردند، اما وی پیش از آن ناپدیدشده بود (خبرگزاری حوزه).

از آن زمان تا سال گذشته، یعنی نزدیک به چهار سال از صرخی خبری نبود. شایعات در مورد محل پنهان شدن وی افزایش یافت. برخی می‌گفتند به لبنان فرار کرده، زیرا در آنجا رؤیت شده، اما برخی دیگر معتقد بودند در مناطق جنوب عراق پنهان‌شده است. پیروانش معتقد بودند که او غیبت کرده و نزد امام زمان رفته است.

شبکهٔ خبری «العربیه» عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴م، زمانی که صرخی و یارانش در کربلا دست به آشوب‌زده بودند، وی را مخالف «رهبری مذهبی و دینی سنتی شیعه عراق» معرفی کرد که «مقر آن در نجف است؛ شهری که آیت‌الله علی سیستانی رهبری آن را بر عهده دارد».

در این گزارش، تعداد عناصر وابسته به صرخی حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار فرد مسلح برآورد شد که در سال ۲۰۱۴م، با نیروهای دولت مرکزی عراق درگیر شده بودند.

العربیه با این ادعا که عناصر صرخی خواستار «تشکیل حکومت مذهبی شیعه در عراق هستند که بر اساس اصل ولایت‌فقیه باشد»، در همان زمان گزارش داده بود «بزرگ‌ترین تهدیدی که متوجه بغداد است، از جنوب است... و گروه‌های حاضر در این منطقه می‌توانند تهدیدی برای عراق و ایران باشند».

وی در سال ۲۰۰۵م به‌طور ناگهانی در شهر «حله» عراق نمایان شد و در مدت زمان بسیار کوتاهی تعدادی دفتر در شهرهای مختلف شیعه‌نشین عراق افتتاح کرد و مدعی

مبارزه با نظامیان آمریکا شد و ادعا کرد که سه نفر از آنان را کشته است. پس از ادعای کشتن سه نظامی آمریکا بود که مدعی شد با امام زمان (عج) دیدار کرده است. این ادعا با واکنش شدید مراجع و شیعیان عراق مواجه شد. پس از بررسی سابقه وی، مشخص شد که او نیز از نیروهای سابق سازمان امنیت حزب بعث بوده که با همکاری با سازمان اطلاعات سعودی، با هدف تخریب مرجعیت شیعه، پا به عرصه گذاشته است.

ترور مراجع دینی عراق به بهانه عدم رضایت امام زمان (عج)

صَرحی مخالف مرجعیت دینی عراق بود. وی گروهی را به نام گروه «اعدام‌های امام مهدی (عج)» تأسیس کرد. مأموریت این گروه ترور مراجع دینی عراق بود. آنان مدعی بودند که امام زمان (عج) از مراجع راضی نیستند و به همین دلیل باید کشته شوند.

وی یکی از شخصیت‌های مرموزی است که اهدافش مشخص نیست، ولی علمای شیعه بر کذب بودن مدعاهای وی، اتفاق نظر دارند. صَرحی باوجود اینکه بار علمی ندارد، خود را از شاگردان آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر و سیدمحمدصادق صدر معرفی کرده بود و در چهل‌سالگی با ادعای «مرجعیت» در عراق فعالیت خود را آغاز نمود. پس از ظهور علنی وی، طرفدارانی از شیعیان جنوب عراق به دور وی جمع شدند و انحراف جدیدی شکل گرفت که نارضایتی و اعتراض مراجع تقلید را در پی داشت. با ادعای وی مبنی بر اینکه ادامه‌دهنده راه آیت‌الله شهید محمدباقر صدر است، آیت‌الله سید کاظم حائری در پاسخ یک استفتا در مورد او اعلام کرد: «سید محمود حسنی صَرحی مجتهد نیست و ما به وی اعتمادی نداریم».

مخالفت صَرحی با مبارزه با گروه تروریستی داعش

صَرحی ازجمله کسانی است که فتوای آیت‌الله سیستانی در سال ۲۰۱۴م برای بسیج مردمی و مبارزه با عناصر داعش در شمال و غرب عراق را رد کرد. صَرحی در آن زمان ادعا کرد که عناصر داعش از اهل تسنن هستند و حمل سلاح علیه داعش حرام بوده و فتوای آیت‌الله سیستانی نیز باطل است.

نکته جالب‌توجه اینکه عناصر وابسته به صَرحی در سال ۲۰۰۶م نیز به کنسولگری ایران در بصره حمله کرده بودند. به همین دلیل، برخی از علمای شیعه، به وی القابی مانند



«منحرف» و «گمراه گمراه‌کننده» داده‌اند.

شبکه خبری «العالم» نیز با اشاره به اقدامات فرقه الصّرخی در یورش به منطقه سبز بغداد در سال ۲۰۱۶م و آتش زدن کنسولگری ایران در سال ۲۰۱۸م، گزارش داد که این فرقه ضاله، در پس تمامی حملات به سازمان «الحشد الشعبی» (بسیج مردمی)، مرجعیت دینی، شعائر حسینی و محور مقاومت قرار دارد.

وابستگی صّرخی به عربستان و آمریکا

شبکه «العالم» صّرخی را وابسته به عربستان سعودی و محور ضد مقاومت دانست و گزارش داد، پس از حمله داعش به عراق و تهدید کربلا و نجف اشرف توسط عناصر این گروه، صّرخی از کشورهای حاضر در ائتلاف موسوم به ضد داعش به رهبری آمریکا خواست که به «هوشیاری و شجاعت» عناصر داعش اذعان کنند و به همین دلیل، جنگ با آنان را بی‌فایده دانست.

وی به روزنامه الوطن مصر هم گفته بود که داعش یک واقعیت عینی است، و یک پدیده زودگذر نیست. به همین دلیل نباید برای نابودی آن، زمان صرف کرد و خون بیشتری را در این «جنگ‌های بی‌فایده و مهلکه‌های واقعی» ریخت.

صّرخی ضمن تأیید کامل تجاوز عربستان سعودی به ملت یمن، گفته بود که «از ائتلاف اسلامی به صورت کامل حمایت می‌کنیم، آن را تأیید و از آن استقبال می‌کنیم».

وی درباره به شهادت رساندن آیت‌الله «مُر باقر النمر» توسط رژیم سعودی، ضمن حمله به علمای مذهبی ایران و عراق به خاطر حمایت آنان از النمر، مدعی شده بود که وی از شهروندان ایران و عراق نیست و هیچ موضع‌گیری‌ای نیز به سود عراق و ملت آن نداشته است.

صّرخی در سال ۲۰۱۳م نیز مدعی شده بود که امام زمان (عج) شخصاً به وی «دستور داده که سر نوری المالکی [نخست‌وزیر اسبق عراق] و مقتدی الصدر [رهبر جریان صدر] را قطع کند».

به‌هرحال در تظاهرات اخیر عراق که در اعتراض به فساد و بیکاری آغاز شد، برخی کشورها و جریان‌های سیاسی از آن سوءاستفاده کردند، در فضای رسانه‌ای، حمایت چشمگیری از صّرخی صورت می‌گیرد و عربستان و امارات و عناصر بعثی و آمریکا حامیان اصلی وی هستند.

درگیری‌ها

صَرحی به‌عنوان یک روحانی حاشیه‌ای و بنیان‌گذار سازمان مسلحی به نام «ارتش امام حسین» بیشتر به دلیل تنش‌ها و درگیری‌هایش شناخته می‌شود (ویکی).

۱. حمله به کنسولگری ایران در بصره

در سال ۲۰۰۶م نیروهای وی به کنسولگری ایران در بصره آتش گشودند و پرچم عراق را بر فراز ساختمان کنسولگری برافراشتند (ویکی).

۲. حمله به نیروهای ائتلاف آمریکایی

در طی سال‌های ۲۰۰۶م تا ۲۰۰۷م نیروهای وی با بمب‌های کنار جاده‌ای به نیروهای ائتلاف آمریکایی حمله می‌کردند (ویکی).

۳. درگیری با دولت عراق

در دوم ژوئیه ۲۰۱۴ درگیری‌ها بین طرفداران صَرحی که به نام ارتش امام حسین شناخته می‌شد با دولت عراق در زمان نخست‌وزیری نوری مالکی درگرفت. این درگیری بعد از آن واقع شد که بعد از سقوط شهر موصل، آیت‌الله سید علی سیستانی فتوا داده بود شیعیان به‌صورت داوطلبانه پشت سر صفوف ارتش عراق و علیه داعش بجنگند (ویکی).

۴. حمله به کنسولگری ایران در کربلا

شبکه الجزیره گروه‌های حامی و پیرو محمود صَرحی را عامل حمله به سفارت ایران در کربلا در جریان تظاهرات اکتبر در عراق، (۱۳۹۸ش) معرفی کرده است (ویکی).

رپ حسینی

هواداران وی در سال ۲۰۱۹م در مسجد الشعب در حاشیه بغداد، مراسم عزاداری را به سبک رپ برگزار کردند. آن‌ها در این مراسم به مناسبت عزاداری، اقدام به سینه‌زنی با بیت‌های رپ، مداحی می‌کردند. این شیوه عزاداری در عراق به «رپ حسینی» معروف شده است.

لازم به یادآوری است «الصَرحی» که همواره ادعای اسلام‌گرایی داشته، اما در انتخابات گذشته همواره از نامزدها و احزاب غیر اسلامی و غیردینی به‌ویژه حزب کمونیست عراق حمایت کرده است.

شایان‌ذکر است یکی از افراد نزدیک و یاران صَرحی «فائز الشمری» نام دارد. براساس



اسنادی که پس از تسخیر مقر سازمان اطلاعات و امنیت حزب بعث بعد از سقوط رژیم صدام به‌دست آمده، مشخص شد که «فائز الشمری» یک سنی مذهب و از اهالی شهر «فلوجه» بوده که از کارکنان سازمان امنیت بعث به شمار می‌رفت و در زمان صدام مدتی مأموریت یافت که با عمامه‌ای سفیدرنگ به صورت یک روحانی شیعی در محافل و مجالس مختلف مانند دروس برخی مراجع حاضر شود.

پس از اشغال عراق، نیروهای آمریکایی و عراقی به مسجدی در منطقه السیده در بغداد که زیر نظر «فائز الشمری» بود حمله کرده و مقدار زیادی از سلاح‌ها و موشک‌های ارتش سابق عراق را در انبار مسجد کشف و ضبط کردند.

پیش از آن حمله «الشمری» گریخته بود و مدتی بعد با عمامه سیاه‌رنگ در کنار «الصرخی» به‌عنوان یکی از هواداران وی ظاهر شد.

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد، او در حال حاضر نزدیک به دویست نیروی مرد و پنجاه نیروی زن را به استخدام گرفته و به‌طور ماهانه به هرکدام از آنان سیصد دلار حقوق پرداخت می‌کند. براساس اطلاعات به‌دست آمده منبع درآمدی وی از سوی سازمان اطلاعات و امنیت عربستان سعودی تأمین می‌شود.

نیروهای وی با هدف حمایت از خود و انجام برخی عملیات‌ها مقادیر قابل‌توجهی اسلحه نیز تهیه کرده و در اختیار دارند.

ازجمله حمایت‌هایی که رژیم سعودی از وی می‌کند تبلیغات برای وی در رسانه‌های وابسته به سعودی است. برای مثال تاکنون روزنامه الشرق الاوسط و شبکه العربیه و سایت اینترنتی ایلاف که از پرمخاطب‌ترین رسانه‌های عرب‌زبان جهان به شمار می‌روند با وی مصاحبه کرده و به نشر اظهارات و اندیشه‌های او پرداخته‌اند.

افشاگری بی‌سابقه علیه محمود الصرخی

به گزارش «شیعه نیوز»، در پی جنجال‌های متعدد محمود الصرخی و طرفدارانش، رئیس قبیله آل صرخه «شیخ علی الصکبان» و رؤسای سه طایفه این عشیره یعنی طوایف «آل برجس، الصوایح و اللیبیات» در بیانیه‌ای موضع خود را برای عموم روشن ساختند. افراد ذکر شده در این بیانیه از صرخی برائت جسته و اعلام کردند به نیابت از تمام افراد عشیره بار دیگر با سید علی سیستانی نماینده مذهب اهل بیت علیه السلام بیعت می‌کنند.

در ادامه این بیانیه آمده است: ما شمشیرهای قانونی برای خدمت به مرجعیت بزرگ هستیم و برای نابودی تمام کسانی که به اسم مرجعیت در حال سوءاستفاده‌های گوناگون هستند گوش به فرمان مرجعیت نجف با پیشگامی آیت‌الله سیستانی هستیم؛ ما می‌خواهیم به همگان موارد زیر را اعلام کنیم:

۱. عشیره آل‌صرخه یکی از شاخه‌های قبیله «بنی‌لام» است و ما نوشته رسمی از شیخ بزرگ بنی‌لام «غضبان البنیه» داریم.

۲. ما از عامه مردم هستیم و از جمله سادات و ذریه‌های رسول‌الله ﷺ نیستیم.

۳. تأکید می‌کنیم که در سال ۱۹۹۹م محمود الصّرخی را به علت فسق و بی‌بندوباری و مرتکب شدن «السوده» برای همیشه از قبیله طرد کردیم.

۴. اصطلاح «السوده» در فرهنگ عشایر به کسی اطلاق می‌شود که با یک محرم و یا با یک متأهل مرتکب زنا شود، محمود الصّرخی مرتکب زنا با یک زن متأهل شد و در حال حاضر نیز با وی زندگی می‌کند و صاحب چندین فرزند است.

۵. محمود الصّرخی یک بعثی است و در زمان مجرم «سبعای ابراهیم الحسن تکریتی» برای وی گزارش‌های حزبی می‌نوشت و به آن افتخار می‌کرد و حتی عکس یادگاری با سبعای را در منزلش قرار داده بود.

۶. سبعای برخی از مأموران امنیتی جنوب عراق از جمله صّرخی را در قالب طلبه برای جاسوسی به حوزه علمیه فرستاد و این اقدام پس از شکست تمام تاکتیک‌های حزب بعث جهت جاسوسی در حوزه علمیه صورت گرفت.

۷. از آنجایی که مأموران امنیتی سبعای مورد اعتماد نبودند از سوی حوزه علمیه موردپذیرش قرار نگرفتند، اما این افراد جلسات درس ضعیفی خارج از حوزه و بدون اشراف آن برای خود برگزار کردند. چیزی نگذشت که سبعای، محمود فاسق قبیله ما و دیگر مأموران امنیتی را اعلام کرد.

زمینه و نحوه فعالیت صّرخی و هوادارانش

عمده فعالیت‌های هواداران «الصّرخی» در دو حوزه «فضای واقعی» و «فضای مجازی» محدود می‌شود.

فعالیت آنان در فضای واقعی از طریق دفاتر در شهرهای مختلف عراق و روحانیون



هوادارش انجام می‌شود و آنان تلاش می‌کنند با سخنانی برای عوام مردم عراق و به‌ویژه مردم عشایر که از سطح آگاهی و علمی بسیار پایینی برخوردارند، اهداف و سیاست‌های خود را دنبال کنند.

فعالیت هواداران «الصّرخی» در عرصه فضای مجازی به صورت بسیار گسترده و تعجب‌برانگیزی ادامه دارد و با بررسی سطحی یک کارشناس یا فعال این عرصه می‌توان نشان داد که گستردگی فعالیت آنان در این عرصه مطمئناً توسط یک گروه کامل و مجهز که از سوی یک ارگان امنیتی حمایت می‌شود، در حال انجام شدن است.

بررسی‌های میدانی و مجازی که ما انجام داده‌ایم نشان می‌دهد آنان علاوه بر داشتن یک سایت رسمی تحت عنوان سایت «مرجعیت الصّرخی»، و یک سایت مربوط به بخش تبلیغات و اطلاع‌رسانی دفتر مرجعیت «الصّرخی»، چندین صفحه در سایت فیسبوک، توئیتر، گوگل پلاس و یوتیوب دارند که موفق شده‌اند با فعالیت گسترده خود تعداد زیادی کاربر اینترنتی را به خود جذب کنند.

آدرس این صفحات به شرح زیر است:

سایت رسمی مرجعیت الصّرخی:

<http://www.al-hasany.net>

سایت بخش اطلاع‌رسانی الصّرخی:

<http://www.al-hasany.com>

آدرس صفحه یوتیوب:

<http://www.youtube.com/user/2alhasany/featured>

آدرس اصلی‌ترین صفحه فیسبوک:

https://www.facebook.com/alsrkhy.alhasany?sk=app_4949752878

آدرس اصلی‌ترین صفحه توئیتر:

<https://twitter.com/AnsrIraq>

آدرس اصلی‌ترین صفحه گوگل پلاس:

<https://plus.google.com/104911069970529941892/posts>

جمع‌بندی

از مجموع آنچه گذشت روشن می‌شود که صرخی فردی دروغگو، اهل فریب و جاه‌طلب است که با سوءاستفاده از احساسات دینی مردم و غفلت و جهل آنان ادعای ارتباط با امام زمان (عج) و سپس ادعای مهدویت می‌کند. ارتکاب به حرام و عدم تقید به دستورات دینی، همدستی و هم‌سویی با داعش و دشمنان عراق و مسلمانان، از دیگر ویژگی‌های ایشان و همراهان وی است. تصمیم بر حذف و نابودی مراجع اصیل دینی و حمله به شیعیان و عتبات مقدسه از نتایج چنین طرز فکری است.



فهرست منابع

۱. حسن‌ی‌ص‌رخ‌ی، محمود، مسائل و ردود فی موضوعات مختلفه، الجزء الاول، طبقا لفتاوی‌ لسماحة المرجع الديني الاعلى آية الله العظمى السيد الحسنی، اعداد الشيخ عباس الکعبی، ۱۴۲۷ق.
۲. ———، منهاج الواضح، فتاوی‌ المرجع الديني الاعلى السيد الص‌رخ‌ی الحسنی، بحوث اخلاقية و تمهيدية.
۳. فراتي، عبدالوهاب، يادداشت: «ص‌رخ‌ی کیست و در پی چیست؟»
۴. دانشنامه آزاد ويکی‌پديا .
۵. شبکه العالم.
۶. شبکه الجزيرة.



جایگاه رفراندوم در نظام جمهوری اسلامی و خاستگاه‌های

مطالبه جریان‌های سیاسی / نشست علمی*

سید علی میرداماد نجف‌آبادی**

سیدابراهیم حسینی***

اشاره

آنچه پیش‌روی دارید گفتگویی است که با جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدعلی میرداماد نجف‌آبادی و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدابراهیم حسینی با موضوع «بررسی جایگاه رفراندوم در نظام جمهوری اسلامی ایران» انجام گرفته است در این نشست علمی به مباحثی چون جایگاه رفراندوم در نظام جمهوری اسلامی ایران، سازوکار رفراندوم و همه‌پرسی در قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران و به انواع همه‌پرسی اشاره شده است و مقایسه‌ای بین رفراندوم و همه‌پرسی بین نظام جمهوری اسلامی ایران با نظام‌های لیبرال و نظام‌های دموکراسی غربی شده است. در ادامه به برخی شبهات و مطالبه‌گری‌های صورت گرفته در خصوص رفراندوم پاسخ داده شده است.

*. این نشست در تاریخ ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه برگزار شده است و دبیر علمی آن را جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا دوستی بر عهده داشتند.

**. هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ am42476@gmail.com

***. هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ mrahimi1388@yahoo.com

مجله پاسخ: سؤال اول را ابتدا با حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدعلی میرداماد نجف آبادی مطرح می‌کنیم؛ حضرت استاد! اساساً سازوکار فراندوم و همه‌پرسی در قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی چگونه است؟

♦ موضوع فراندوم را اگر بخواهیم از نظر نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی بررسی کنیم، ابتدا لازم است تعریفی از فراندوم ارائه بدهیم و به تفاوت بین انتخابات و فراندوم اشاره کنیم. اساساً بین انتخابات و فراندوم تفاوت وجود دارد؛ اولاً اشتراک این دو مقوله در این است که در هر دو مردم پای صندوق‌های رأی می‌آیند و آراء خودشان را در صندوق رأی می‌اندازند و رأی‌گیری انجام می‌شود؛ منتها تفاوت بین انتخابات و فراندوم این است که در انتخابات اشخاص انتخاب می‌شوند؛ انتخابات برای تعیین مسئولان مختلف کشور است؛ از رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس، اعضای خبرگان رهبری، اعضای شوراهای شهر و روستا، برای تعیین مسئولان کشور در رده‌های مختلف بر اساس قانون نامزدهایی مشخص هستند و مردم از بین نامزدها افرادی را انتخاب می‌کنند، اصطلاحاً به این می‌گویند انتخابات «Election» که در حقیقت انتخاب اشخاص است.

نوع دیگری از حضور مردم پای صندوق‌های رأی فراندوم یا همه‌پرسی است که در فراندوم مردم به شخص رأی نمی‌دهند، بلکه به موضوعات رأی می‌دهند. یک مسئله و موضوعی مطرح می‌شود، حالا موضوع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، یکی از موضوعات کشور به رأی گذاشته می‌شود. در فراندوم آن موضوع به صورت بله و خیر به رأی گذاشته می‌شود، یا یک مسئله است یا یک موضوع است یا یک بسته‌ای از موضوعات مثل مجموع قانون اساسی که به رأی گذاشته می‌شود و مردم هم با بله و خیر یا تأیید می‌کنند و یا تأیید نمی‌کنند و نمی‌پذیرند.

در جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی فعلی سه نوع فراندوم ذکر شده است؛ نوع اول فراندوم که در اصل یکم قانون اساسی به آن اشاره شده است، فراندوم تأسیس نظام جمهوری اسلامی است، اصطلاحاً به این می‌گوییم فراندوم تأسیسی. فراندوم تأسیسی برای ایجاد یک نظام سیاسی است و در طول عمر آن نظام سیاسی هم یک‌بار بیشتر انجام نمی‌شود، چون برای ایجاد و تأسیس است. در کشور ما این نوع فراندوم یک‌بار



برگزار شده است. اصل یکم قانون اساسی درواقع تاریخچه تأسیس جمهوری اسلامی به اختصار است. این اصل می‌فرماید: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی علیه‌السلام، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین‌ماه یکهزار و سیصد و پنجاه‌وهشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نودونه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.» این در اصل یکم قانون اساسی کلمه همه‌پرسی آمده است، این همه‌پرسی تأسیسی است و یک‌بار هم در عمر یک انقلاب و یک نظام بیشتر انجام نمی‌شود.

در بقیه انقلاب‌هایی هم که تا حالا در کشورهای مختلف شده است و نظامات تأسیس شده است این اتفاق نیفتاده است؛ منتها این فقط در کشور ما اتفاق افتاده است و در کشورهای دیگر سابقه نداشته است و اساساً این نوع رفرااندوم منحصر به فرد است.

بعد از انقلاب سال‌ها نهضت حضرت امام علیه‌السلام طول کشید، مردم به شکل‌های مختلف علاقه خودشان را به اسلام، قرآن، احکام اسلام بیان کردند، روشن بود که جامعه با حکومت دینی موافق است ولو اینکه در همان زمان هم شاید برخی مخالف این نوع حکومت بودند؛ ولی غالباً شاید یک انسان بیننده خارجی متوجه می‌شود که نیازی به رفرااندوم نیست. مردم الآن بعد از سال‌ها مبارزه، آنچه می‌خواستند؛ یعنی حکومت اسلامی به وجود آمده است؛ ولی با این حال امام بنا به یک اقتضائاتی که حالا پیش‌بینی آینده بوده و یا اینکه دشمنان سوءاستفاده نکنند، بعداً نگویند یک ابهاماتی در قضیه بوده است؟ حضرت امام علیه‌السلام فرمودند رفرااندوم تأسیس نظام جمهوری اسلامی برگزار شود و این کار انجام شد و مردم رأی دادند، این یک نوع رفرااندوم است که عرض کردم یک‌بار برگزار شده است.

نوع دوم رفرااندوم، مربوط به قانون اساسی است و این رفرااندوم برای تصویب یا اصلاح قانون اساسی است. قانون اساسی بالاترین سند قانونی کشور است که تمام ساختار حکومت، روابط قوا، وظائف و اختیارات مسئولان به‌طور عام، رابطه مردم و حکومت در آنجا ذکر شده است؛ خب این قانون اساسی در کشورها غالباً در هنگام تصویب آن‌ها یا در اصلاحات

و بازنگری‌های بعدی به رأی گذاشته می‌شود که به این رفتارندوم قانون اساسی می‌گوییم. اصولاً قانون اساسی به سه شکل غالباً تصویب می‌شود، یا قوانین اساسی توسط جمعی از خبرگان و نخبگان یک جامعه تصویب می‌شود و درواقع تصویب آن نخبگان تلقی به قبول می‌شود که این‌ها نخبگان جامعه هستند و این قانون اساسی به‌عنوان قانون اساسی آن کشور پذیرفته می‌شود یا اینکه قانون اساسی پس از پیشنهاد به رأی مردم گذاشته می‌شود و یا اینکه هر دو مرحله انجام می‌شود؛ یعنی ابتدا نخبگان یا خبرگان قانون اساسی را بررسی می‌کنند، در آن شورای نخبگان یا شورای خبرگان قانون اساسی تصویب می‌شود و بعد از تصویب آن‌ها به رأی مردم گذاشته می‌شود یعنی درواقع اینجا دو بار رأی‌گیری انجام می‌شود. قانون اساسی کشور ما هم در تصویب آن و هم در بازنگری آن از این روش سوم استفاده کرده است.

بنابراین ما نوع دومی از همه‌پرسی داریم که این همه‌پرسی دوم در آخرین اصل قانون اساسی آمده و به آن اشاره شده است. همه‌پرسی اول در اصل اول قانون اساسی ذکر شده که همه‌پرسی تأسیس نظام بود، همه‌پرسی دوم که در اصل پایانی قانون اساسی ذکر شده همه‌پرسی قانون اساسی است.

اصل صد و هفتاد و هفتم قانون اساسی می‌فرماید پس از تصویب قانون اساسی یا بازنگری به آراء عمومی گذاشته می‌شود و به تصویب مردم می‌رسد. این نوع دوم همه‌پرسی که همه‌پرسی قانون اساسی است در کشور ما تاکنون دوبار انجام شده است، یک‌بار قانون اساسی سال ۱۳۵۸ به تصویب مردم رسید و یک‌بار قانون اساسی سال ۱۳۶۸ بعد از ده سال بازنگری شد و به رأی گذاشته شد. الآن هم امکان بازنگری قانون اساسی بر اساس خود همین اصل وجود دارد و اگر روند بازنگری قانون اساسی طی شود در مرحله پایانی باید به رأی مردم گذاشته شود.

نوع سومی از همه‌پرسی داریم که موضوع اصل پنجاه و نه قانون اساسی است و به آن همه‌پرسی تقنین عادی یا قانون‌گذاری عادی گفته می‌شود. اصل پنجاه و نه می‌فرماید: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء



عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد».

تردیدی در این نیست که یکی از وظائف اصلی مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مجلس قانون‌گذاری است؛ حال نمایندگان مجلس می‌توانند این وظیفه مهم را به خود مردم واگذار کنند؛ یعنی در شرایطی قانون‌گذاری در امور خطیر و مهم با تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس به مردم واگذار شود.

این نوع سوم همه‌پرسی که همه‌پرسی تقنینی گفته می‌شود درواقع ما تا الآن در کشورمان برگزار نکرده‌ایم؛ یعنی با اینکه امکان آن وجود دارد، منتها تا حالا اتفاق نیفتاده است.

مجله پاسخ: حضرت استاد! لطفاً همه‌پرسی تقنینی را بیشتر توضیح دهید؟

♦ همه‌پرسی تقنینی که نوع سوم همه‌پرسی بود به نظر می‌رسد آنچه در این سال‌های اخیر هم گاهی مطرح می‌شود، منظور این نوع سوم همه‌پرسی است؛ یعنی برخی از موضوعات مهم در مسائل اجتماعی، مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی به رأی مردم گذاشته شود. فرض کنید قضیه‌ای مثل برجام، مسائل مهم اقتصادی کشور. خب آیا امکان برگزاری آن وجود دارد؟ بله، امکان این است.

در این بخش ابتدا باید بحث حقوقی و سیاسی را از یکدیگر جدا کنیم؛ یعنی بعضی وقت‌ها گویندگانی می‌آیند از نگاه سیاسی بحث را مطرح می‌کنند و درواقع استفاده سیاسی می‌کنند درحالی‌که ظرفیت قانونی این در قانون اساسی وجود دارد.

روال همه‌پرسی تقنینی به این گونه است که پیشنهاد آن را رئیس‌جمهور می‌تواند مطرح کند یا صد نفر از نمایندگان مجلس، پیشنهاد این همه‌پرسی را مطرح می‌کنند و سپس باید به تصویب دوسوم نمایندگان مجلس برسد؛ یعنی الآن مثلاً اگر حدود سیصد نماینده ما در مجلس داریم، حدوداً این پیشنهاد باید یا از طریق صد نفر از نمایندگان مجلس مطرح شود و یا از طریق رئیس‌جمهور و هیئت دولت پیشنهاد شود و سپس به تصویب دوسوم نمایندگان مجلس برسد و روال خودش را بعد از تصویب طی کند و همه‌پرسی برگزار شود.

مجله پاسخ: حضرت استاد! فرمودید که برای همه‌پرسی تقنینی که موضوع اصل پنجاه‌ونه قانون اساسی است و رئیس‌جمهور می‌تواند درخواست همه‌پرسی کند، حال آیا

رئیس‌جمهور از یک تریبون و سخنرانی عمومی می‌تواند درخواست کند یا اینکه باید طی یک لایحه قانونی تقدیم مجلس شود؟

♦ طبیعتاً این‌ها روال قانونی دارد و باید طی شود؛ البته رئیس‌جمهور می‌تواند پیشنهاد خودش را در یک تریبون عمومی هم اعلام کند، اعلام کردن آن به تنهایی اشکالی ندارد؛ اما صرف اعلام کردن به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه رئیس‌جمهور باید پیشنهاد همه‌پرسی را به مجلس ارائه کند و مجلس به تصویب برساند.

در حقیقت اجرای همه‌پرسی تقنینی چند مرحله دارد، اولاً رئیس‌جمهور باید پیشنهاد بدهد، ثانیاً دوسوم مجلس تصویب کند تا رفراندوم برگزار شود، ثالثاً این مصوبه مجلس مثل همه مصوبات باید به شورای نگهبان برود و بر اساس تفسیر شورای نگهبان مصوبه همه‌پرسی هم باید با عنوان یک مصوبه به تأیید شورای نگهبان برسد.

مقصود این است که چون در همه‌پرسی بله و خیر است، اینجا شورای نگهبان ارجاع موضوع به همه‌پرسی را همانند همه مصوبات مجلس تأیید کند که به معنای این است که بله یا خیر بودن این موضوع خلاف شرع و موازین شرعی نیست؛ یعنی چه مردم بگویند بله و چه بگویند خیر، در هر دو صورت این خلاف شرع نیست؛ بنابراین امکان رأی‌دهی و امکان واگذاری قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری در موضوعات مهم به همه‌پرسی اشکالی ندارد و سپس طبیعتاً همه‌پرسی طبق روال خودش برگزار می‌شود؛ بنابراین یکی از راه‌های انجام همه‌پرسی پیشنهاد آن توسط رئیس‌جمهور به مجلس است.

مجله پاسخ: حضرت استاد! اگر ممکن است اجرای رفراندوم را در نظام‌های لیبرال و

نظام‌های دموکراسی غربی توضیح دهید تا به نظام خودمان به یک مقایسه‌ای برسیم؟

♦ در نظام‌های غربی هم بسته به نوع قانون اساسی‌شان امکان تجدیدنظر در قانون اساسی آن‌ها وجود دارد؛ البته غالباً قوانین اساسی کشورها اصطلاحاً قوانین اساسی سخت هستند؛ یعنی قوانین اساسی که به راحتی امکان بازنگری ندارند. به این نکته توجه کنید که اساساً قانون عادی در مجلس به راحتی تغییر می‌کند و نمایندگان مجلس می‌توانند قوانین را عوض کنند و تغییر دهند، این کار نسبت به تغییر اصول قانون اساسی تشریفات زیادی لازم ندارد؛ اما قانون اساسی معمولاً سندی است که ثبات کشور را به دنبال دارد، قانون اساسی



غالباً به راحتی تغییرپذیر نیست؛ منتها با این حال راه‌هایی برای تغییر آن وجود دارد، البته راه‌های آن محدود است. کشورهای غربی برای قانون‌گذاری عادی یا اصلاح قانون اساسی خودشان راه همه‌پرسی را دارند؛ اما همان‌طور که در ابتدا عرض کردم برای تأسیس نظام خودشان تابه حال همه‌پرسی برگزار نکرده‌اند.

برای تغییر نظام هیچ‌کس تابه حال غیر از کشورمان همه‌پرسی برگزار نکرده است، غیر از موارد محدودی به صورت خاص در کشوری مثل سوئیس با شرایطی خاص، اما غالباً دنیا این رویه را نپذیرفته است که نظام سیاسی با همه‌پرسی تغییر کند؛ البته غالباً در مسائل قانونی و اصلاح برخی مواد قانونی سازوکاری برای خودشان دارند؛ یعنی این روال وجود دارد در کشورها که همه‌پرسی در موضوعاتی مطرح شود؛ البته باید برگزاری همه‌پرسی توسط مقامات عالی قانون‌گذاری آن کشور مثل کنگره یا شورای قانون اساسی تأیید شود و سپس برگزار شود؛ تا حالا چندین همه‌پرسی در برخی کشورها برگزار شده است؛ مثل پیوستن به اتحادیه اروپا یا خروج از اتحادیه در انگلیس یا کشورهای دیگر موضوعاتی از این قبیل را داشته‌ایم که به همه‌پرسی گذاشته‌اند.

مجله پاسخ: حضرت استاد! نگاه امام خمینی (ره) به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و نگاه مقام معظم رهبری به عنوان ادامه‌دهنده راه امام و رهبری نظام به بحث همه‌پرسی و رفیراندوم چگونه است؟

♦ طبیعتاً نگاه رهبران جمهوری اسلامی به این مسئله یک نگاه مشروع، معقول و قانونی است. حضرت امام خمینی (ره) همان‌طور که عرض کردم تأکید بر همه‌پرسی تأسیس جمهوری اسلامی را داشتند و این باینکه در دنیا اتفاق نیفتاده است نشان‌دهنده این است که حضرت امام (ره) در اینجائی خواستند در ابتدای انقلاب بر موج احساسات سوار شوند و بگویند خُب مردم که راضی هستند و حکومت را ما شروع کنیم، انجام بدهیم، بلکه به صورت صریح به برگزاری همه‌پرسی تأسیس جمهوری اسلامی تأکید داشتند.

مجله پاسخ: حضرت استاد! آیا در آن زمان هم افرادی مخالف همه‌پرسی تأسیس جمهوری اسلامی بودند؟

♦ بله بودند و می‌گفتند نیاز نیست. ببینید اساساً برگزاری همه‌پرسی به صورت کلی در

همه شرایط و در همه انواع آن بسیار وقت گیر و هزینه بر است؛ یعنی شما یک مدتی جامعه را دچار تبلیغات و مقدمات آمادسازی و نهایتاً برگزاری همه پرسى مى کنید و این وقت گیر و هزینه بر است؛ بنابراین در همان زمان کسانی بودند که مى گفتند به این همه پرسى تأسیسى نیازی نیست و شرایط جامعه، صدای مردم صدای رسایی است و مردم انقلاب، اسلام و حکومت اسلامی را مى خواهند و دیگر نیاز به برگزاری همه پرسى نیست؛ منتها حضرت امام (ع) با دوراندیشی و تیزبینی که داشتند دستور برگزاری همه پرسى را دادند؛ بنابراین اصل مراجعه با آراء مردم و همه پرسى در نگاه امام (ع) نگاه مثبتی است و ایشان در بحث بازنگری قانون اساسی هم چون در بازنگری اول قانون اساسی این موضوع در قانون اساسی مطرح نبود، یعنی اصل موضوع بازنگری نیامده بود، لذا امام با اختیارات حکومتی خودشان دستور بازنگری و بعد از آن همه پرسى آن را صادر کردند؛ بنابراین حضرت امام (ع) هم در اینجا تأکید روی همه پرسى اصلاح قانون اساسی و هم در همه پرسى تأسیس جمهوری اسلامی داشتند. مقام معظم رهبری نیز طبیعتاً با اصل همه پرسى مخالفتی ندارند به خاطر اینکه همه پرسى در قانون اساسی آمده است، سازوکار آن تعریف شده است، با اصل تغییرات قانون اساسی هم مخالفتی ندارند، خود مقام معظم رهبری سال های گذشته در موضوع امکان تغییر نظام پارلمانی و ریاستی بحثی را مطرح کردند که این قابل بحث و قابل بررسی است، قابل این است که کارشناسان بررسی کنند، معایب و محاسن آن را پیدا کنند و بعد اگر به نتیجه رسیدند همه پرسى انجام شود و قانون اساسی تغییر کند؛ بنابراین مقام معظم رهبری با اصل موضوع مخالفتی ندارند؛ منتها اینکه در چه موضوعی همه پرسى شود طبیعتاً قانون اساسی سازوکاری گذاشته است که این پیشنهادها مطرح شود، از نظر عموم جامعه و صاحب نظران این پیشنهادها تجمیع شود و سپس برای رهبری فرستاده مى شود، رهبری با مجمع تشخیص مصلحت نظام مشورت مى کنند و در صورت صلاح دید اجرای همه پرسى این اصلاح به شورای بازنگری پیشنهاد مى دهند و بعد هم اگر شورای بازنگری تصویب کرد به رأی مردم گذاشته مى شود.

بنابراین حضرت امام (ع) و مقام معظم رهبری با همه پرسى و مراجعه به آراء مردم و بازنگری در قانون هیچ مشکلی نداشتند و درواقع این راه قانونی را خودشان پیشنهاد هم



دادند و در زمان حضرت امام علیه السلام اجرا هم شد؛ منتها همان‌طور که عرض کردم سازوکار این در قانون پیش‌بینی شده است که باید این سازوکار محقق شود.

مجله پاسخ: سؤال بعدی را از محضر استاد معظم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید ابراهیم حسینی می‌پرسیم؛ حضرت استاد! سؤال بعدی بحث مطالبه جریان‌های سیاسی است همان‌طور که اخیراً یکی از رؤسای رئیس‌جمهور قبلی مطالباتی در تربیون‌های عمومی داشتند؛ یعنی روال قانونی همه‌پرسی رعایت نمی‌شد که به‌عنوان یک لایحه یا یک درخواست قانونی به مجلس داده شود؛ حالا ما می‌خواهیم ببینیم مطالبه جریان‌های سیاسی درباره رفراندوم و دولت‌هایی که مدعی رفراندوم بودند تا چه اندازه می‌تواند واقعی باشد؟

♦ اصولاً همه‌پرسی یا رفراندوم سه نوع داریم، همه‌پرسی سیاسی، همه‌پرسی اساسی و همه‌پرسی تقنینی. بیشتر کسانی که مطالبه‌گری می‌کنند و در صدد برگزاری رفراندوم هستند منظورشان از همه‌پرسی، همه‌پرسی اساسی و تقنینی است.

تردیدی در این نیست که آنچه برای نظام جمهوری اسلامی ایران مهم است بحث جمهوریت و اسلامیت نظام است، ماهیت نظام، جمهوری اسلامی است و سلطنتی نیست. حضرت امام علیه السلام در مورد شکل حکومت می‌فرمود: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» و این یعنی نفی رژیم سلطنتی و طاغوتی. وقتی قرار شد جمهوری باشد، همان‌طور که هم در اصل ششم قانون اساسی که اداره امور نظام با اتکا به آراء عمومی است و هم در بند ششم اصل دوم قانون اساسی که کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا آمده است، مسئله همه‌پرسی در اصول مختلف قانون اساسی اشاره شده و سازوکار آن بیان شده است.

بنابر اصل پنجاه‌وشش که می‌گوید: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

کسی نمی‌تواند انسان را از حق خدادای‌اش سلب کند؛ منتها طبق اصولی که یکی از

آن‌ها اصل پنجاه و هشت است، این همه‌پرسی باید برگزار شود. اساساً حاکمیت سه بُعد دارد، یکی تقنین، یکی اجرا و دیگری قضا است. در تمام دنیا نظام قضا را انتخابی کار نمی‌کنند؛ اما هم در بُعد اجرا و هم در بُعد تقنین کشورهایی که به خواست مردم تمکین می‌کنند، می‌گویند بر اساس انتخابات که در کشور ما هم همین‌طور است، هم تقنین بر اساس پنجاه و هشت می‌گوید بر اساس نمایندگان مجلس است، هم اجرا بر اساس اصل شصت و هفتم مجریه است که باز مردم این‌ها را انتخاب کردند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در سیستم قانون‌گذاری که شما می‌گویید قانون‌گذاری و تقنین، اعمال حاکمیت در قوه مقننه بر اساس نمایندگان مجلس است، آیا مردم هم می‌توانند مستقیماً دخالت کنند؟

نظام‌های دنیا، همان‌که اساتید بزرگ حقوق مطرح می‌کنند، نظام غیر دموکراتیک که هیچی، اما نظام‌های دموکراتیک می‌گویند خودشان سه قسم هستند، دموکراسی مستقیم، دموکراسی غیرمستقیم و دموکراسی نیمه مستقیم. دموکراسی مستقیم الان در هیچ کجای دنیا نیست.

شما در کشورمان مثلاً نمی‌توانید هر روز هشتاد و پنج میلیون نفر آدم را بخواهید بیاورید برای این مسائل و رأی‌گیری کنید؛ چراکه اساساً فراهم کردن یک انتخابات پنج شش ماه کار نیاز دارد، لذا هیچ کجای دنیا دیگر دموکراسی مستقیم مطرح نیست. حال بیاییم سراغ آن دو قسمت دیگر، نمایندگی غیرمستقیم که شیوع بیشتری دارد؛ یعنی اعمال حاکمیت مردم توسط خود نمایندگان مردم صورت می‌گیرد که این به دموکراسی نمایندگی معروف است.

حالا با توجه به این دموکراسی نمایندگی است که مردم رأی می‌دهند؛ اما برخی از کشورها یک مقدار مقیاس حضور مردم را بالاتر بردند که این نیمه دموکراسی است؛ یعنی همان دموکراسی نمایندگی حفظ شده منتها در کنار آن سازوکارهای دیگری را فراهم کردند که مرحوم استاد قاضی پنج تا راه را اسم می‌برد، یکی ابتکار عام است، یکی گزینش‌گری است، یکی وتو است، یکی «پله بی سیت» است، یکی هم رفاندوم است؛ رفاندوم یک راه فرعی است.

در قانون اساسی اصل پنجاه و هشت گفته شده است: «اعمال قوه مقننه از طریق

مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.» حتی نگفته است جز در آنچه در اصل پنجاه‌ونه است؛ یعنی قانون و قاعده این است، در کشورهای دنیا هم همین‌طور است، چون قانون‌گذاری یک امر تخصصی است، اداره کشور هم تخصصی است، با ابراز احساسات این حزب و گروه نمی‌شود رأی‌گیری کنیم تا ببینیم کشور به چه سمتی می‌رود. قانون با صراحت مطرح می‌کند، اعمال حاکمیت در بُعد تقنین با مجلس است.

البته قانون یک راهی را باز گذاشته است؛ یعنی در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است در این اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم مراجعه شود و همه‌پرسی صورت گیرد که این راه فرعی باز گذاشته شده است، اما راه اصلی قانون‌گذاری همواره با مجلس است.

نکته دیگر اینکه بر اساس اصل هفتادویک قانون اساسی که می‌گوید: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.» و نیز در اصل هفتادودو می‌گوید: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد.» مجلس در عموم مسائل کشور در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند ورود کند و در جایی که خلاف شرع و قانون اساسی باشد اصلاً مجلس نمی‌تواند ورود کند.

بنابر اصل نودوچهار شورای نگهبان می‌تواند بگوید این قانون درست است یا نادرست است، خلاف شرع و یا خلاف قانون اساسی است یا نیست، یعنی اینجا مجلس تصویب می‌کند و بعد آنجا توسط شورای نگهبان اصلاح و ابطال صورت می‌گیرد، اما در اصل هفتادودو می‌گوید اصلاً مجلس حق ورود ندارد، مثلاً آیا راجع به حجاب ما می‌توانیم رفرا اندوم برگزار کنیم، چه کسی به ما اجازه می‌دهد؟ نه خدا اجازه می‌دهد و نه قانون اساسی چنین اجازه‌ای می‌دهد.

خدای متعال درباره حجاب دستور صریح دارد در آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب. در سوره احزاب آیه ۳۶ می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ

أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا؛ «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!».

در جایی که خدا و پیامبرش تعیین تکلیف کردند که مثلاً بگویند علی علیه السلام امیرالمؤمنین و حاکم است، این علی علیه السلام امیرمؤمنین خواهد بود و این تصمیم قطعی می شود. «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، (مائده: ۶۷) این تشریح نیست؛ بلکه این تصمیم و ابلاغ است.

دوم اینکه قانون گذاری کرده باشد، حجاب، نماز، زکات، خمس، جهاد و چیزهای دیگر یا استکبارستیزی مثلاً رابطه ما با آمریکا. خدای متعال فرمود این خطمشی ثابت تمامی انبیاء است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، (نحل: ۳۶) استکبارستیزی در ذات دین است، در ذات بعثت همه انبیاء بود، شما این را نمی توانید به رأی بگذارید. به تعبیر استاد فرزانه ما حضرت آیت الله جوادی آملی نفرمود: «ما لمؤمن»، مؤمن این کار را نمی کند؛ بلکه فرمود: «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ»، اصلاً شأنیتی ندارد، اصلاً حرف این را نزنید، اصلاً جایگاه ندارید. آیه ۶۵ سوره نساء را ملاحظه بفرمایید که می گوید: «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ «سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند؛ در واقع در دل آن ها هم چنین چیزی نیست که بخواهند مخالفت کنند».

پس درباره تقنین همان طور که گفتیم اصل قانون گذاری با مجلس است. خود مجلس هم بر اساس اصل هفتادویک و مخصوصاً اصل هفتادودو در برخی موضوعات اصلاً حق ورود ندارد. اصل چهارم قانون اساسی می گوید تمام قوانین باید بر اساس شرع و موازین اسلامی باشد، حال شما بیا بید و بگویید: «مردم ما می خواهیم شرع را به رأی بگذاریم» این اصلاً شذنی نیست.

علاوه براین، تا حالا کدام یک از نظام های دنیا و انقلاب هایی که پیروز شده اند اصل نظامشان را به رأی گذاشتند؟ آمریکایی سال ۱۷۷۶م مستقل شدند، اول جزء مستعمرات



بریتانیا بودند، اصل نظامشان را هرگز به رأی نگذاشتند؛ تازه بعد یازده سال قانون اساسی خودشان را تصویب کردند، آن هم بدون رأی مردم تصویب کردند. مؤسسان خود ایالات یا رهبران ایالت‌ها آمدند و قانون اساسی‌شان را تصویب کردند و در این مدت بیست‌وهفت بار آن را بازنگری کردند؛ اما یک‌بار هم به همه‌پرسی نگذاشتند!؟

در کشور ما یک‌بار اصل نظام به همه‌پرسی و رفرا اندوم گذاشته می‌شود، قانون اساسی باز به رأی مردم و هم بازنگری قانون اساسی باز به رأی مردم گذاشته می‌شود؛ درحالی‌که کمتر کشوری است که بازنگری را یا حتی خود قانون اساسی را به رأی مردم بگذارد، خیلی از کشورها می‌گویند همان رهبران انقلاب، بعضی از کشورها می‌گویند مجلس مؤسسان، بعضی از کشورها می‌گویند مردم، اما ما گفتیم اولاً مردم رأس نظام هستند، بعد مجلس مؤسسان قانون اساسی را بنویسد، باید دوباره مردم تأیید کنند، بازنگری آن هم همین‌طور؛ درحالی‌که در بحث تقنین یعنی آمریکایی‌ها که بیست‌وهفت بار قانون اساسی خودشان را بازنگری کردند بدان اصلاحات زدند، حتی یک‌بار هم به همه‌پرسی مراجعه نکردند؛ یعنی در طول سیصد سال حکومت آمریکایی‌ها حتی یک‌بار رفرا اندوم برگزار نکردند باینکه طبیعتاً عقل بشری می‌گوید باید قانون بعد از این همه مدت اصلاح شود و تغییر یابد.

نکته دیگر این است که اگر شما می‌خواهید رفرا اندوم برگزار کنید، سازوکار آن چیست؟ بنابر ماده سی‌وشش قانون اساسی همه‌پرسی که در سال ۱۳۶۸ بود، گفتند یا رئیس‌جمهور پیشنهاد بدهد یا صد نفر نماینده مجلس چنین درخواستی را داشته باشند.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که رئیس‌جمهوری که درخواست رفرا اندوم دارند چرا در دوران ریاست جمهوری خود چنین پیشنهادی را به مجلس ندادند و حالا که دورانشان تمام شده این قضیه را مطرح می‌کنند؟

وقتی راهکار قانونی برای شما باز بود و می‌دانید نه ملت، نه قانون، نه شرع هیچ‌کس این کار را قبول ندارد، مطرح کردن این مسئله جز برای غوغاسالاری برای ایجاد التهاب در جامعه سودی ندارد؟! آیا جز برای ایجاد التهاب در جامعه است؟ آیا جز برای ایجاد دوقطبی‌سازی در جامعه است؟

من البته به لحاظ حقوقی می‌گویم یک زمانی دوره‌هایی مجلس در دست نمایندگان

موافق همین آقایانی بود که مدعی رفتارندم هستند، خب چرا آن موقع رأی ندادید؟ صد نفر می‌توانستید پیشنهاد بدهید، مگر کسی جلوی شما را گرفته بود؟ قطعاً شما بهتر از هرکس دیگر می‌دانید که مطرح کردن چنین موضوعی خلاف شرع است، خلاف قانون است، تصویب هم نمی‌شود. قانون اساسی اینها را گفته است؛ اما اینها هدفشان غوغاسالاری است. نکته دیگر اینکه گاهی منظور آقایان از بحث رفتارندوم، همه‌پرسی تقنینی نیست؛ بلکه رفتارندوم اساسی را مدنظر دارند. کسانی که رفتارندوم اساسی را می‌گویند دو جور مطرح می‌کنند، یک‌بار اصل نظام را مطرح می‌کنند، می‌گویند ما اصلاً جمهوری اسلامی را نمی‌خواهیم و گاهی هم مقصودشان قانون اساسی است، چون رفتارندوم اساسی شامل سه مورد است، یک: اصل نظام، دو: قانون اساسی، سه: بازنگری و اصلاحات در آن، هر سه را می‌گویند رفتارندوم اساسی. این آقایان هر سه تا مورد را مطرح می‌کنند، رفتارندوم اساسی یعنی اصل نظام.

حال من سؤال می‌کنم در کجای دنیا اصل نظام خودشان را بعد از این که مستقر شد دوباره به رأی گذاشته‌اند؟ هیچ نظامی این کار را نمی‌کند. به تعبیر استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله دکتر امین رحمته الله: «مگر دیوانه است که اصل نظام را با دست خودشان ریشه‌کن کنند». به لحاظ حقوقی، هیچ نظام حقوقی نمی‌آید اصل نظام خودش را این گونه ریشه‌کن کند؛ به لحاظ شرعی نیز اگر نظام مستقر اسلامی و مشروع بود، هرگونه تلاش برای براندازی آن نظام بغی و تجاوز است و مجازات بسیار سنگینی دارد، مثل براندازی است.

بله اگر این نظام انحراف پیدا کرد، اگر این نظام اشکالی پیدا کرد باید تذکر بدهند، اصلاح کنند، امر به معروف و نهی از منکر واجب است، امر به معروف و نهی از منکر فقط در بحث حجاب نیست، امر به معروف و نهی از منکر در بحث احتکار است، در بحث اختلاس است، مهم‌تر از همه این‌ها در اصل نظام است. اگر دستگاه‌های نظام دچار انحراف شدند، چه دستگاه‌های اجرایی، چه دستگاه قضا و چه دستگاه تقنین اگر روزی این‌ها سوء مدیریت و سوء حاکمیت داشتند، از مصادیق بارز امر به معروف و نهی از منکر همین است که در اصل هشتم قانون اساسی بدان اشاره شده است.

امر به معروف و نهی از منکر فقط بر عهده مردم نسبت به مردم نیست، فقط بر عهده

حاکم نسبت به مردم نیست، بلکه مردم هم نسبت به حاکم این وظیفه مهم را دارند، این صریح قانون اساسی ما است که از دین گرفته شده است، گفته است مردم حق دارند و هم تکلیف دارند و باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، حاکمان را اصلاح کنند. امیرالمؤمنین علی (ع) چقدر می‌فرمود با من مثل جباران برخورد نکنید، بیایید بگویید، اینکه حضرت می‌فرماید: کَتَبَنی یا بَلَّغَنی یا به من اَخْبَرَنی؛ یعنی همیشه خودشان را در معرض رصد افکار عمومی قرار می‌دادند، نقد کنید، نظارت کنید، این خیلی حرف درستی است.

کار به جایی می‌رسد که وسط خطبه امام (ع) خامی بلند می‌شود و اعتراض می‌کند. داستان سوده همدانی را مطالعه کنید.

بنابراین اگر این برای اصلاح است خوب بیایید بگویید، امر به معروف و نهی از منکر خیلی خوب است و اگر حاکمان آن قدر انحراف پیدا کردند و از مشروعیت ساقط شدند و اصلاح‌پذیر نیستند، براندازی این نظام واجب می‌شود مثل نظامی که به نام اسلام بود مثل نظام یزیدی که امام حسین (ع) گفتند این نظام را قبول ندارم و نامشروع است، اما نظام اسلامی مستقر و مشروع را هرگونه تلاش برای براندازی آن بغی و تجاوز می‌شود و مجازات سنگینی دارد.

بدون شک در قانون اساسی اشکالاتی وجود دارد، بله ما بشر هستیم، تجربیات بشری راهنمای خوبی است برای انسان، حتی از نظام‌های دیگر هم می‌توانیم استفاده کنیم برای اینکه برخی قوانین را اصلاح کنیم و کارها را پیش ببریم.

بنابراین اگر رفرا اندومی که آقایان می‌گویند برای اصل نظام است، یقیناً خلاف شرع است، خلاف میثاق ملی است. همین اصل صد و هفتاد و هفت که همه مردم بدان رأی دادند، همین مردمی که رأی دادند و این نظام را پذیرفتند، گفته است جمهوریت و نظام امامت و اسلامیت اصلاً قابل‌تغییر نیست.

خوب است توجه داشته باشید و حتماً می‌دانید که در کشورهای دیگر هم این‌طور است؛ در خیلی از کشورها، چون بعضی از کشورها بی‌قید و شرط هستند، می‌گویند همه اصول را می‌شود عوض کرد، ولی بسیاری از کشورها این‌طور هستند که اصول قانون اساسی ارزش یکسان ندارند، به برخی از اصول شما نمی‌توانید دست بزنید، در خود آمریکا این‌طور

است، در فرانسه هم این طور است، گفتند شما جمهوریت را نمی توانید، حالا بستگی به ارزش های جامعه دارد.

در کشور ما هم شما به اسلامیت آن نمی توانید دست بزنید، به جمهوریت آن هم نمی توانید دست بزنید؛ چون در این صورت کل نظام درواقع انحراف و ریشه کن می شود. نظامی که این همه شهید پای آن داده شده را اگر شما بخواهید جمهوریت یا اسلامیت یا بحث امامت را به هم بزنید در حقیقت به آن خیانت می کنید؛ بنابراین اصل نظام را نمی شود به همه پرسی گذاشت. البته به اصول آن هم می خواهید دست بزنید، تغییر کلی در این مسئله پذیرفتنی است، این همه تغییر در قانون اساسی ما خودمان در سال ۱۳۶۸ انجام دادیم؛ اما اگر این تغییر باز برگردد که شما بنیان نظام را از بین ببرید، بنیان نظام کجاست؟ در اصل دوم قانون اساسی بیان شده است، در اصل دو گفته است پایه های نظام جمهوری اسلامی بر پایه های ایمان به این ها است، اعتقاد به لا اله الا الله و اختصاص حاکمیت به خداوند متعال است، شما بگویید نه، از این به بعد ما بجای اینکه بگوییم خدا چه قانونی گذاشته است، بگوییم هرچه مردم گفتند، دم به ساعت رأی بگیریم، این با این مبنا نمی سازد. شما با این دیدگاه درواقع ریشه را می زنید، براندازی می کنید که پذیرفتنی نیست.

آخر کلام بنده این است که ظاهر برخی از این پیشنهادها رفتاردوم و همه پرسی است؛ ولی ماهیتاً هدف براندازی است و قصد براندازی نظام را دارند. کسی که می گوید اصل نظام را به رأی بگذاریم؛ یعنی ریشه نظام را می خواهد به دست خودمان بزنیم، این یعنی براندازی نظام. گو اینکه پیشنهادها دیگری که برخی داده اند که خیلی از آن ها برای لایوشانی یا برای فضا سازی و غوغا سازی است.

مجله پاسخ: حضرت استاد! فرمودید که در احکام شرع نمی شود همه پرسی کرد، حتی مجلس نمی تواند وارد کند، حالا بحث مصلحت، اقتضای زمان و این ها هم ممکن است مطرح شود؟ مثلاً در همین بحث حجاب ممکن است اقتضای زمان فرق کند، کما اینکه برخی شبهه ایجاد کردند که حجاب زمان رسول الله ﷺ یا زمان ائمه علیهم السلام با حجاب الآن فرق می کند، هم مفهوم آن، هم مصداق آن، هم محدوده دخالت حاکمیت در الزام به حجاب. آیا این مواردی که عرض کردم را می شود به عنوان تخصیص به این فرمایشاتی که حضرت تعالی

گفتید، بگوییم؟

♦ عرایض بنده هیچ تخصیصی ندارد، همین‌که عرض کردم حکم خدا را هیچ‌کسی نمی‌تواند عوض کند حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» مطلق است.

همان‌طور که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند و شیعه و سنی هم قبول دارد: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». بلکه خود دین به مقتضای عقلانیت، به مقتضای حکیمانه بودن فرموده که گاهی اضطرار پیش می‌آید، حکم عوض نمی‌شود، در شرایطی می‌توانید بگویید اینجا آن حرمت را من موقتاً برمی‌دارم. در حقیقت این موقعیت اضطراری هم حکم شرع است، چه کسی می‌گوید فقط احکام اولیه، بلکه احکام ثانویه و در شرایط خاص هم حکم خداست و عمل به آن دقیقاً عمل به حکم خداست.

بنابراین در برخی از موارد این حکم عقل است، همان‌خدايي که گفت تماس بدنی با نامحرمان حرام است، برخی جاها گفته است واجب است این را رعایت نکنی چون حفظ جان محترم در میان است، اینها در دین اولویت‌بندی شده است؛ دین، دین عقلانیت است. نکته دوم این است که در بحث حجاب و این‌ها چیزی عوض نشده است. دین دستور کلی پوشش را داده است. کجا گفته است این زمان و آن زمان؟ وقتی خدا می‌گوید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، (نور: ۳۱) «روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار ن سازند» منظور در همه زمان‌هاست؛ هیچ تغییری در این حکم در زمان گذشته با حال ایجاد نشده است.

مرحوم زمخشری در تفسیر کشاف می‌گوید منظور از «وَلْيَضْرِبْنَ» به معنای بزیند؛ یعنی کاملاً خودتان را بپوشانید. قرآن دوجا با صراحت راجع به پوشش صحبت می‌کند، اما نمی‌گوید بپوشید، معنای بپوشید که مشخص است، در جایی می‌گوید: «يُذْنِبْنَ عَلَىٰ بَهِنِّ مَنْ جَلَابِیْهِنَّ»، (احزاب: ۵۹) «نزدیک کنید چادرهای خودتان را به خودتان». در جای دیگر می‌گوید «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ «بزیند به سر و سینه خودتان»، یعنی کامل بپوشانید. جای دیگر می‌گوید: «قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ

جَلَابِيَهِنَّ»، «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [روسی‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند»؛ یعنی اول به همسران خودت، بعد به دخترانت بعد به بقیه زنان بگو!

بله گاهی در یک جاهایی اقتضائات جامعه می‌تواند چیز دیگری باشد، اما یادمان باشد همان دینی که گفته است ربا حرام است می‌گوید حفظ نظام اسلامی واجب‌تر از آن است، اما فراموش نکنیم اسلامیت نظام هم به این است که این ارزش‌ها حاکم باشد، اگر آن‌قدر یکی یکی از سروه آن، بنزیم و بگوییم این حفظ نظام است، دیگر چیزی نمی‌ماند، فقط یک عَلم می‌ماند، اینکه نمی‌شود!

مجله پاسخ: در پایان این گفتگو خدا را بسیار شاکر و سپاسگزار هستیم که در خدمت اساتید بزرگوار بودیم و از بیانات ارزشمندشان بهره‌مند شدیم.



پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول: زن ستیز بودن قوانین در حکومت دینی!؟

قوانین حکومت اسلامی که مبتنی بر تعالیم دینی است زن ستیز است... طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی حکومت ایران در روابط زن و شوهر مرد رئیس خانواده است. حتی شورای نگهبان هم مقرر کرده زن بدون اجازه شوهر خود نمی‌تواند از خانه بیرون برود حتی اگر تشییع جنازه پدرش باشد... یکی از مسائل مهم که به خشونت علیه زنان در سطح جامعه منجر می‌شود قانونی کردن حجاب اجباری برای زنان است.

پاسخ شبهه

زن و مرد در انسانیت همسان‌اند و بر اساس یک هدف مشترک آفریده شده‌اند؛ باین حال از ملاحظه مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که زن و مرد نه تنها در بعد جسمی بلکه

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.



در ابعاد گوناگون احساسی، روحی، ذهنی و رفتاری به گونه‌ای از هم متمایزند. پذیرش چنین تفاوت‌هایی ه معنای برتری و ارجحیت یکی از زن و مرد بر دیگری نیست.

ریاست مرد بر خانواده

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و باید سرپرست واحدی داشته باشد؛ در نتیجه مرد یا زن یکی باید رئیس خانواده و دیگری معاون و تحت نظارت او باشد. ریاست مرد بر خانواده به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات و داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر برای دفاع از خانواده است. به علاوه تکلیف مرد به پرداختن هزینه‌های زندگی زن و فرزندان مستلزم آن است که وظیفه سرپرستی نیز به عهده او باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۶۹ و ۴۷۰).

تحکیم بنیاد خانواده مستلزم وجود یک سرپرست است؛ ولی خودکامگی و خودمحوری و اعمال قدرت بی‌جا، بنیاد خانواده را متزلزل خواهد کرد. پس بر مرد لازم است که از حق سرپرستی سوءاستفاده نکند و جز در محدوده شرع، قانون و اخلاق، گامی برندارد و با شیوه‌ای صحیح و رفتاری عاقلانه زندگی را اداره کند. همچنان که بر زن نیز لازم است که با زورگویی و خودسری محیط عاطفی

خانواده را بر هم نزند و با احترام به حق مرد، از پاشیده شدن خانواده جلوگیری کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۷۹).

ریاست خانواده مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی‌شود. این جایگاه یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول گردیده است و او نمی‌تواند سوءاستفاده کرده و برخلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به کار برد. مثلاً نمی‌تواند زن را از رفت‌وآمد متعارف با خویشان و آشنایان بازدارد. سوءاستفاده مرد از اختیاراتی که به‌عنوان رئیس خانواده به او واگذار شده برخلاف قانون است و ممکن است از مصادیق سوء معاشرت به شمار آید (صفایی و امامی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵). لزوم حسن معاشرت ایجاب می‌کند که زن و شوهر با صمیمیت با هم در زیر یک سقف زندگی کنند و به انجام وظایف قانونی و شرعی خود اهتمام ورزند.

اگر مرد از اختیارات خود سوءاستفاده کند و حسن معاشرت نداشته باشد زن می‌تواند به دادگاه شکایت کرده، شوهر را مجبور به حسن معاشرت و انجام وظایف قانونی خود نماید و هرگاه سوء معاشرت شوهر به درجه‌ای برسد که ادامه زندگی زناشویی غیرقابل تحمل

باشد، زن حق طلاق خواهد داشت (همان، ص ۱۲۴).

توصیه‌های قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم‌السلام به مردان نسبت به زنان، به مراتب بیشتر از خطابات به زنان است و این خود مبین حمایت اسلام از حقوق زن است. این امر به اندازه مهم است که یکی از آموزه‌های بنیادین اسلام به مردان، مدارا و سازش با زنان حتی در مواردی است که مردان تقصیری ندارند. در چنین وضعیت‌های نیز به مردان سفارش شده است که اگر به مصالح والای زندگی بیندیشید و کانون خانواده را گرم و خانواده را به آشوب و انحلال نکشانید، خداوند در عوض به شما خیر کثیر عنایت می‌کند. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر مردی که بر بدخلقی بانوی خویش صبر کند، خداوند برای هر مرتبه‌ای از صبر و تحمل او پاداشی برای او قرار می‌دهد مانند پاداشی که برای سختی‌های ایوب به او داد» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷).

در روایات بسیاری ائمه معصومین علیهم‌السلام به محبت ویژه خداوند به جنس زن به لحاظ اینکه مظهر صفات جمالیه الهی است، اشاره کرده‌اند، به گونه‌ای که شیخ حرعاملی بابی را تحت عنوان «باب استحباب زیادة الرقة على الاناث»، اختصاص می‌دهد (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۱، ص ۳۶۷). پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «رأفت و رحمت خدا بر زنان بیش از مردان است و مردی نیست که زنی از محارم خویش را شاد سازد مگر اینکه خداوند در قیامت وی را شادمان خواهد کرد.» (بروجردی، ۱۳۹۶، ج ۲۶، ص ۶۵۹).

لِزوم حجاب

حجاب زن در بُعد فردی موجب حفظ شخصیت او و باعث امنیت اوست و در مقابل، فقدان حجاب در زن باعث سقوط شخصیت او و تقویت نگرش شیء انگارانه نسبت به او و از بین رفتن امنیت او خواهد شد.

حجاب زن در بعد اجتماعی نیز از یکسو، باعث تحکیم بنیان خانواده می‌گردد و از سوی دیگر، گونه‌ای آرامش اجتماعی را در پی خواهد داشت و از طرفی، باعث سلامت جامعه و تعمیق بهداشت روانی و اجتماعی در سطح جامعه و استواری نظام اجتماعی می‌گردد. بدیهی است عدم توجه به حجاب و رعایت نکردن آن نه تنها سلب‌کننده آزادی و امنیت زن در جامعه است؛ بلکه جامعه را از بهره‌گیری از خدمات زنان به عنوان بخشی اساسی، مؤثر و فعال جامعه محروم می‌سازد و نه تنها بنیان خانواده، که بنیان اجتماع را تهدید نموده، موجبات گسترش فساد در جامعه و ضربه‌پذیر شدن فعالیت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد. بر این اساس اسلام برای حفظ سلامت فردی و

اجتماعی و بهداشت روانی افراد، حجاب را بر زنان واجب نموده است. در واقع حجاب مصونیت فرد و جامعه را به دنبال دارد و اولین نفع آن به خود زن بازمی‌گردد و در سایه آن جایگاه و موقعیت شایسته خویش را به دست می‌آورد. بدیهی است با توجه به آثار گران‌بهای حجاب و نقش آن در سلامت بنیان خانواده و جامعه، ضرورت حجاب به حکم عقل و شرع ثابت می‌شود و اگر زنان مسلمان به آثار و فواید حجاب توجه داشته باشند قدر این نعمت گران‌قدر را بیش خواهند دانست و آن را با دل‌وجان پذیرا خواهند بود.

اجبار حجاب برای جلوگیری از مفسده‌هایی است که بر جامعه اسلامی ممکن است در صورت عدم رعایت حجاب مترتب شود و آثار آن در جامعه فراگیر شود لذا حکومت اسلامی می‌تواند حجاب را حتی برای افراد غیرمسلمان اجبار و الزام‌آور نماید.

دلایل تفاوت حد پوشش زن و مرد

تفاوت‌های متعدد جسمی و روحی زن و مرد که در علوم مختلف مانند فیزیولوژی، تشریح و روان‌شناسی بخشی از آن‌ها به اثبات رسیده است، موجب شده است که در شرایع آسمانی حکم و وظیفه متفاوتی برای پوشش و نگاه دو گروه مقرر شود.

وقتی ویژگی‌های زن و مرد تفاوت اساسی با یکدیگر دارد، عدالت و حکمت اقتضا می‌کند که در مقام قانون‌گذاری تکالیف متفاوتی نسبت به زن و مرد در نظر گرفته شود. نگاه یکسان به مرد و زن در این بعد عین ظلم و تبعیض است. مکاتب مادی و الحادی و فمینیست‌ها که در مقام ادعا طرفدار برابری زن و مرد در همه عرصه‌ها هستند، و البته در عمل خواهان پوشش هر چه کمتر زنان برای تأمین لذت مردان هستند، هم به زنان و هم به مردان ظلم می‌کنند.

احکام دینی، از جمله حکم حجاب، تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند. برخی از زمینه‌های وجود شرایط متفاوت برای مرد و زن، به شرح زیر است:

میل جنسی مرد، شدیدتر از زن است یعنی مرد، جنبه شهوانی زیادتری دارد (نرمان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۴۸ - ۳۵۱). واکنش‌های شهوی در اثر مشاهده جنس مخالف، تخیل درباره آن و مطالعه متن‌های جنسی، در مردان به مراتب بیشتر از زنان است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۶۱؛ گنجی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳). حس بینایی مردان از زنان معمولاً بیشتر است و حس شنوایی زنان قوی‌تر است، آستانه حس درد و لمس در زنان پایین‌تر است (گنجی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳ - ۲۰۶؛ خداریمی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱ - ۱۳۶). مردها بدنی عضلانی‌تر و دارای



استخوان‌های بزرگ‌تر و محکم‌تر هستند، پوست بدن مرد ضخیم‌تر و خشن‌تر است؛ اما زن دارای عضلات کم‌تر و هیکل کوچک‌تر و پوستی نرم و لطیف هستند. زن دوست دارد شنونده داشته باشد (برگ، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۴؛ لطف‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۶۴؛ گایتون، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۷۸؛ گنجی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴ و ۲۰۵) و کسی او را نوازش کند (روبن، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳؛ گری، ۱۳۸۷، ص ۵۱ و ۴۵). دختران برای جلب دیگران، با آرایش ظاهر و پوشیدن لباس زیبا به لذتی وصف‌ناپذیر دست می‌یابند و خودنمایی در جنس زن بیشتر به چشم می‌خورد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۴۳۳ و ۴۳۴؛ برگ، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۷).

بنابراین از یک‌سو زن دوست‌داشتنی‌تر و خودآراتر بوده، و از سوی دیگر مرد میل زیادی به سوی او دارد و با کوچک‌ترین نشانی از جنس مخالف، تهییج می‌شود. به همین خاطر ضوابط دینی پوشش و نگاه تعیین شده است تا به‌منظور کنترل نیروی شهوت جنسی و استفاده سازنده از آن، حتی‌المقدور راه تحریکات اضافی را ببندد و روابط شهوی را محدود به محیط خانواده و ازدواج شرعی نماید. در خارج از این محیط با ستر و کنترل نگاه، زنان و مردان موظف‌اند شرایط جامعه را برای حرکت سالم و رابطه انسانی و غیر جنسی فراهم کنند. در غیر این صورت غریزه آرام و گاه خفته چنان بیدار و سرکش می‌شود که زن و مرد و تر و خشک را با هم می‌سوزاند و از انسانیت ساقط می‌کند.

مردها به خاطر ویژگی‌های ذکر شده از جهت پوشش تکلیف کمتری دارند ولی از نظر نگاه محدودیت بیشتری دارند؛ اما زنان برعکس وظیفه بیشتری در پوشاندن خود دارند و در بحث نگاه آزادی بیشتری دارند. تجویز و تشویق به آرایش زن برای همسر، جواز استفاده زن از طلا، حریر و ابریشم خالص که نمونه‌هایی از تفاوت زن و مرد در احکام شرعی محسوب می‌شود، می‌تواند جزو امتیازات و حقوق بیشتر زنان در برابر تکلیف بیشتر و دشوارتر حجاب قلمداد شود.

بنابراین، ضمن تأکید بر اینکه همواره معیار ارزیابی انسان میزان تقوای او است. باید توجه داشت که تفاوت زن و مرد در احکام شرعی به جهت تفاوت ویژگی‌های آنان است. در برخی زمینه‌ها مرد و در برخی زمینه‌ها زن تکالیف بیشتری دارد و از سوی دیگر در برخی زمینه‌ها زن و در برخی زمینه‌ها حقوق بیشتری دارد؛ اما این تفاوت‌های به معنای ترجیح یکی بر دیگری یا ارزیابی افراد بر اساس جنسیت یا ستیز با زنان نیست.

[کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد) و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!».

از آنجاکه مصالح فراوان فردی، خانوادگی و اجتماعی بر حکم پوشش زنان مترتب می‌گردد و عدم حفظ پوشش زن منشأ بسیاری از مفساد فردی و اجتماعی و اخلاقی است و از طرفی مفساد اجتماعی این حکم الهی بسیار پررنگ و تأثیرگذار است لذا طبیعی است که مورد دغدغه و اهتمام حکومت اسلامی باشد و نسبت به آن حساسیت نشان دهد.

بر این اساس ادعای اینکه حجاب در زمان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله اجباری نبود حرفی بدون دلیل و منطق بوده و دلایل قرانی و روایی خلاف آن را ثابت می‌کند.

مطلب دوم: هر حکومتی ارزش‌ها و قوانینی را که ضروری می‌داند به منصفه اجرا می‌گذارد. بی‌شک حکومت اسلامی نیز ارزش‌های اسلامی را شناسایی کرده و به اجرا درمی‌آورد. ارزش‌های لازم الرعایه در حکومت اسلامی به وسیله حکم حرام و واجب بیان شده است و حکومت اسلامی موظف به حمایت از این ارزش‌ها است. قاعده فقهی (التعزیر فی کل معصیه؛ مجازات تعزیر برای هر یک از معاصی قابل اعمال است)، که برگرفته از دلالت آیات و روایات است، این حق را به حکومت می‌دهد که برای اجرایی کردن احکام لازم الرعایه، الزام حکومتی ایجاد نماید.

قرآن کریم نیز در آیه ۴۱ سوره حج می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ (حج: ۴۱) مؤمنین همان کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست».

بر اساس این آیه شریفه، ایجاد حکومت اسلامی و توانمندی آن، ضرورت امر به معروف (امر به حجاب)، و نهی از منکر (نهی از بی‌حجابی) را روشن می‌نماید. بی‌شک مراحل امر به معروف اگرچه از تذکر لسانی شروع می‌شود ولی در صورت عدم تأثیر و وجود قدرت اجرایی، به مراحل دیگر قوه قهریه منتهی می‌شود. همین مناسط در مورد قاعده التعزیر فی

کل معصیه نیز جاری است. مصادیق تعزیر از نهی و توبیخ لسانی شروع شده و ممکن است به جریمه و شلاق و زندان و... ختم شود. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، اجبار حجاب بانوان در اداره‌ها و سطح کشور را از اولویت‌های برنامه‌های فرهنگی نظام قرار دادند و ذره‌ای در این امر نرمش از خود نشان ندادند، چراکه بی‌حجابی و بی‌بندوباری را به حق ترفند استعمار برای تخدیر و به نابودی کشیدن نسل کشورها می‌دانستند.

بنابراین از همان روزهای اول انقلاب به مسئولان دولت وقت، برای جلوگیری از بی‌حجابی نهیب زدند: «الآن وزارتخانه‌ها - این را می‌گویم که به دولت برسد، آن طوری که برای من نقل می‌کنند - باز همان صورت زمان طاغوت را دارد. وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های (بی‌حجاب) بیایند، زن‌ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند اما کار نکنند، لکن باحجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۲۹). حضرت امام علیه السلام راحل اگرچه چادر را حجاب کاملی می‌دانستند ولی پوشش‌های مشابه چادر - مانند مانتو گشاد - که موجب مفسده نمی‌شود را نیز کافی می‌دانستند و قائل بودند که اگر قرار باشد پوشش بانوان همراه با مفسده و خلاف اخلاق باشد باید از آن در جامعه جلوگیری شود همان‌طور که در پاریس در پاسخ خبرنگاران و بانوان محجبه‌ای که درباره میزان حجاب در ایران از ایشان سؤال کردند؛ فرمودند: «آری در اسلام زن باید حجاب داشته باشد، ولی لازم نیست که چادر باشد. بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند. ما نمی‌توانیم و اسلام نمی‌خواهد که زن به‌عنوان یک‌کشی و یک عروسک در دست ما باشد. اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم تا زنان فقط شیئی برای مردان و آلت هوسرانی باشند» (همان، ج ۵، ص ۲۹۴).

در مورد اینکه در زمان پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام الزام حکومتی وجود نداشته است باید بگوییم اولاً، چنین ادعایی قابل اثبات نیست. صرف اینکه روایتی در این زمینه نرسیده است دلیل عدم وجود چنین الزامی نیست. ثانیاً، بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام حکومت و قدرت سیاسی نداشته‌اند تا اقدام به الزام حکومتی نمایند. ثالثاً، در

مورد زمان پیامبر ﷺ و امام علی (ع) نیز ادعای عدم الزام قابل اثبات نیست چراکه به صورت طبیعی مردم مسلمان احکام اسلامی را انجام می‌دادند از طرفی به لحاظ شکل قبیلگی حکومت‌ها و اختلاط مسلمانان و غیرمسلمانان و با توجه به اینکه حکم حجاب بر غیرمسلمانان و کنیزان واجب نبود، امکان سخت‌گیری در اجرای احکام الزامی اسلامی در برخی موارد مثل حجاب وجود نداشت. رابعاً، همان‌گونه که تذکر دادیم حکم لزوم حجاب یک حکم تعزیری است و حکم تعزیری بر اساس مصالح امت اسلامی اعمال می‌گردد حاکم اسلامی بنا به مقتضیات زمان و مکان و مراحل رشد فرهنگ جامعه می‌تواند این الزام حکومتی را ایجاد یا بنا به مصالحی موقتاً مرتفع سازد.

شبهه سوم: نداشتن حق طلاق برای زنان باعث افزایش خشونت می‌شود!

اگر زنان حق طلاق را نداشته باشند؛ خشونت در خانواده افزایش می‌یابد. وقتی زن از جنبه‌های مختلف احساس فشار کند، احساس کند توانایی تصمیم‌گیری در امور خانوادگی را ندارد، همسرش و جامعه حقی برای او قائل نیستند، موجودیت و فردیت او را به رسمیت نمی‌شناسند و مطالباتی که دارد نادیده گرفته می‌شود، به صورت عامدانه یا ناخودآگاه رفتارهایی را نشان می‌دهد که در جبران این احساس ظلم واقع شدن است؛ به این ترتیب کانون گرم خانواده به محیطی تلخ تبدیل می‌شود.

هرچه روابط زن و مرد بیشتر بر پایه برابری باشد، قوام زندگی بیشتر خواهد بود؛ اما متأسفانه می‌بینیم که از طرفی مهریه‌های سنگین از سوی زنان و از طرف دیگر حقوقی یک‌سویه مانند حق طلاق از طرف مردان، به اهرم‌های فشاری در زندگی تبدیل می‌شود که به جای اینکه کارآمد باشند، به اختلافات دامن می‌زنند!

پاسخ شبهه

در اینکه بار سنگین زن و مرد و طلاق به دست چه کسی باشد سه فرض قابل تصور است. (۱) طلاق به توافق زن و مرد باشد. (۲) طلاق به دست مرد باشد (۳) طلاق به دست زن باشد. واگذاری طلاق به توافق زوجین نتیجه مطلوبی ندارد، زیرا در صورت عدم توافق بر طلاق، زندگی اجباراً همراه با ناسازگاری آنان ادامه خواهد داشت و رهایی واقع نخواهد شد. بنابراین باید اختیار طلاق و جدایی در دست یکی از ایشان باشد.

برای ترجیح یکی از این دو راه، توانائی‌ها و حالات روحی و صفات ویژگی هرکدام از مردان و زنان باید سراغ بررسی و تحلیل شود.

محققان برخی از کشورهای پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که به احتمال زیاد جز در شرایطی خاص اگر زنان از لحاظ تأمین هزینه‌های زندگی بی‌نیاز از مرد باشند، اصراری بر حفظ پیمان زناشویی نخواهند داشت (حقانی زنجان، ۱۳۷۴، ص ۲۷). همچنین برخی از زنان در دوران بارداری از همسر خود متنفر می‌شوند و گسستن رشته زناشویی برایشان مهم نیست؛ همچنین برخی از آنان در ایام عادت یا شیردادن به طفل، یک نوع عصبانیت، ناراحتی و نگرانی روحی در خود احساس می‌کنند؛ به‌طورکلی تصمیم عجولانه و رنجش سریع از صفاتی است که بیشتر در خانم‌ها دیده می‌شود. بنابراین دادن اختیار طلاق به زن با توجه به شدت عواطف و احساسات در ایشان چندان به مصلحت نیست.

در مقابل مردان به لحاظ ساختار روحی، غالباً سعی دارند کارها را از طریق عقلانیت و دوراندیشی پیش ببرند (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷). منشأ پاره‌ای از طلاق‌ها مسائلی کوچک و جزئی است. تحمل و بردباری مردان در مقابل مسائل جزئی بیش از زنان است. با مراجعه به کتاب‌های روانشناسی و بررسی نتایج تحقیقات به این مسئله پی می‌بریم که زن در مقابل مرد از توان کمتری برخوردار است؛ به‌عنوان نمونه، افسردگی یکی از ثمرات عدم تحمل در زندگی است و یک محقق بزرگ به نام «مایرا وایزمن» و همکارانش تحقیقی در زمینه افسردگی انجام دادند که نشان می‌دهد زنان در ۲۰ تا ۲۶٪ مدت عمر خود در خطر افسردگی‌اند درحالی‌که مردان فقط ۸ تا ۱۲٪ مدت عمر خود را در خطر افسردگی‌اند (ر.ک: فرانکل، ۱۳۸۰). به این ترتیب اگر اختیار طلاق به دست زنان بیفتد، آمار طلاق به مراتب بیشتر از امروز خواهد بود؛ بنابراین سپردن اختیار طلاق به دست مرد به‌عنوان منطقی‌ترین راه و تنها راه باقی‌مانده است.

افزون بر این، علاقه زن به مرد، معلول علاقه‌ای است که ابتدا مرد به زن پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۸). اگر عشق و علاقه از سوی مرد به وجود نیاید، علاقه زوجیت نیز سر نمی‌گیرد؛ زیرا رابطه زوجیت بر پایه علاقه طبیعی است (همان، ص ۲۶۷) و آغازگر علاقه، مرد است. این مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را

دوست می‌دارد. بنابراین خلقت کلید استحکام بخشیدن به ازدواج را به مرد داده است (همان، ص ۲۴۸ - ۲۶۷). طلاق پیش از این‌که جایگاهی حقوقی داشته باشد، ریشه در طبیعت دارد و هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است (همان، ص ۲۴۸). بنابراین همان‌گونه که مرد آغازگر یک زندگی است، پایان‌دهنده نیز اوست و این طبیعت است که کلید فسخ طبیعی را به مرد داده است. لذا مکانیسم طبیعی ازدواج این است که زن محبوب و محترم باشد و اگر به عللی زن از این مقام سقوط کرد و شعله محبت مرد نسبت به او خاموش شد، به حکم طبیعت یک اجتماع ازهم‌پاشیده است (همان، ص ۲۴۷).

از آنجایی که طلاق هیچ پیامد مالی برای زن ندارد، احتمال فروپاشی ساختار خانواده در صورت اعطای حق طلاق به زن بسیار بیشتر از وقتی است که طلاق به دست مرد باشد؛ زیرا طلاق برای مرد پیامدهای زیادی ازجمله پرداخت مهریه، پرداخت نفقه همسر در ایام عده، پرداخت هزینه ازدواج مجدد و ... دارد که در کنار نفقه فرزندان و پدر و مادر و... بار اقتصادی سنگینی محسوب می‌شود.

شایان ذکر است که «طلاق» تأسیس اسلام نیست؛ بلکه روال زندگی مردم بر آن بوده و اسلام آن را با شرایطی سخت امضاء کرده است. پس اسلام حق طلاق را به مرد واگذار نکرده است؛ بلکه از دیرباز طلاق به دست مردان بوده است و اسلام این حق از پیش به رسمیت شناخته شده را با شرایطی خاص تأیید کرده است.

علاوه بر این بر اساس موازین اسلامی مرد در استفاده از اختیار طلاق، آزاد و رها نیست، بلکه باید عدالت و حقوق زن را هنگام استفاده از این اختیار رعایت کند. تبعات طلاق در حقوق اسلامی ازجمله لزوم پرداخت مهریه، نفقه ایام عده و... سبب می‌شود که تا حدود زیادی جلوی ظلم به زنان از طریق طلاق گرفته شود.

همچنین باید توجه داشت که گاهی اختیار پایان دادن به زندگی زن‌اشویی در اختیار زن قرار می‌گیرد و چنین نیست که عنان انحلال علقه زوجیت فقط در دست مرد باشد؛ زیرا از یک سو حق طلاق قابل توکیل است و زن هنگام وقوع عقد ازدواج به صورت شرط ضمن عقد، می‌تواند این حق و اختیار را به صورت وکالتی به خود منتقل کند تا بتواند در مواردی

که امروزه در قانون بیان شده و یا در سند ازدواج ذکر می‌شود حق توکیل در طلاق پیدا کند و به نحوی طلاق به دست او باشد. از سوی دیگر در مواردی زن می‌تواند به دادگاه رفته با ارائه ادله محکمه‌پسند درخواست طلاق کند و دادگاه با احراز شرایط می‌تواند بدون رضایت مرد، زن را طلاق دهد؛ علاوه بر آنکه هرگاه زن از بودن در کنار مردی ناراحت باشد در شرایطی با بخشیدن مبلغی می‌تواند طلاق خود را درخواست کند که در اصطلاح به این جدایی طلاق خُلَع می‌گویند. همچنین برای زن نیز این امکان وجود دارد که در موارد مشخصی از حق فسخ نکاح استفاده کند که این موارد در ماده ۱۱۲۲، ۱۱۲۵، ۱۱۲۸، ۱۱۲۱ قانون مدنی بیان شده است؛ بنابراین چنین نیست که طلاق انحصاراً به دست مرد باشد.

با نگاه به آیات و روایات مربوطه (بقره: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸؛ طلاق: ۱؛ حرعاملی، کتاب الطلاق) درمی‌یابیم که از منظر شرع طلاق بسیار منفور بوده، زشت‌ترین حلال خداست و شرایط سختی برای آن قرار داده شده است. در روایاتی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ به مردی گذشت و از او سؤال کرد با زنت چکار کردی؟ گفت یا رسول‌الله طلاق دادم. فرمود: بدون هیچ علتی! گفت: بلی. سپس آن مرد دوباره ازدواج کرد و پیامبر او را دید و فرمود: شنیدم ازدواج کرده‌ای. گفت: بلی یا رسول‌الله! بعد از مدتی پیامبر اکرم ﷺ او را دید. فرمود: با زنت چکار کردی؟ گفت: طلاقش دادم! پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بدون هیچ علتی؟ گفت: بلی. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند دشمن دارد و لعنت می‌کند زنان و مردانی که همواره تغییر ذائقه می‌دهند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۳، ح ۳۸۰۴). همچنین امام باقر ﷺ فرموده است: «خداوند از مردانی که زیاد طلاق می‌دهند و هر زمانی، زنی را تجربه می‌کنند نفرت دارد» (همان، ح ۳۸۰۵). این تعبیر تند نشان می‌دهد که در اسلام طلاق مبعوض‌ترین حلال است.

دین اسلام همچنان‌که دین رحمت است دین عدالت هم هست و برخورد دوگانه، جانبدارانه، غیرمنطقی و غیرعادلانه ندارد. اسلام برای محدود کردن اختیار مردان از دو طریق مؤثر و نافذ اقدام نموده است: ۱. از راه تربیت اخلاقی و تحکیم پایه‌های ایمان به خداوند و ۲. به‌وسیله جعل موانع و شرایط دشوار برای طلاق (ر.ک: حجازی، ۱۳۷۰). به همین خاطر شارع مقدس کسانی را که بدون دلیل پیمان زناشویی را نابود می‌کنند مورد



لعن و نفرین قرار داده و چنین افرادی مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند؛ علاوه‌براینکه برای طلاق احکام ویژه و شرایط دشواری وضع شده است.

همچنین باید خاطرنشان کرد که سوءاستفاده برخی افراد از اختیاراتی که دارند به‌منزله ضعف نظام اسلام نیست و مختار بودن مرد در شرایط عادی، نه کاشف از بی‌توجهی به زنان است و نه طرفداری از مردان؛ بلکه به لحاظ حفظ ثبات خانواده و نیز در راستای رعایت سایر قوانین فقهی است.

با عنایت به مطالب فوق باید گفت: اولاً اعطای اختیار طلاق به مرد به پیش از اسلام برمی‌گردد و این حکم یک حکم امضایی است. ثانیاً چنین نیست که حق پایان دادن به زندگی مشترک تنها به دست مرد باشد. ثالثاً اسلام برای تحقق طلاق احکام و شرایط سنگینی وضع نموده و آن را آخرین راهکار رهایی از مشکلات همزیستی زن و شوهر قرار داده است. رابعاً در دین مبین اسلام برای مرد تکالیفی در نظر گرفته شده است که چه در هنگام زندگی مشترک و چه پس از طلاق تا حتی‌المقدور عدالت نسبت به زن را تأمین کرده و مانع ظلم به زن باشد.

شبهه چهارم: شخصی بودن حجاب!

حجاب امری شخصی است، نوع و اندازه و چگونگی پوشش هر کس، امری است شخصی و مربوط به خود او. بنابراین، کسی نباید برای دیگران مرکزگی و تعیین وظیفه کند که این لباس و این رنگ و این مدل را بپوش و آن را نپوش؛ ازاین‌رو حکومت‌ها و دولت‌ها هم حق قانون‌گذاری و دخالت عملی در این امور را ندارند.

پاسخ شبهه

اولاً، این اعتراض بر مسئله حجاب ناشی از یک‌جانبه‌نگری است. برای اینکه بطلان این استدلال روشن شود باید دید ملاک فردی بودن یا اجتماعی بودن یک عمل چیست. اگر عمل و رفتاری از انسان دامنه تأثیراتش، سود و زیانش محدود به خود فرد و متعلقات او بود، این امری شخصی است و اگر سود و زیان و تأثیر عملی به افراد دیگر و مرتبط با ما گسترش پیدا کرد، آن عمل، امری اجتماعی است. البته می‌توان گفت یک رفتار می‌تواند از جهتی فردی و از جهتی دیگر اجتماعی باشد.

در باره پوشش و ظاهر انسان‌ها هم واقعیت این است که از جهاتی، پوشش امری فردی است مثل اینکه بدن را سرد یا گرم نگه می‌دارد، و از جهاتی یک امر اجتماعی است. وقتی کثیفی و تمیزی‌ها، زشتی و زیبایی‌ها، اصل و حد پوشش ما، رنگ و مدل لباس ما، تأثیر مستقیم و گاهی زیاد و عمیق در بیننده و اشخاص مرتبط با ما دارد و این امری است مثل روز روشن و مورد تأیید عرف، عقل، تجربه و وحی نمی‌توان گفت پوشش امری است کاملاً شخصی.

شخصی که در کشتی جامعه نشسته است، نمی‌تواند به محل نشستن خود اشاره کند و بگوید جای خودم است و دوست دارم آن را خراب کنم، چراکه صندلی فرد، هم متعلق به اوست و هم بخشی از یک مجموعه مرتبط با هم است؛ از این رو همه اهل کشتی مانع فرد خرابکار می‌شوند و در صورت اصرار او بر عمل خطا و خطرناک خود، با زور جلوی او را می‌گیرند. شکی نیست که تخریب جسم و روح و ایمان افراد جامعه توسط افرادی که با بی‌حجابی و کم‌حجابی خود موجب آن می‌شوند، کمتر از سوراخ کردن کشتی و غرق شدن بدن مسافری نیست.

ثانیاً، اگر واقعاً پوشش، امری فقط شخصی و سلیقه‌ای است و اثر مثبت و منفی، شادی و غم، تحریک و عدم تحریک در بینندگان ندارد، پس سالن‌های آرایش، لوازم آرایش، آینه‌ها، انواع مدل لباس، طرح لباس، رنگ لباس و مانند این‌ها برای چیست؟! یقیناً بخش زیادی از توجه به این امور برای تأثیر در ناظران است.

ثالثاً، مهم‌تر از همه اینکه حجاب در کنار بعد فردی و بعد اجتماعی، بُعدی الهی و دینی هم دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۷، ص ۴۲۴ - ۴۲۶). حجاب زن حق‌الله است شاهد بر آن اینکه حجاب در نماز و طواف خانه خدا لازم است حتی اگر هیچ ناظری وجود نداشته باشد. دستورات دینی در مورد حجاب این حیثیت را به آن بخشیده است. بنابراین وقتی دین برای زن در مواجهه با نامحرم و برای حضور در جامعه، حدودی قرار داده است و در صورت تخلف مثل سایر امور واجب و حرام برای دیگران حق امر به معروف و نهی از منکر قائل شده است، علی‌رغم فرمان الهی نمی‌توان گفت، نباید در مورد پوشش دیگران دخالت کرد یا در مورد حدود آن، قانون وضع کرد.

شبهه پنجم: مالکیت مرد بر زن در قوانین شریعت و جمهوری اسلامی!

زن در کل قوانین جمهوری اسلامی ایران و در تمام اجزای ریزودرشتش، صریح و آشکار، مایملک مرد تلقی می‌شود و همه قوانین منطبق با دین و شریعت اسلام با تضمین مالکیت مرد بر زن نوشته شده است.

پاسخ شبهه

قانون اساسی جمهوری اسلامی با در نظر گرفتن جایگاه والای زن در اسلام و از طرفی ظلمی که در طول تاریخ بر این جمعیت رفته است، در دیباچه خود چنین آورده است: زنان به دلیل ستم بیشتری که در نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. در دیباچه قانون اساسی آمده است:

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه‌جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را بازمی‌یابد و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد‌یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است، زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پراح مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خودهم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات است و در نتیجه‌پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

این مطلب در قانون اساسی احترام و ارزش والای زن و مادر را در خانواده بیان می‌کند نه اینکه درصدد تحقیر زنان باشد.

همچنین در قانون اساسی منزلت برابر زن و مرد موردتوجه قرار گرفته و دولت موظف به: تأمین حقوق همه‌جانبه افراد زن و مرد و... تساوی عموم در برابر قانون شده است و بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی به این مهم اختصاص دارد.



این برابری اصولی، البته در چارچوب موازین اسلامی طراحی شده است. بنابر اصل بیستم قانون اساسی همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

بنابر اصل بیست و یکم قانون اساسی دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱ - ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛ ۲ - حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست. ۳ - ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده. ۴ - ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست. ۵ - اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی.

در قوانین عادی نیز زنان از حمایت قانونی بیشتری نسبت به مردان قرار دارند. مثلاً در مورد اشتغال زنان و منع تبعیض بین زن و مرد در امر اشتغال، قانون کار در ماده ۶ خود که برگرفته از اصول قانون اساسی است، حق انتخاب شغل را با قبولی تساوی اصولی بین زن و مرد برای همگان مورد تأیید قرار داده و در ماده ۳۸ با ارائه شمه‌ای از این تساوی طلبی، مقرر می‌دارد: برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌گیرد باید به زن و مرد مزد متساوی پرداخت شود.

جنبه حمایتی از زنان را باید در قانون کار دید از قبیل مرخصی بارداری و زایمان، الزام کارفرما به ارجاع کارهای سبک‌تر به زنان باردار، ممنوعیت انجام کارهای خطرناک سخت و زیان‌آور و ممنوعیت کار شبانه برای زنان به استثنا امور بهداشتی، درمانی و فرهنگی و نظیر این‌ها که در مبحث چهارم از فصل سوم قانون کار در مواد ۷۵ و ۷۶ اشاره شده نمونه‌هایی از حمایت دولت از زنان شاغل است.

در فعالیت‌های اجتماعی هم هیچ ممنوعیتی در قانون اساسی برای زنان در نظر گرفته نشده است فعالیت‌های اجتماعی مثل عضویت در احزاب و جریانات مدنی و سیاسی و فعالیت‌های نظیر این‌ها.

در خصوص حقوق سیاسی هم چون اصل تساوی عموم در مقابل قانون است و زنان همانند مردان حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی خویش و اعمال حاکمیت ملی را دارا می‌باشند (اصول بند ۸ اصل سوم و اصل پنجاه و ششم) فلذا هیچ ممنوعیتی برای تصدی مقام نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وزارت دیده نمی‌شود همان‌که الآن هم زنان متصدی این کار هستند، اما از آنجاکه در اسلام ولایت منحصر مردان است فلذا دو منصب رهبری و ریاست جمهوری اختصاص به مردان دارد. در مورد سپردن وزارت به زنان ممنوعیت قانونی در این باره نداریم.

در مورد مناصب قضایی هم، اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی، صفات و شرایط قاضی را طبق موازین فقهی، به موجب قانون عادی دانسته است. در این خصوص، تبصره ۵ قانون الحاق به قانون شرایط انتخاب قضات اجازه داده شده است که در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت کنند و سپس در یک اصلاحیه‌ای در ۱۳۷۴/۰۱/۲۹ مقرر گردیده است: رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۰۲/۱۴ می‌باشند با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند استخدام نمایند.

بنا بر آنچه گذشت در قانون اساسی جمهوری اسلامی که بر اساس قرآن و آموزه‌های اسلامی تصویب شده است جز در موارد خاص زنان با مردان برابری و حتی در مواردی مثل امتیازات گفته شده در قانون کار از مردان نیز برتر و از مزایای بیشتری برخوردار هستند.

فهرست منابع

۱. برگ، اتوکلاين، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: اندیشه، ۱۳۶۹.
۲. بروجردی، سیدحسین، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعة)، مترجمان احمد اسماعیل تبار و همکاران، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹۶.
۳. جمعی از نویسندگان، کتاب زن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۴. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم: اسرا، ۱۳۷۷.
۵. حجازی، بنفشه، زن به ظن تاریخ: جایگاه زن در ایران باستان، تهران: شهرآب، ۱۳۷۰.
۶. حرعاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعة، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۷. حقانی زنجانی، حسین، طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. خداحیمی، سیامک، روانشناسی زنان، اهواز: مردمک، ۱۳۷۷.
۹. روبن، دیوید، دانستنی‌های جنسی و زناشویی، ترجمه ماندانا گودرز دشتی، تهران: تلاش، ۱۳۸۰.
۱۰. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، چاپ سوم، تهران: میزان، ۱۳۷۹.
۱۱. فرانکل، لوئیس، روانشناسی زن، بررسی علل افسردگی و راه‌های اقتدار بخشیدن به خویش، ترجمه شکوه‌السادات خونساری‌نژاد، تهران: شکوه دانش، ۱۳۸۰.
۱۲. گایتون، آرتور، فیزیولوژی پزشکی گایتون، ترجمه احمدرضا نیاورانی، تهران: سماط، ۱۳۷۹.
۱۳. گری، جان، مردان مریخی، زنان ونوسی (بهبود روابط زناشویی)، ترجمه بابک اندیشه، تهران: مژگان، ۱۳۸۷.
۱۴. گنجی، حمزه، روانشناسی تفاوت‌های فردی، تهران: بعثت، ۱۳۸۶.

۱۵. لطف آبادی، حسین، روانشناسی رشد، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۸.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۴ق.
۱۷. محمدی ری‌شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۳.
۱۸. مصباح‌یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی (ع)، ۱۳۸۴.
۱۹. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ بیست و نهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۲۰. مکارم‌شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۲۱. موسوی‌خمینی (ع)، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۳۸۰.
۲۲. مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۹.
۲۳. نرمان. ل. مان، اصول روانشناسی، ترجمه محمود ساعتچی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.



A Look into the Personality, Background, and Activities of Mahmoud al-Sarkhi in Iraq

Shaker Qavamian - Hamid Karimi

Abstract

One of the enemy's methods to undermine Islam is sectarianism and exacerbating conflicts among Islamic sects. The formation of Takfiri and Wahhabi groups, along with support for Shia extremists such as the al-Sarkhi sect, are among the measures pursued by Western countries in line with their anti-Islamic policies.

This research, conducted using a descriptive-analytical methodology and library research, aims to introduce and critique the personality and ideas of Mahmoud Sarghī. The investigations have revealed that al-Sarkhi is a socially and morally undesirable individual. Politically, he is affiliated with the Ba'ath Party in Iraq and has a record of multiple betrayals. He lacks proper religious education and has no scholarly or academic background, which undermines the significance of his ideas. However, to gain a better understanding of his personality and deviant movement, some information has been provided.

Keywords: Mahmoud al-Sarkhi, Iraq, claimants of Mahdism, deviant sects.





Examining the Wisdoms of Temporary Marriage (Mut'ah) in Comparison to the Pitfalls of Cohabitation and Boy-Girl Friendship

Ahmad Reza Famil Dardashti - Ramadan Ali Hasani

Abstract

The realities of social life show that the conditions for forming a permanent joint life are not always provided for all people. In addition, despite having a permanent wife, a man may not be able to satisfactorily satisfy his sexual needs due to some obstacles. Another issue is the existence of women who have not been able to satisfy their sexual needs through permanent marriage due to divorce, the death of their husbands, or the absence of a permanent marriage. Islamic jurisprudence system has suggested temporary marriage as the best alternative to solve such problems. Some of the opponents of temporary marriage consider it to be synonymous with adultery and incompatible with the dignity of a woman, and therefore have preferred free relationships based on the love of a man and a woman (white marriage) over temporary marriage. In the current research, relying on legal and psychological issues, we have shown that, firstly, temporary marriage has a completely different identity from adultery, and secondly, due to the existence of many wisdoms, it is superior to free relationships between men and women (friendship and friendship between boys and girls). The method of this research was descriptive-analytical and data collection was done by library method.

Keywords: temporary marriage, adultery, white marriage, girl-boy friendship.

Investigating the Impacts of the Assassination of Martyr Qasem Soleimani on Regional Issues and Transformations

Meysam Qolipour

Abstract

The role of martyr Qasem Soleimani in the victories of the resistance front against global arrogance, international Zionism, and regional regression was influential and unparalleled. The efforts of Soleimani and his comrades led to the elimination of the self-proclaimed caliphate of ISIS in Iraq and Syria and weakened the influence of the United States and other Western countries in the region. The cowardly assassination of Soleimani has had global implications, particularly on the issues and developments in West Asia. This research aims to answer the question: "What changes and developments have occurred in regional relations since Soleimani's martyrdom, and what are the perspectives of domestic and foreign analysts and experts on this matter?" The research utilizes citation-based methodology, internet searches, and other relevant sources.

Keywords: impacts, assassination, martyr Qasem Soleimani, regional issues, analysts.





Analyzing the Reasons for the Lack of Paternal Retribution in Iranian Criminal Law due to the Killing of a Child, Considering the Rights of Children

Mahdi Zandi - Mohsen Honarjoo

Abstract

The rules and regulations of all countries are established based on specific values and goals, and what distinguishes them is the principles, aims and structures; The different human views on these titles cause fundamental differences in the actions and behavior of people and governments. The rules of the Islamic Republic of Iran are also based on Islamic principles; now this question arises, why some rules of Islam and IRI's laws about children are contrary to reason? For instant, in case of killing a child by his father, according to the Islamic law, the father cannot be executed; but utmost, this father, who was the murderer, can be convicted to prison for 3 years up to 10 years, based on the general aspect of the crime.

The current research was done based on the descriptive-analytical method and citing library sources. The findings of the research prove that the execution of father for killing his child, although it seems reasonable apparently, but as a matter of fact, this case is excluded based on real expediencies and disadvantages; Because if the laws related to children are carefully checked, it will be reached that in the Islam point of view, unlike other communities, the humanistic view (anthropocentric) in the establishment of such rules is rejected, and the best ruling in this matter is not to retribute the father; insomuch it causes survival of family relationships and helps the community growth.

Keywords: children, retribution, protective rules, father, punishment, expediency.

Exploring the Significance of Physical Well-being as a Foundation from a Quranic Perspective

Hassan Reza Rezaei - Farajallah Abbasi

Abstract

In the Holy Quran, alongside spiritual well-being, physical health is also emphasized, highlighting the significance of physical health from an Islamic viewpoint. This paper explores the foundations of valuing physical health in the Quran and addresses the question: What are the valuable principles of physical health in the Quran? The research utilizes a descriptive-analytical method and draws upon library sources. The Holy Quran refers to the importance and value of physical health through explicit and implicit evidence, occasionally employing figurative language and concepts. These indications include: health is from God; individual well-being is equivalent to the well-being of all humans; the manifestation of health in Quranic verses; the obligation to protect the body from harm and damage; recognition of the patient's duty to preserve and value their health; the value of health in the concept of the verse "Do not cast yourselves into destruction"; attention to cleanliness and purity; the Quranic lifestyle as a promoter of health; Quranic commands and recommendations aligned with bodily health; the necessity of consuming pure and wholesome nutrition, and more. The findings indicate that the Quran, alongside nurturing the soul, emphasizes the valuation of physical health, which aligns with the goals of the Quran and possesses inherent desirability.

Keywords: Physical health, valuation, Holy Quran.





Table of Content

Principles of Recognition and Responding to Doubts Ayatollah Ali Karimi Jahromi	7
Exploring the Significance of Physical Well-being as a Foundation from a Quranic Perspective Hassan Reza Rezaei - Farajallah Abbasi	15
Analyzing the Reasons for the Lack of Paternal Retribution in Iranian Criminal Law due to the Killing of a Child, Considering the Rights of Children Mahdi Zandi - Mohsen Honarjoo.....	35
Investigating the Impacts of the Assassination of Martyr Qasem Soleimani on Regional Issues and Transformations Meysam Qolipour.....	47
Examining the Wisdoms of Temporary Marriage (Mut'ah) in Comparison to the Pitfalls of Cohabitation and Boy-Girl Friendship Ahmad Reza Famil Dardashti - Ramadan Ali Hasani	69
A Look into the Personality, Background, and Activities of Mahmoud al-Sarkhi in Iraq Shaker Qavamian - Hamid Karimi	93
The Role of Referendum in the Islamic Republic System and the Origins of Political Movements' Demands / A meeting Seyed Ali Mirdamad Najafabadi - Seyed Ebrahim Hosseini	113
Answers to selected questions and doubts	131

Pasokh Specialized Academic Quarterly
Volume 8· Issue 29· Winter 2023



License Owner: The Center for Studying and Answering Doubts
Managing Editor: Mohammad Baqer Pour Amini
Editor in Chief: Hamid Karimi
Executive Director: Mohammad Kazem Hosseini Kouhsari
Editor: Ali Asghar Foroutan
Page Setup: Sajjad Naseri



Editorial Board (in alphabetical order).

Abul Hasan Baktash
Department Head of Politics and Society at the Center for
Studying and Answering Misconceptions (CSAM).
Muhammad Baqir Pur Amini
Assistant Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought
Amir Ali Hasanlu
Department Head of History at CSAM
Nasrollah Darwishi
Research Deputy at the Centre for Studying and Answering
Misconceptions (CSAM).
Ezzoddin Rezanejad
Associate Professor at Al-Mustafa International University
Hasan Reza Rezaei
Assistant Professor at Al-Mustafa International University
Hassan Rezaeimehr
Assistant Professor at Al-Mustafa International University
Ahmad Reza Famil Dardashti
Director of the Department of Misconception Analysis at CSAM
Hamid Karimi
Associate Professor at Iran University of Science & Technology
Hassan Mo'alemi
Associate Professor at Baqir al-'Ulum University



Address

Qom· Shahid Keyvanfar Blvd· end of Alley 6· Jafaria Theological School· the
Center for Studying and Answering Doubts (Islamic Seminaries).
Website: www.pasokhmag.ir E-mail: ntpasokh@gmail.com



Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance: 76437
Fam Digital Publications

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the condition of
acknowledging the sources.